

سپاروون

سپاروون، شماره چهارم، سال اول،
جدي ۱۳۶۶ شمسي مطابق
ادى الاول ۱۴۰۸ قمرى
سابق جنورى ۱۹۸۸ عيسوي

بالهای سینما

صفحه ۲۲

وگوش کجاست

صفحه ۲۳

Ketabton.com

مسابقه عکاسی

سباوون

مجله سباوون مسابقه عکاسی
را برای پیش ماه آینده ای ختم
ماه تیر ۱۳۶۷ بر راه می اندازد.

در این مسابقه عکاسان داخلی و خارجی
میتوانند استراک کنند، عکسهای

مورد نظر **منظر طبیعی**، **پورتره ها**، **زندگی های**
مردم و **عمره ها** هنری را به سبک رنگه و سیاه سفید

در هر دسته یک نفر را به سبک رنگه و سیاه سفید
در ختم کانکور جوایز آنی برنده کان آن اعطا میگردد.

- جایزه اول: یک جیره
- جایزه دوم: دو جیره
- جایزه سوم: سه جیره
- جایزه چهارم: چهار جیره
- جایزه پنجم: پنج جیره

و شرکای گمنام کانگرا
شماره بایک قطعه فوتو رخم
در نشر بفرستند

کدیر: شماره مجله سباوون



رادیو و رادیو آستیم های مرغوب
را از کمپنی های مشهور جاپان
آماده فروش دارد .



فروشگاه لمر

انواع سامان آلات مورد

ضرورت خانواده هارا

عرضه میدارد

در فروشگاه لمر تلویزیون

های مختلف النوع جاپانی، شوروی و جرمنی بفروش میرسد

آدرس: منزل سخائی بارک هوش

محمد جانتان و انت

سپاوون

شماره چهارم، سال اول، ماه جدی ۱۳۶۶ شمسی مطابق
جمادی الاول ۱۴۰۸ قمری مطابق جنوری ۱۹۸۸ عیسوی

پاسخ خواننده گان

با سپاسگذاری فراوان از خواننده گان گرامی مجله سپاوون، که طی روزهای گذشته از طریق ارسال نامه ها، ارتباط تیلیفونی و تماسهای مستقیم مجله ما را استقبال گرم نموده و ما را در زمینه کار بهتر هرچه بیشتر تشویق نمودند.

مدها ناممه با داره مجله مواصلا نموده که در آن نظریات، انتقادات و پیشنهادات سودمند درج است، ادا ره مجله با دقت تمام این نامه ها را مطالعه نموده و در شماره های آئنده به پاسخ آن می پردازد.

خواننده گان مجله بعضا "اظهار تشویب نموده که شاید کار مجله بعد ها خراب شود، به پاسخشان می گوئیم به هیچ وجه چنین نخواهد شد چون چنین تصمیمی را ندادیم.

اکثرا "از ناخوانا بودن صفحات مجله شکوه نموده اند، درین مورد باید گفت که ادا ره مجله با تمام نیرو در جستجوی امکانات بهتر و تهیه تایپ های با حروف زیبا و خوانا تر است ولی هنوز درین راه توفیقی به دست نیامده است.

از شما دعوت بعمل می آوریم اگر امکاناتی در اختیار دارید مجله همکاری نماید.

نظریات همه خواننده گان جدا رعایت گردیده و مشوره های شان ما را برای کار بهتر، یاری میرساند.

اکتون که شماره چهارم را با تغییرات بیشتر در دست دارید با ارایه پیشنهادات و انتقادات ما را یاری دهید.

هنرمندان هنری اینگونه ظاهر خواهند شد. ۴۹



ظلمی داری چینی

دوسیه جنایی
چرا چاق میشویم
۴۰۰ میلیون بشوگان
زنیکه همه را برهنه می بیند

ص ۳۷
ص ۶۸
مخ ۷۶
ص ۵۸

گژگوش کجاست؟ ص ۵۳



ادبیات

صفحات شعر
له نیم کسوکری
برف و نقشهای روی دیوار
شاهداتهام

ص ۴۶-۴۲
مخ ۶۲
ص ۳۰
ص ۷۸

تنهایی ص ۵۴



گوناگون

دوید یوکستونیا زار
بده برای خدا
چلو صاف

ص ۲۱
ص ۲۲
ص ۶۴

برای شما فال گرفته ایم
دینجاره هتی

ص ۹۶
مخ ۷۰



شرح دالیر دکا بل ص ۳۸



کابل در گذرگاه تاریخ ص ۶



عریضه ها و آدمها ص ۱۳

بالیهای سینما ص ۲۲



شهر زردوربین کمره ص ۲۶

بیلتون

دها لیا لمنوخته

ص ۲۲
مخ ۹۰

نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

- مدیرمسوول : ظا هرطنین
- معاون : محمد آصف معروف
- تلیفون : ۲۴۹۳۵
- آرت و گرافیک : سمیع مسعود و روح اله نقشبندی
- خطاطی : کبیر امیر
- مهتم : ظا هرغفوری
- آدرس : تعمیرات اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان مقابل هتل کابل
- تیراژ : ۲۰۰۰۰ جلد

زیر نظر هیات تحریر:

بارق شفیعی، محمود حبیبی
عبدالله شادان، لطیف ناظمی
رهنورد زریاب، شفیق وجدان

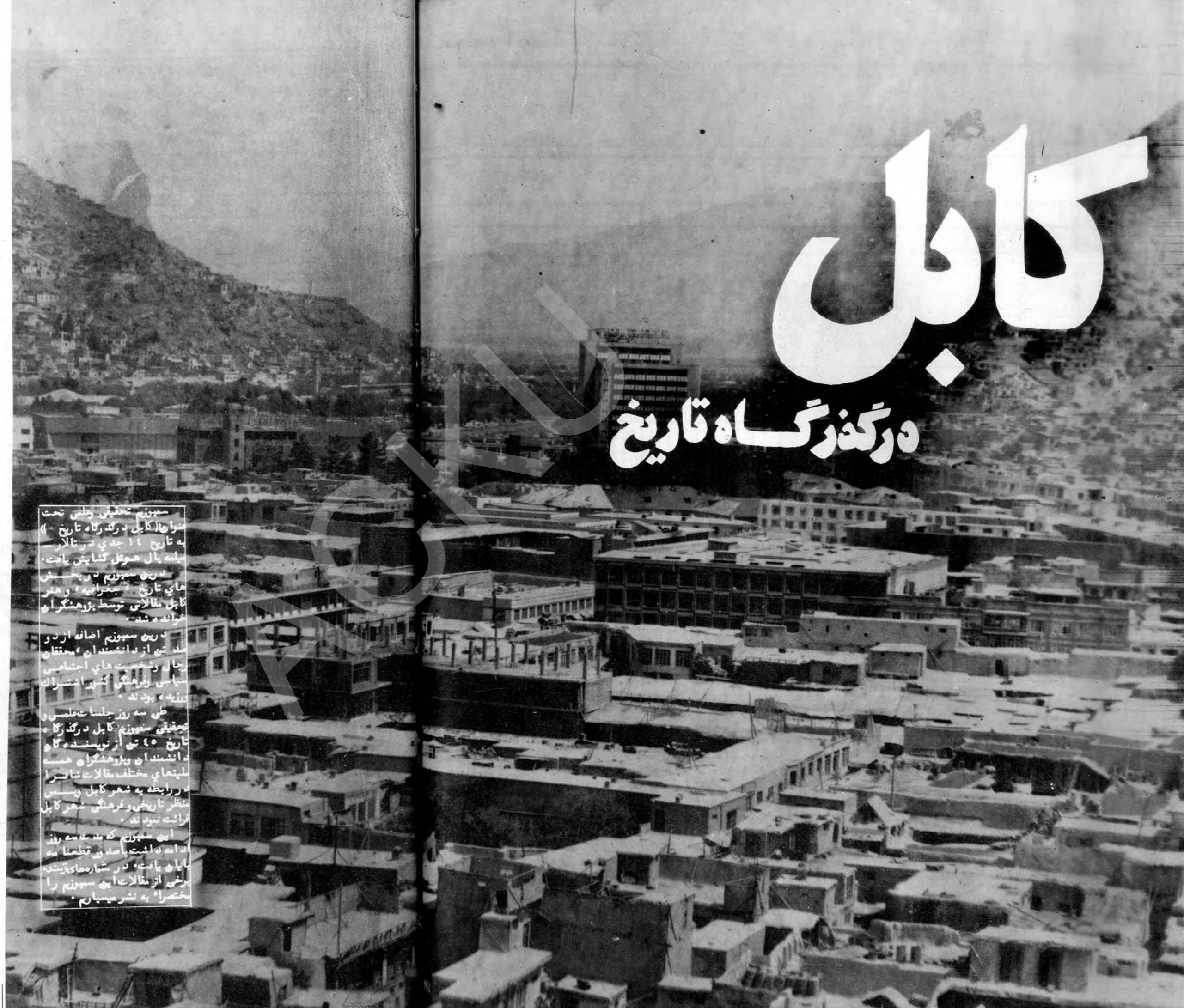


عکس پشتی اول از محمد نور

عکسهای شماره از محمد قاسم صاعد و شیر شاه ابوی

کابل

درگذرگاه تاریخ



خوشا عشق سراي کابل و دامان کهسار ش
 که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خا رش
 خوشا وقتیکه چشم از سوادش سر به چین گردد
 شمع چون عاشقان وارفتان از جان گرفتار ش
 ز وصف لاله اورنگ بر روی سخن دان
 نگه را چهره خون سانه ز سیرار غوان زارش
 چه موزونست یارب طاق ابروی پلستان
 خدا از چشم شور زاهدان دارد نگهدارش
 خضر چون گوشه بگرفته ست از دامن کوهش
 اگر خوشتر نباشد از بهشت این طرف کهسارش
 اگر در رفعت برج فلک سایش نمی بیند
 چرا خورشید را از طرف سوانتاده دستارش
 حصار مار پیچش از ده های گنج را مانده
 ولسی از زده به گنج شایگان هر خشت دیوارش
 نظرگاه تماشا بیست در روی هر گذرگاه هی
 همیشه کاروان مهری آید به بازارش
 حساب به جبینان لب بامش کسی میداند
 دو صد خورشید روانتاده در هر پای دیوارش
 به صبح هید میخندند گل رخساره صبحش
 به شام قدر یهلو میزند زلف شب تارش
 تعالی الله از ((باغ جهان آرا)) و ((در شهر آرا))
 که طوبی خشک بر جامانده است از رشک اشجارش
 نماز صبح واجب میشود برباک دامان
 سفیدی میکند چون در دل شب یاسمن زارش
 نمیدانم قماش برگ گل لیک اینقدر دانم
 که بر مخمل زنده نیش درشتی سوزن خارش
 درختانش چو سرو از برگریزی اینند این
 خزان رنگی ندارد بر گل رخسار اشجارش
 خضر تیری به تاریکی فکند از چشمه حیوان
 بیا این جا حیات جاودان برگیز انهارش
 تکلف بر طرف این قسم ملکی را به این زینت
 سیه اری چو نواب ظفر خانست در کارش
 نوای جغد چون آواز عنقا به گوش آید
 خوشا ملکی که باشد شهنشه عدل تو معمارش
 فلک از آفتاب آینه داری پیشه میما زد
 که گرم حرف گردد طوطی کلک شکر بارش
 چو از هند دوات آمد بیرون طاق کلک او
 خورده صد مار پیچ رشک کبک از طرز رفتارش
 نباشد حاجت سرمایه بال هما او را
 سعادت همچو گل میروید از اطراف دستارش
 بلند اتبالی آن دارد که گر بر آسمان تا زده
 به زور بازی قدرت کند با خاک هموارش
 ز بجز در عهد او دزدی بر افتاده ست از عالم
 نیارد خصم دزدیدن سر از شمشیر خونبارش
 رباید تیزی از الماس و سرخی از لیب یا قوت
 نماید جوهر خود را چو شمشیر گهر بارش
 سرفی گر جنبش ابروی تیغش بر زمین افتد
 کی بر میدارد از خاک مذلت جز سرده ارش
 چی گویم از بلند بهای طبع آسمان سورش
 به دوش هرش کرسی مینهد از رتبه انکارش
 الهی تا جهان آرا و شهر آرا به جا باشد
 جهان آرایسی و آرایش کشور بود کارش
 صائب تبریزی

سومین شماره مجله وطن تحت
 عنوان (کابل درگذرگاه تاریخ)
 به تاریخ ۱۴ خرداد در تالار
 هیئت عالی هوش کنشایش بانه
 درین سومین شماره
 های تاریخ و جغرافیه و هنر
 کابل مقالاتی توسط پژوهشگران
 گردانده شد.
 درین سومین شماره از دو
 عدد تن از دانشندان محققان
 مجال و شخصیت های اجتماعی
 سیاسی و فرهنگی کشور اشتراک
 ورزیده بودند.
 طی سه روز جلسات علمی و
 تحقیقی سومین کابل درگذرگاه
 تاریخ ۴۵ تن از نویسندگان
 دانشمندان و پژوهشگران همه
 طبقاتی مختلف مقالات شایسته
 در رابطه به شهر کابل و سیر
 نظر تاریخی و فرهنگی شهر کابل
 تراشیدند.
 این سومین شماره که در سه روز
 ادامه داشت با عدد و قطعنامه
 پایان یافت. در شماره های آینده
 برخی از مقالات این سومین شماره
 منتشر خواهد شد.

1988

سال نو آرزوهای نو

آدم برنی زنده گینامه معتبری وارو

شیر محمد محمدی



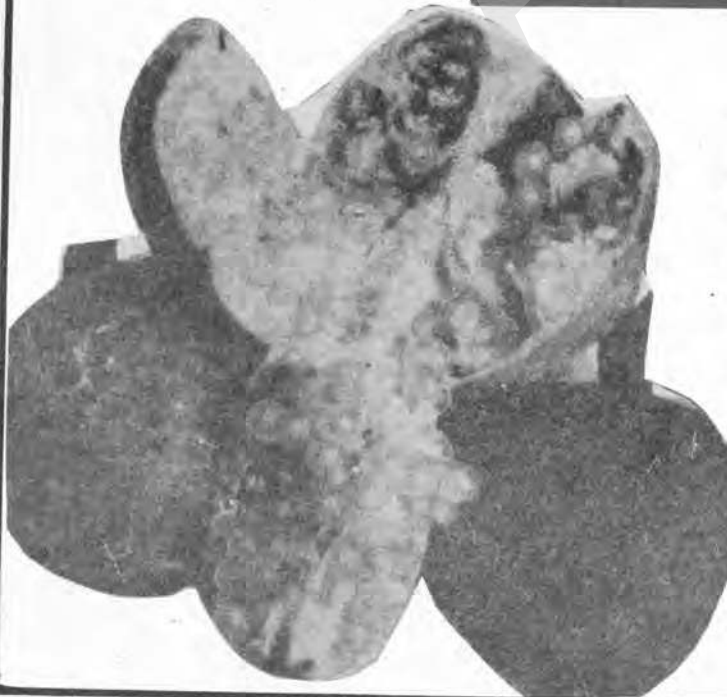
با خود می آوردند در یک روز مستأ
نیکولین تقدیم میکردند. پیرمرد
باریس سفید و انبوه (نیکولای -
بزرگت یاسانتاکلاوس) پشتشاره
برشانه و خریطه بی درد ست در -
این جشن به خانه ها میرفت
طوری که می گویند برای اطفال
خوب تحفه میداد. اطفال بد را
محکوم به جزای کرد. اطفال بی
صبری شب بکس های خود را بهلوی
بخاری دیواری می گذاشتند تا اینکه
آدم برنی آرزاه دود رو برای شان
تحفه بیاندازد. سانتاکلاوس
در روسیه، باهناتاکلی در ایتالیا
پرنویل در فرانسه به روز میلاد -
تبدیل شد.
بط این توضیح دوباره سال نو،
برای خواننده گان خود آرزوهای
نورا آرزوینماییم.

سپس به فکر آراستن درخت ها
با سبزه ها روشنی و شمع های کو -
چک شدند. متعاقباً درخت
سال نو بوجود آمد.
آدم برنی که زنده گینامه
معتبری دارد، در طول تاریخ
تغییرات زیادی دیده است.
پیرمرد سه دندان خدای یحراها
پسی دون (پلاتون) رایونانی ها
و مردمان قدیم روم، می
شناختند. ابابازان محل ابحار
بی نداشتن ایان به اود اخل
آپ نمی شدند. مسیحیون منزلت
این خدایان عرفی را نابود کردند
و جای نیستون را مدافع جدید
ماهگیران و قایق رانان، یعنی
نیکولای بزرگ احراز کرد.
پدران بعد از بازگشت
از مسافرت های دراز، تحفه ها

سالها از پیدا این جهان صورت
می گرفت.
مفکوره جشن گیری سال نو
هم از ابتکارات بطر کبیراست
است فاده از درخت ناجو
در سال نو بعد از قرن
۱۸ در روسیه در نیمه اول قرن
نزداه آغاز گردید. کنیت ها
و سلاویان درخت بلوط، آلمانی ها
ناجوه یونانی ها سرو، انگلیسی ها
صنوبر را تقدیم مینمودند.
مردم به جنگل رفته پدر خندان
مورد احترام خود اشکال چوبی
باکاسنی را می آویختند و تحفه
ناجیزی در ریای آن میگذاشتند.
با نردگرگونی شیوه زندگی
به جای آنکه به جنگل بروند در اوایل
را شاخچه ها گل رخت را آماجند
درخت مکمل را بخانه می آوردند.

سال نو مردم سلاویان قدیم
اول مارچ بود. رسوم کهنه
حتی پس از بد یونی عیسویت هم
بکلی از میان رفت مگر در اواخر
قرن ۱۵ در زمان سلطه کنیا زیون
سوم واسیلویین طبق قوانین
در بیزانسیست ها اول سیتمبر را حیث
آغاز سال نو بد یرفته بعد
از دوسه سال پانتر فرمان بطراول
اول جنوری را آغاز سال نو
قرار دادند. و جشن گرفتند
در سایر کشورهای اروپائی که با پ
گریگوری هشتم در سال ۱۵۸۲ -
شیوه قدیم جنتری بولیانیسی را
تغییر داد (تا آنوقت محاسبه

اسرار خوردنی ها



معجزه انار

ساعت در د و گلاس آب ترنموده
بعد آهسته حرارت داده به
تدریج درجه حرارت را زیاد کنید
تا آب آن به یک گلاس برسد
بعد آنرا سه قسمت کرده سه
وقت بنوشید اگر در روده ها
احساس درد کردید میتوانید
یک قاشق جایخوری بارانیسن
بخورید. استعمال همین جو -
شانه برای درد گلو، بختگی
دهان و بیوه ها نیز مفید است
برگ خشک یا تازه انار بصورت
جوشانده برای رفع خستگی،
ضعف معده، کم اشتها و کم
خونی اثر مفید دارد.
آب انار در بیماری های گرده،
مثانه و بیماری قند اثر مفید
دارد.

انار جلد را شاداب میسازد
گل، برگ، میوه، ریشه
و پوست انار شفا دهنده است.
انار بهترین داروی ضد کم -
خونی است.
آب انار چربی خون را از بین
میرد.
درخت انار گیاه مفیدی است
که استفاده از هر قسمت آن برای
بدن مفید واقع میشود. گل انار
ضد اسهال است جوشانده آن
حتی در معالجه اسهال خونین
مفید واقع میگردد.
ساقه و یا ریشه انار کم کدو
دانه را از بین میرد. هفتاد و پنج
گرام پوست خشک پانود گرام پوست
تازه یا ریشه انار را بیست و چهار

در ۱۷ قوس ۱۳۶۶
 « ۸ دسامبر ۱۹۸۷ »
 درواشنتن معاهده در
 مورد متوجه کامل رانتهای
 میانبرد و برد کوتاه به
 امضا رسیدید.

گام بزرگ برای آینده

رونالد ریگان :

● بسیاری از دانشمندان نام نهاد در زمان خود پیشگویی
 نموده بودند که نیل به چنین موافقتی ناممکن است ...
 ولی تا این فرصت را بدست آوردیم. ما به پیروزی رسیدیم.

میکائیل گرباچف :

● من متعهدم که تاریخ امضا قرارداد در مورد متوجه کامل
 راکت های میانبرد و برد کوتاه اتحاد شوروی و آمریکا ثبت صحیح
 جادوان تاریخ تلاش انسانها بخاطر جهان بدون جنگ خواهد شد.





ولین گام پسروی خلع سلاح

فکر نمیشود درباره آنچه که جهانیان همه روی صفحه تلویزیون دیده و از طریق امواج رادیو شنیده اند، بحث بیشتر انجام داد. اما با آنهم گستره و دامنه گفته ها و نوشته ها راجع به ملاقات سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، و عقد موافقتنامه هشتم دسامبر ۱۹۸۷ و اشتگن مینی بر امحای راکت های هستوی برد متوسط و کوتاه به چگونه گی مناسب آینه در - قبال سلاح هستوی و سایر انواع اسلحه مستعد به نابودی دسته جمعی بشر مربوط میشود. زیرا و اسلحه هستوی معنی ادامه

زنده گی بشر را دآرد و بشریت در صورت ادامه زنده گی، این نخستین گام نیک را در نتایجات خویش از نابودی، فال نیکن گرفته، گرامش امید آرد و حتی سروده های برایش خواهد که داشت. هنوز که تصنیف این سرود ها صرف در مخیله آهنگ سازان نضج میگرد، مختصرأ به دیده ها و شنیده های اولین دهه دسمبر امسال بر میگردد. در آن روزها با اهمیت ترین خبرد روسائل اخلاعات جمعی جهان خبر سفر میخائیل گرباچف منشی عموس کیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ایالات

متحده آمریکا، ملاقات وی با رونالد ریگن رئیس جمهور ایالات متحده و وزیر امور خارجه ایالات متحده، در روزهای گذشته، به آغاز قطع سابقهات تسلیحاتی، تدویر کفرانسه های مطبوعاتی و تمرکز بیش از پنج هزار ژورنالیست از سراسر جهان در واشنگتن، همه نشاند هنده، تمایل جهانیان نسبت به تحقق این نخستین ابتکار عملی در جهت بقای انسان و تمدن بشری است. هزاران نامه از مردم ایالات متحده به آدرس میخائیل گرباچف و شناخت جهانیان از وی بحیث طراح طرز تفکر نوین سیاسی در مناسبات بین الدول و ابراز نظر های حتی انتی سوتیسک

این رویداد بزرگ و امید واری های میلیونها انسان سیاره زمین - نسبت به آغاز قطع سابقهات تسلیحاتی، تدویر کفرانسه های مطبوعاتی و تمرکز بیش از پنج هزار ژورنالیست از سراسر جهان در واشنگتن، همه نشاند هنده، تمایل جهانیان نسبت به تحقق این نخستین ابتکار عملی در جهت بقای انسان و تمدن بشری است. هزاران نامه از مردم ایالات متحده به آدرس میخائیل گرباچف و شناخت جهانیان از وی بحیث طراح طرز تفکر نوین سیاسی در مناسبات بین الدول و ابراز نظر های حتی انتی سوتیسک

سینه می

ترین روزنامه ها و آژانس های خبررسانی جهان از جمله در - ایالات متحده، جون واشنگتن پست، (ان بی سی)، واشنگتن تایمز، و غیره راجع به اهمیت این ابتکارات گواه بشتیانی مردم از صلح و ناگزیری تغییر لحن حلقهات طرفدار ادامه مسابقات تسلیحاتی و جنگ میباشند. در آستانه ملاقات کتابه هایس به آدرس رئیس جمهور جلب توجه مینمود. در صفحات (واشنگتن پست) بجای اعلانی که معمولأ مفاد و درآمد بولی گراف دارد پنج بار این جملات بعنوان رونالد ریگن به نشر رسید:

تحرك بخاطر يك امر، بخاطر عقد و تعميل احتمالی موافقتنامه ها با اتحاد شوروی درباره خلع سلاح، در روز های اخیر قیبل از عقد موافقتنامه کتابه بلکه کلمات توهین آمیز در صفحات روزنامه ها نسبت به رئیس جمهور نثار میشود.

پس ببینم، چه پیش شده با رئیس جمهور چه اتفاقی افتاده. انهم در حالیکه هنوز از زخم های (ایران گیت) خون میچکد. فقط یک حرف باعث شده. تمایل امضای موافقتنامه ای کاورا در تاریخ جهان بحیث استقرار دهنده صلح ثبت میکند، خیلی بزرگ است. بر علاوه بدون هیچ تردیدی تمایل انسانی و قابل درک برای همه، نیز نقش اساسی دارد. اما بصر صورت عامل دیگری تعیین کننده است. بخش اعظم این اقدام را منطبق مذاکرات صلح ریکجاویک که از همان یکسال قبل، یک روز هم به ندرت گذشت مواجه نگردد به تعیین نمود.

ابتکار صلح تمام موانع را قدم به قدم از برابرس برچیده و تا سرحدی تقرب نمود که از همان جامعه بشری قبل از امضای موافقتنامه به وضاحت تمام میسرند. جلو انهدام جهان را میگیری؟ یا نمسی خواهی از نابودی بشر جلوگیری نمایی؟

چشمه‌های خیرنگار ما

ادعای خاصه

ادعای خاصه



شهرت و آبروی عاقل
اسم ۱۳۱۶
همه شوه و آبرو عاقل بودید

قیمت ۱۰ افغان

شماره ثبت	۸۵۵۵۳۳
شماره ثبت	۸۸۸۹۲
شهرت و آبروی عاقل	شماره ثبت
اسم	شماره ثبت
نام خانوادگی	شماره ثبت
کد پستی	شماره ثبت
کشور	شماره ثبت
علاقه	شماره ثبت
ولایت	شماره ثبت
شماره تلفن	شماره ثبت

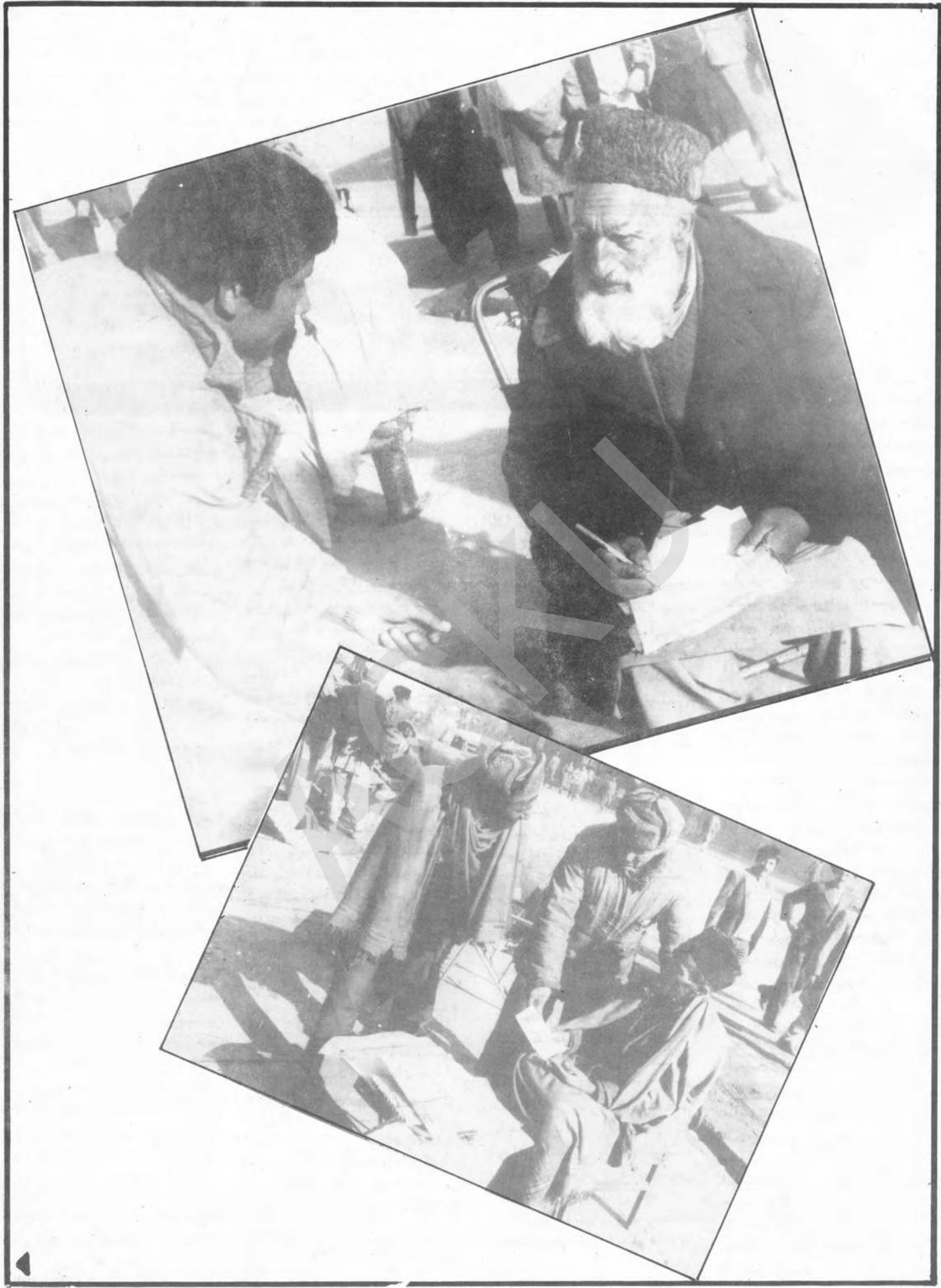
شهرت و آبروی عاقل	شماره ثبت
اسم	شماره ثبت
نام خانوادگی	شماره ثبت
کد پستی	شماره ثبت
کشور	شماره ثبت
علاقه	شماره ثبت
ولایت	شماره ثبت
شماره تلفن	شماره ثبت

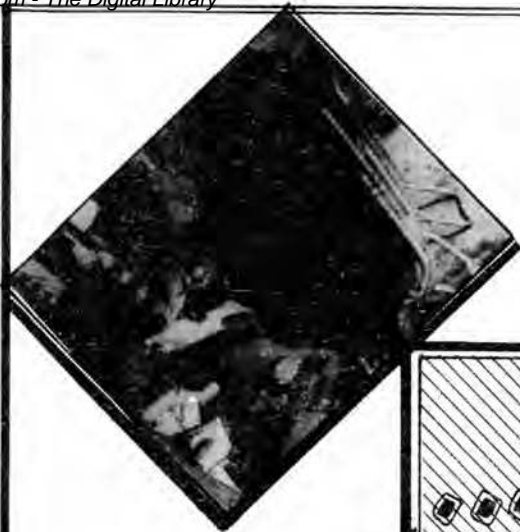
د رمنطق مزدهم شعر در -
 کار و گوشه بیاده روهای گسه
 روزانه هزارهاتن از شعرونندان
 در رفت و آمد اند، آنجایی گسه
 شعریان ما با گذشتن کراچی
 های گونه گون و با جیدن بساط
 های رنگارنگ به کار دست
 فروش مشغول اند و زنده گسی
 شانرا تا، میں میکنند، آنجایی
 که غمزه ها، ایستگاه ها، رفت
 و آمد عراده جات و منتظرین
 سرویس های شعری چشم ها را
 خیره میازند، در این رنگارنگی
 د نیای آدمها، با سیاهها،
 اندیشه ها، ایدیه ها و شخصیت
 های متفاوت، سطح، اریسط
 رنده کنی ناهمگون اجتماعسی
 و در میان این پاره از دوره گرت
 دان شعرتا، هایمان به کسانی
 بر میخورد که، ریاده، روزها
 روی جوکی نشسته در برابرشان
 میزه همراه با اوراق سفید خود
 نمایی میکنند.

شما این هارا می شناسید
 حتما، گاهی هنگام عبور
 از جاده های مزدهم شعر
 چشمان تان به این ها افتاده
 است و نباید بی تفاوت و بیرون
 بگذرید صفحه (۱۳)

تلفون بیدار

مقام محترم ریاست محله ولایت بامیان
 در خصوص درخواست ثبت نام در کلاس
 آموزش عالی در رشته حقوق
 در دانشگاه کابل
 به استحضار می رساند این دانشجو
 در کلاس فوق الذکر ثبت نام کرده است
 و در کلاس حاضر می باشد
 تاریخ ۱۳۱۶
 امضاء و مهر





د رنگ از برابر نان رد شده اید
این ها کسانی اند که روزانه
برای تعداد بیشماري از مردمان
بی سواد و یا سواد نهمراجعت
حل د شواری هایشان عرایسی
را میگذارند بی آنکه پایان کار
مشتری را دریابند .
بی سواد و یا سواد بدین

آدمها، عریضه ها...

- به نظر خودم کار جالبی
این بوده که وکیل شرعی الله
نظر هزارین شدم ، او را به ۱۰ سال
حبس محکوم کرده بودند اما من
توانستم باین برود کارهای من
او را از حبس رعایی دهم .
باری اگر یادید د قیانه
به کرسی د اورپ بنشینم به نیک
درمی یابیم که هر کدام قصه یی
دارند و حکایه یی درخشان
شوند که دل و روان آدمی را
به بی آلاشی زنده نگانسی
مردمان معتقد میسازد که
اقتضای د ست جامعه اند
ز همه آرزوی دانستن زنده گانی
بهرتر و خوشتری را دارند . اینکه
قبلاً به چه کاری اشتغال
داشته اند و یا در سالهای قبل
مصرف کدام کارها بوده اند
حرفی شنیدنی است که یکی
از این عریضه نویسان در مورد
سابقه اش در کار میگوید :
تاصف شد در خواندیم
بعد از آن معلم شدم وقتی که
تقاعد کردم چند سال در خانه
بودم اما بچه ها که مجبور شدم
عریضه نویسی را شروع کردم
همین چند نویسی که پیدا
میکم قوت لایموت میکم .
باتنی د یگری از این ها بر-
میخورم که آموزگار است و روزانه
اوقات گرانهاش را برای اموز-
ختاندن انراد اجتماعش به مصرف
میرساند . وقتاً فوقتاً به کار
عریضه نویسی نیز مشغول است
به گفته خود بی مدت پنجسال
است که عریضه مینویسد و هم به
حیث آموزگار مشغول خدمت
میباشد . او آرزو میکند روزی نوز-
د دانش زنده گنی بهتر از خود تن
داشته باشند .

خورد ترین نوزندم که به صنف
چام در سر میخواند خطاطی
ورسای را میداند .
د رطول عمر هر قدر که پیدا
کرده ام در راه تحصیل اولادها
کسب علم و دانش به مصرف رساند
ام و یگانه آرزوم هم همین است
که نوزندان صادق و خوب را به
م نمایم . فعلاً یک
لقه نان خنجر بخور و نوبت رسیدن
که مقصد روز میگذرد . خودم
شخصاً خطاطی به طور محدود
شا عریضه و ضمن عریضه نویسی
مقاله نویسی میباشم .
- عرایضی که برای هموطنان
ما میگذارید در برگیر چگونه موضوع-
عاتی است ؟
- عرایضی چگونه گون است ،
مسایل حقوقی ، جزا ، اطفال ،
پاسپورت میباشند ولی عرایض
تفریق و طلاق و ازدواج بیشتر
میباشند .
سوال :
به نظر شما یک عریضه خوب
چه نکاتی را باید دارا باشد ؟
جواب :
یک عریضه خوب عریضه
ایست که خلص باشد ، به خط
خوش و خوانا نگارش بیاید
مطلب یا موضوع عارضه در آن به
صورت واضح و درست مجسم
ساخته شود تا در فهمیدن -
ایجاد دشواری نکند و گذشته
از همه باید موضوع زیاد روشن
اندک و باصراحت بیان شود .
کاری جالبی را که در مدت
عریضه نویسی تان انجام داده
اید چه بوده ؟

کار میکنند و قبل از اینکه موترهای
یا مورین مسیرخانه ها را ببیناید
انها بارونه نشانرا که عبارت از-
همان بساط روزی دمی است
بر میچینند و راهی منازل خویش
میگردند . عمر هر کدام تقریباً
از ۴ تا ۷ سال میرسد .
یک تن د یگازین بساط
د از آن شهر در مورد سرگذشتش
چنین حکایه میکند :
از کورس عالی عسکری در-
سال ۱۳۲۴ فارغ شدم تا به رتبه
جنگیون رسیدم . در همان وقت
فرقه مشری که ما زیر دستش بودیم
رشوه خوردن بود و من در صدد
مت و بدگویی رشوه و اختلاس چند
مصراع شعر نوشتم ، به همین
سبب زندانی شدم . بعد از آنکه
از زندان رها گردیدم استعفا
دادم و چون در موارد شرعی
بلدیت داشتم مافوق لیسانس
شرعیات شهادتنامه گرفتم و حال
مدت ۲۰ سال میسرود که وکیل
مدافع میباشم و از آمد روزگار
به کار عریضه نویسی هم مشغولیت
دادم .
سابقاً در خان آباد زنده
گانی داشتم مدت پنجسال
میشود که در گابل در خانه یی
کرای میگوشت دارم و با خانواده ام
حیات به سر میبرم . ۷۵ سال
دادم صاحب ۸۰۰ پسرود دختر
هستم زنده گانی ام را در زعفر
و ناداری گذشتانده ام اما نگذا-
شته ام اولاد هایم بی سواد و بی
تحصیل باقی بمانند . همین
اکنون همه اولاد هایم به
تحصیلات عالی رسیدمانند حتی

جهت که با کمال تاه سف گاهی
حتی با سواد ان شهر نسبت وارد
نیودن د ر کار عریضه نویسی
و منظور جلوگیری از کاغذ برانی
های بعد یی بای نگارش تراوش
قلم این عریضه نویسان
شعری نشینند ، آن هم عریضه
نویسانی که پیش از آشنا ساختن
قلم با روزه یی عرض میگویند :
بنگاه افغانی میشه که باز
پسان نکون چطور ؟ ...
و آیا راستی این همه ریختن
کلمات روی کاغذ بنگاه افغانی
نمی آرزود ؟
چرا نه ، حتماً میارزد !!
بای صحبت یک تن از آنان
می نشینم و او به پرسش در مورد
اینکه : « چگونه زنده گانی دارد »
چنین پاسخ میدهد :
« کار و بار ما بد نیست ، بعضاً
کار زیاد است اما یگان وقت هم کم
میباشد ، روزانه بسیار عریضه
نویسه میکم ، ببری گرفتن تذکره ،
تجدید سن ، ببری گرفتن نکاح
خط ، تیلون ، تلگراف ، زمین ،
خانه ، رهایی زندانی ، خط
واد رسر خطها راه مینویسیم .
د روزمان ما مکتب زیاد نبود ، همین
قدر بود که آدم خواننده میشد .
از مجبورت روزگار حال مشغول
عریضه نویسی میباشم بیس
ما هر قسم آدم بر نوشتن عریضه
میاید . هم مکتبی هم ناخوان
برای اینکه عریضه نویسی کار
ساده نیست و حتی بسیاری با-
سوادان هم نمیدانند که برحل
کارهایشان چگونه عریضه بنویسند .
آری در گونه های مختلف

استاد گل پاچا الفت د پښتو د معاصر شعر مخکښ



د قوس د مياشتې په ۲۸ د افغانستان د ليکوالو د انجمن له خوا په اريانا هټل کې د گل پاچا الفت د مړينې لسم تلين د يوې درنې غونډې په ترڅ کې ومانځل شو. په دغه غونډه کې د هيواد يو شمير شاعرانو، ليکوالو، شمېرنکو او د الفت د شعر مينه والو گډون کړی و.

گل پاچا الفت د پښتو ادب پياوړي ليکوال او شاعر په ۱۲۸۸ هـ ش کال د لغمان د عزيزخان کج د منصور په کلي کې د مېرسيډ پاچا په کور کې وزېږېد.

الفت په سيستماتيک ډول کمښوونځي ياد تحصيل کومه عالي موسسه نده لوستې، دده د لغمان ننګرهار، او کابل په دينسي مدرسو کې زده کړه وکړه. صرف، نحو، منطق، تفسير، معاني بيان او د احاديثو کتابونه يې ولوستل. دغه زده کړې که څه هم غير منظمې وې خو دده د خپلاند فکري استعداد په روزلو کې ستر رول درلود.

الفت د پښتو د اوسني ادب د نظم او نثر استاد و. په نثر کې د لنډو اديبي او انتقادي ټوټو د ليکلو مبتکر و. دده دغسې

ادبي ټوټې په هنري توگه او ظرافت او لطافت کې د اجتماعي انتقاد ښکلی نمونې دي. استاد گل پاچا الفت د نوي احساس او ښکلي عاطفې خاوند و. دده په شعرونو کې د وطن او خلکو سره يوه زوره مينه ليدل کېږي، لکه چه وايي: د وطن په محبت باندې قسم خوړم چه د بخان لغمزيات د وطنم خوړم د وطن د شرف سپرم نه وېرېزم که د تورو گزرونه دم په دم خوړم الفت يو منقد ليکوال و. نثر او نظم يې دواړه د هنري جوړښت له پلوه غښتلي و. دې په خپل وخت کې د پښتو د مترقي شعر نماينده شاعر دي او د هغه شعر د اولسونو غزدي، د هغوي غونډې دي او د هغوي د هيلو يو هنر مندانه انعکاس او تصوير دي.

الفت د نوي مترقي فکر خاوند و. ده ته ملي او وطني مصالح تر هر څه لوړ ښکارېدل. د دغسې فکر په لولو سره د سياسي غورځنگونو نه ليرې پاتې نه شو، کله چې د (وېش ځلميانو) نهضت شروع شو، الفت پدې نهضت کې شريک و. د الفت اثار په عمومي ډول تر پنځو کتو گروپو لاندي راځي: تخليقي اثار، تحقيقي اثار، تحليلي اثار، ترجمې او په نورو ژبو ليکي. دده چاپ شوي اثار په لاندي ډول دي: د پسرلي نغمه، عالي افکار د ازادې پيغام، غوره اشعار د زړه وينا، بله ډيوه، نوي سبک اونوي ادب، غوره نثرونه، لغوي خپرنه، څه ليکل يالیک پوهه، املا او انشا ليکوالی، ادبي

پحثونه، لوړ خيالونه او ژور فکرونه. گل پاچا الفت سر بيره پردې چې د پښتو ژبې ډير تکړه شاعر او ليکوال دي په درې ژبه يې هم ادبي ليکني کړي دي او په هرې ژبه يې هم څه ليکلي شول. ده يوزيات شمير نښانونه، تقدير نامې او علمي او ادبي جوايز گټلي دي. استاد گل پاچا الفت په ۱۳۵۶ کال د زړه د ناروغسې د کبله له نړۍ سترگې پټې کړې. الفت نن زموږ په منځ کې نشته خو دده ياد به زموږ راتلونکي نسلونه هم په الفت سره لاس يادونه باسي.



بچه میخوانند؟



تندستی

مصرفیت ...



ازروان

علاقه



دل ناساد فریاد خدایا

ناجیه شاگرد صنف ۱۱ لیسه زرغونه:
 پدرم با وجود اینکه ۹ فرزند داشته خانم
 دیگری گرفت و عملاً از ما جدازندگی میکند روزها
 لحظه صحریت او را آرزوی منم ولی بسدم
 که خود آدم روشن فکر و انجمنی ماهری هم است
 با وجود همه این ها شاید ماه یک بار به دیدن ما
 می آید البته با اعصاب خراب و پشیمانی ترش صرف
 برای برداختن خرج خانه می آید و من
 چندی قبل نتایج امتحان سالانه ما اعلان شد
 من با خواهر خوانده ام که صرف کامیاب شده بود
 در راه روان بودم که پدرم را دیدم رویش را بوسیدم
 و تحفه هم برای من خریدم منم که خودم را پند
 دارم می دانم با خودم گفتم حتماً وقتی پدرم بداند
 که من اول نمره شده ام خدا میداند چقدر خوش
 خواهد شد گرچه من همیشه تجربه دارم و همیشه
 اول نمره بودم نمیدانم چطور شد همان روز با خوشحالی
 تمام بیس پدرم رفتم و او با خوشحالی و پشیمانی ترشی
 تمام برایم گفت:
 من چطور کنم که اول نمره شدم به خود شدمی.

خدیجه

احمد نرهاد احمدی محصل سال اول پوهنسی تاریخ و فلسفه
 جوانان امروز بدون توجه بوظیفه اصلی شان که مبارزه از در
 و مطالعه است به فکر مود و فیشن استند که این کار شایسته یک دختر
 و سر جوان نیست اگر بدل من باشد پیشروی دروازه پوهنتون یک
 بیلر آب گرم می مانم و دخترانی را که با فیشن غلیظ می آیند دست
 و روی شانرا شسته بعداً اجازه داخل شدن به صحن پوهنتون
 میدهم پوهنتون جای پوشیدن لباس های عجیب و غریب نیست
 البته موضوع لباس متوجه دختران و سران برده چنانچه استند
 بسرانیکه به همراي خواهرشان لباس شریکی می پوشند.

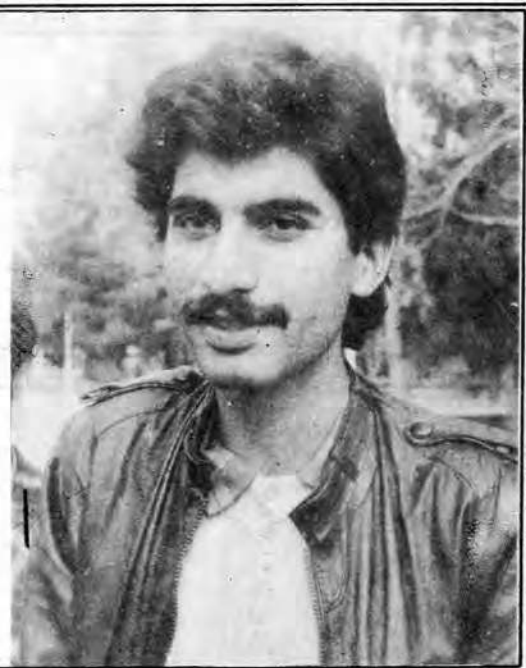


من با مرد کلان سال از رواج می بینم

لیلیا شاگرد صنف دهم لیسه انقلاب:

از رواج امر طبیعی است هر دختر و سر جوان باید
 از رواج نمایند برای من اگر فامیلم موقع بدهد می
 خواهم بعد از ختم تحصیلات عالی با مرد کلان
 از رواج نام البته با در نظر داشت این دو خصوصیات:
 یکی اینکه وی باید دارای تحصیلات عالی باشد و دیگر
 اینکه برای آزادی عام و تام بدهد
 یگانه آرزوی من این است که یکبار اول نمره صنف
 خود شوم زیرا تاکنون همیشه سوم نمره بوده ام ولی
 تا هنوز مزه اول نمره گمی رانه چشیده ام.

زیبایی حقیقی را باید دریافت



احمد شفیق محصل سال چهارم پوهنسی و تئوری:
 در سلوی درس بخاطر کم فامیلم دوکان این کرم
 فروشی دام زیرا یگانه آرزوی خدمت برای والدینم
 میباشد و درین راه از هیچگونه مشکلات ترس ندارم من به
 تحصیل خیلی ارزش قائلم و اول آنرا در تعیین سرنوشت
 آینده انسان بسیار مهم می بندام ولی بیشتر از آن باید
 به صحت توجه داشت خواهش من از آنجمله دخترانی که
 یک مقدار وقت و پول خود را در راه فیشن بصرف میسازند
 بهتر است که با آن پول غذای خوب بخورند تا زیبایی حقیقی
 را بدست آرند.



دختران

مصرفیت

تندستی



بالسی ازدواج میکنم که سگرت نشد

نوریه محصل سال چهارم پوهنخی ادبیات:
 در مورد مصرفیت اس میگوید:
 کاردم گل سازی است من هم باوی در اوقات فارغ از درس - همکاری می نمایم. او در باره ازدواج چنین نظر دارد: ازدواج باید به اساس شناخت قبلی صورت گیرد نه عشق. به نظر من عشق پت رنج بی پایان زنده گی است. تصمیم دارم بعد از ختم تحصیل وظیفه مقدس معلمی را بردوش گیرم و بعد از گذشتن چهارماه معاش و تکمیل چهره از ازدواج نمایم. البته باشخصی ازدواج خواهم کرد که سگرت نگردد و دارای تحصیلات عالسی باشد.

ازدواج بدون عشق

فربیا محصل سال اول انستیتوت پلوتخنیك:
 به نظر من خصوصیت یک زن خوب اینست که باید برده بار، باحوصله، صمیمی با فامیل، مهربان با اطفال و بددگوار خوب شوهر باشد. بازند کسی با مسئولیت برخورد نماید و در مقابل هر نوع مشکلات مبارزه و مقاومت کند.
 من طرفدار ازدواج به اساس عشق نمیباشم.



به آینده امیدوارم

میخواهم در آینده قاضی عادل باشم به همین دلیل فعلاً همیشه مصرف آموزش در رس های میباشم. میخواهم پس از ختم تحصیلاتم ازدواج نمایم البته باشخص متین و باحوصله. شخصیکه در مقابل فامیل و اجتماع احساس مسئولیت نماید و بگانه آنروز این است که در آینده بهترین مادر باشم. که این آنروز شاید از خوبی مادرم العمام گرفته باشد.

زهرا عادل محصل سال اول پوهنخی حقوق و علوم سیاسی به آینده ایمان دارم زیرا باور دارم به آینده راز پیروزی انسان است.



از نامزدی خود راضی نیستم

نوریه محصل سال سوم پوهنخی زبان و ادبیات:
 در هلهوی درس میخواهم بهعیت معلم سواد آموزی ایفای وظیفه نمایم. در آینده اگر زنده بودم نیز میخواهم معلم باشم. نامزد استم و نامزدی ام به رضایت فامیل صورت گرفته رضایت ندارم. ولی نظریه رسم و رواج و کلتور مجبور استم به آن تن دهم.
 در باره مود وفتیش باید بگویم که مود وفتیش سلیقه یک دختر را نشان میدهد هر کس بایست مطابق محیط خود لباس بپوشد.
 طرفدارفتیش زیاد نیستم ولی کم آنرا لازم میدانم. در پوهنتون نمی توان که لباس مشخص و یکی ساده بپوشید. اگر چنین شود شکل پوهنتون را اختیار خواهد کرد و در آن صورت خیلی بگواخته میگردد که هم در مکتب پوهنتون هم در پوهنتون پوهنتون هم در معلمی پوهنتون.



دختران را غلط میکنم

ظاهر محصل سال سوم پوهنخی زبان و ادبیات:
 اکثریت دختران امروزی به خصوص محصلین فقط و فقط در فکر مود وفتیش اند و چنان آراسته به پوهنتون می آیند که گویی به کدام دعوت یا محفل مروسی میروند. که این روش نشان هم باعیت عیاق وقت خود نشان وهم مانع درس ما بچه ها میگردد. زیرا هیچ امکان ندارد که دختری با آن آرایش از کار ما بگذرد و ما یکی - بار به طرف آنان نه بیسیم و بعضی ها هم با بوهای کوتاه ترا بوهای من و با پوشیدن لباس پسران چنان خالی بخود میگیرند که در شناخت نشان انسان اشتباه میکنند. نتیجه من خودم در سوپر در بعضی پسران نشستم ولی چنان توجه نداختم که فلفط کرده ام او سر نه بلکه دختر بود.



سال میخایل گرباچف نامیه



 Mikhail Gorbaciov 100	 Francois Mitterrand 11
 Ronald Reagan 23	 Jacques Chirac 9
 Helmut Kohl 16	 Margaret Thatcher 7

د قیق اوبه خاطر فراهم آوری - شکست در انجام موفقیت‌ها در داخل جامعه بین‌المللی از سستی‌های نیرومندی برخوردار گردیده است. این‌ها همه اهمیت فوق‌العاده دارند. نظرخواهی نشان می‌دهد که تمام رهبران سیاسی عقب‌تر از میخایل گرباچف قرار دارند. و در میان آنها رئیس‌جمهوری آمریکا رونالد ریگان نیز وجود دارد.

میخایل گرباچف بطور متداوم از حمایت غیرقابل تقسیم مردمان باهرفه‌های مختلف بهره‌مند می‌شود. پیشنهاد هاد در رابطه به خلق سلاح هسته‌یی، پافشاری بر مذاکرات روی تقلیل تعداد راکت‌های سترا تیزیک (ایسن) پیشنهاد باعث سراسیمه‌گی عمیق در ایالات متحده آمریکا شد. دعوت‌گردد همایی بین‌المللی که در آن شخصیت‌های رهبری فرهنگ، اقتصاد و تجارت جهانی شرکت خواهند کرد. همه و همه بر طرفداران جریان پیشنهاد شده توسط رهبر شوروی شهادت می‌دهند.

میخایل گرباچف بهترین رهبر سیاسی سال است و این امر توسط آرای عامه با تأیید شده است. ماقبله نظرخواهی سه ماهه را برای انداختیم و نتیجه همین است که میخایل گرباچف بانبرو - مندی در صدر قرار دارد.

به نظر شما کدام یک از رهبران سیاسی جهان در ماه جاری بیشترین تلاش را بخاطر صلح انجام داده است؟

مجله ایتالوی پرسش فوق را ضمن یک نظرخواهی سه ماهه در برابر خواننده‌گان خود گذاشته بود. نتایج در دو صفحه مجله انتشار یافت.

عکس‌های رهبران کشورهای مختلف با در نظر داشت پاسخ‌ها و شماره‌اراه ترتیب شده و نشر شد.

و به این ترتیب در ماه فبروری مانظرخواهی عامه‌یی را در شش کشور مختلف اروپایی، فرانسه - بریتانیا، اسپانیا، آلمان غرب، ایتالیا و سویدن، برامانداختیم. نتایج نشان می‌دهد که میخایل گرباچف در میان رهبران سیاسی جهان معروف‌ترین و محبوب‌ترین چهره می‌باشد.

جریان نوین سیاسی که توسط میخایل گرباچف در اتحاد شوروی برای انداخته شده و قدم‌های

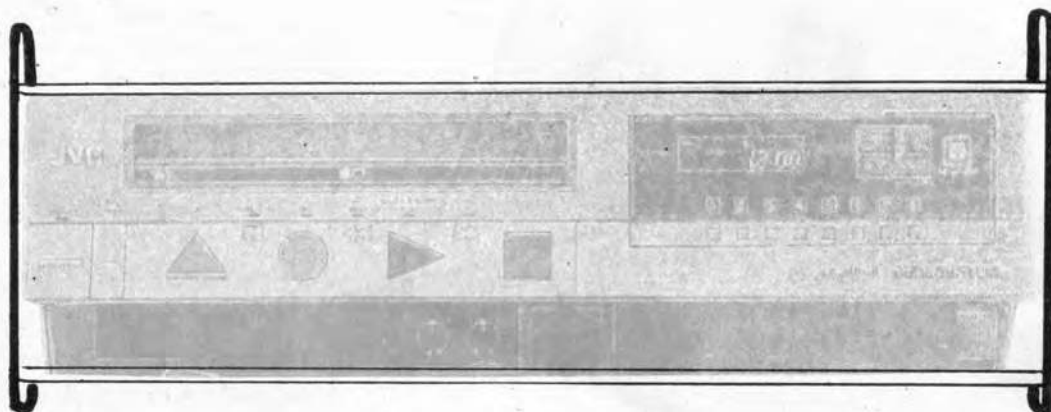
همیشه نفرین‌وم. با روزمان هویدا می‌گردد که ریگان با باد‌های توان (ایران گیت) تادرنیست تادرنیست و شهرت با میخایل گرباچف حریف نبود.

(سال ۱۹۸۷ سال میخایل گرباچف است)، مجله ایتالوی با جملات فوق سنج را پایان می‌دهد.

ترجمه از عبدالله شادان

نظرخواهی‌ای که در ایتالیا برای انداخته شد، نشان می‌دهد که او (گرباچف) حمایت تمام انقایی را که نظر نمایان را بسیار کرده اند با خود دارد. اوبه ویژه در میان جوانان و زنان ایتالیا معروف و محبوب است.

نفر دومی بعد از منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رونالد ریگان می‌باشد.



دوید پوکستونو تود بازار

لیکونکی شجاع

کورنی له ویدیوئی فلمونو شخه حرله کته اخلی؟

وید وکست د معاصرو علومو یوه بله بریا ده چی د هغی پسه اختراع سره د کورنیو او د فلمونو د مینه والو لپاره زیات آسانتیاوې برابرې شویدی .
 خو کاله کیزی چی وید وکست زموږ هیواد ته هم لاره پیدا کړی او په کورنیو او بازارونوکی زیات لیدل کیزی او کولای شو په هر بخای کی د هغی ((تود)) بازار وگورو . زموږ په هیواد کی له وید وکست شخه په بیلابیلو ولونو کار اخیستل کیزی .
 په کورنیوکی له وید و شخه کار اخیستل :





دینامیهای

سینما

محمّدی با

انجنیر لطیف

کارگاه جزئیات سینما فتو

مناصبه گاهه حقیقه

فشار
فشار

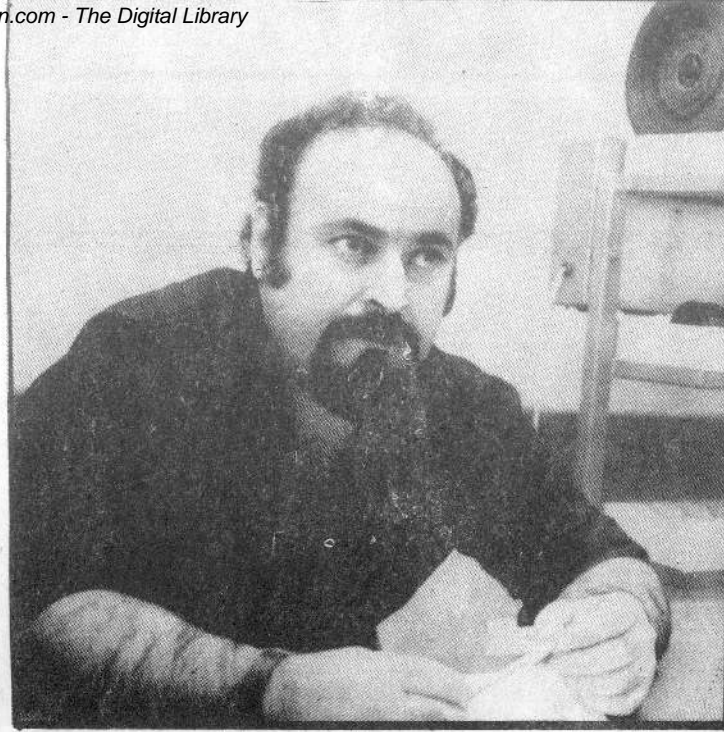
صبر و سرباز
و پندهای ما

لوده با هم
میتن با توتو کاشنه

محتشم انجنیر لطیف طبق
معمول خبرنگاران در پرسش اول
از جانب مقابل میخواهند تا
خودش را معرفی کند ولی شما
دیگر برای مردم ما بخصوص
آنانیکه ساخته های سینمایی
شمارا دیده اند معرفی شده
اید. لذا میخواهم تا با پرسش
اول هنر سینما را معرفی نموده
و هم درباره آغاز کار سینما و تاریخ
این هنر در کشور ما روشنایی
اندازید؟
- هنر سینما (هنر هفتم) عصاره
هستی است در تصویرهای
متحرک.
ماد رحمدود نیم قرن از سینما
جهان عقب بودیم. بدینده
سینما در کشور ما بر مبنای

دوید یوکستونو...

هنه کورنی چی مالی توان
لری، وید و کست تهیه اوکار
ورخه اخلی به کورنیوکی له هنی
خخه د کاراخیستو شرایط توپیر
لری. بعین کورنی له وید و
کست خخه یوازی به وزگار وخت
کی استفاده کوی. خوداسی
کورنی هم شته دی چی تل له
وید و خخه به انحرافی پول، بی
لدی چی دکار او مطالعمسی
شرایط بهام کی ونیسی استفاده کوی.
باید هیر نکروچی به دغو کورنی و
کی داسی ماشومان او نحو ا تا ن
شته دی چی یا زده کره کوی
او پایه دولتی اد ا روکی به کار
بوخت دی که چیری توله روح او
د شیب ترناوخته پوری له وید و -
کست خخه کار واخیستل شی به
بای کی به دغه راز کورنیوکی -
انحرافی اوله زده کوی اوکار
سره بی مینی کسان پیدا شی.
دوید و کست بله انحرافی پایله
د پارنوگرافیک فلمونو ننداره ده
چی به بعین کورنیوکی رواج شویدی
د اکار ته یوازی زموژ د منلود و ونو
او زموژ د هیواد د تولنیزواخلا تو
مخالف دی بلکی تولنه د فحشا
لورته راکازی. د دغه عمل خخه -
پیدا اشوی زیان به یوژر د دغو
کورنیو غری به خیل شاوخواکی
وگوری. خرنکه چی وید و کست یوه
تفریحی وسیله ده د کورنیو غری
باید یوازی به آزاد وخت کی له
هنی خخه کارواخلی. د فلمونو
انتخاب او د ننداری وخت بی باید
د کورنی د تجربه لرونکواو مشرانو له
خوا به پام کی ونیول شی او د -
اخلاقو مخالف فلمونو ته بایسد
بیخی اجازه وو نکوشی.
وید و گانی به بنارکی:
هره ووخ کله چی کارته نوسو
د خیل لاری به اوزد وکی د وید و
کست د پیلورلو، کرایه ورکولو او د



در هر مقطع زمانی با هر سیاستی راهش را جستجو میکند و شکل میگیرد. هنر ضعیف وجود ندارد که در خدمت سیاست قرار بگیرد. بد بختانه در سینمای ما گاهی سیاست و هنر آنقدر درهم پیچ میخورند که هنر راهش را گم میکند خود شعار میدهد من سیاست هستم یا هنر. نباید فراموش کرد که سیاست هنری گاهی دشوارتر از آفرینش هنری میگردد، برای بیرون رفتن از این بن بست هنری باید سیاست هنری را فهمید.

او که با من شنا میکند فرق نمیشود - چرا کارگردان های سینمای طی سالیان نه چند ان کوتاه بسیار بسیار محدود مانده اند یعنی تعدادشان کم است؟

- کارگردان زاده نمیشود و نه می رود. مثل گل خود روی است که جا نمی شناسد به همین دلیل است که در جهان فلم های خیلی بد ساخته میشود چون کارگردان خوب کم است. مساله آکادمیک بودن صرف نمیتواند با برنسیپ های کار، کارگردان را آشنا بسازد. خلاقیت، آفرینش و دید سینمایی مربوط به استعداد کارگردان است.

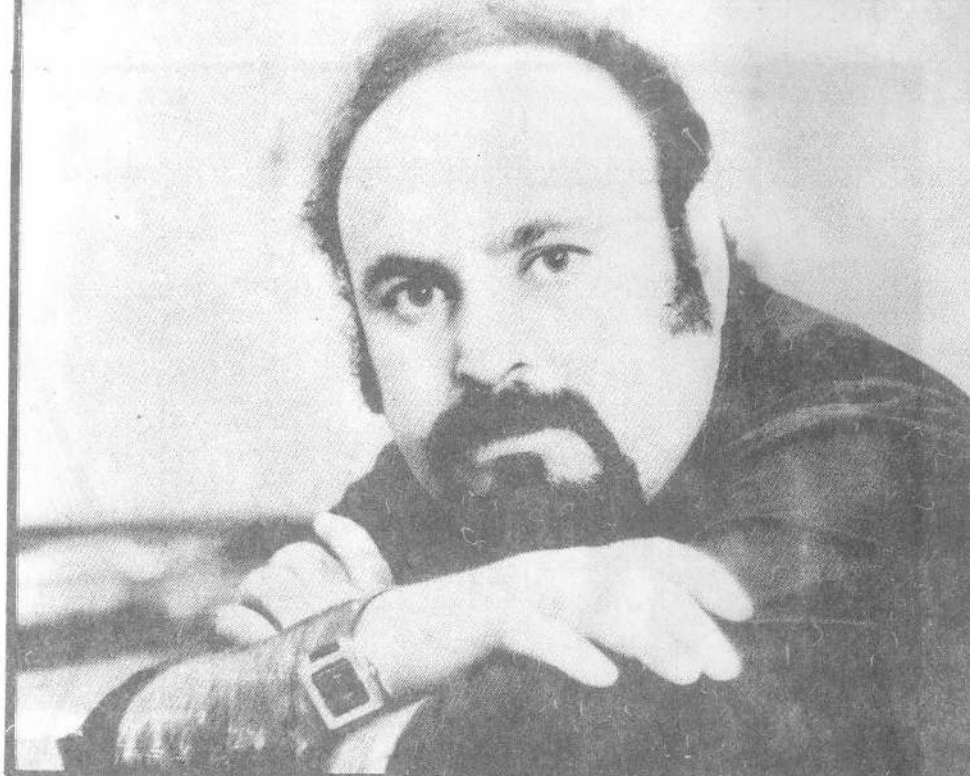
- فلم های افغانی اکثر در فستیوال ها برنده جایزه اول میشوند. چگونه فکر میکنید آیا واقعا فلم های ما موفق بود است نمیخواهم بگویم من تردید دارم زیرا نماینده فلم هادرداخل کشور نشان میدهد که فلم هاموفق اند ولی آیا بیننده های سختگیر سینما در خارج از کشور و مخصوصا

سینما

های میلیون ری راه اجل عمده - متقاعد بسازد. درین مقطع اگر هنر در سطح قرارداد است باشد صرفا وسیله میگردد ولی اگر ژرف و عمیق باشد با رسالت است. با هنر واقعی میشود خوب سیاست کرد. میگویند وقتی سیاست از در وارد شود هنر از در ریخته فرامیگردد. من معتقد نیستم در ریچه بی برای فرار وجود ندارد. هنر

ما هنوز برای هنر و هنر آفرین نامهای مشخص ورد زبان است در ساختار چنین جامعه بسا دینامیزم بطی حرکت کی را باید مقصد دانست. این زنان که حاضر گشته اند قربانی این راه اند برای شان باید ارج گذاشت، با بول هر چیز را میتوان خرید و مسا اقتصاد هر یک دیده را میتوان درست کرد.

شما کار سایر کارگردان ها را چگونه ارزیابی میکنید؟ - اگر حقیقت را بخواهید دشوار نه به این معنی که فقط خودم را درین آیینه می بینم ولی من همان عشق سرشار را در وجود بعضی ها نمی بینم، و این کار با عشق آغاز میگردد. من برای هنر پیشه ها تکرار میکنم، نه فقط آنان، بقیه در صفحه (۸۴)



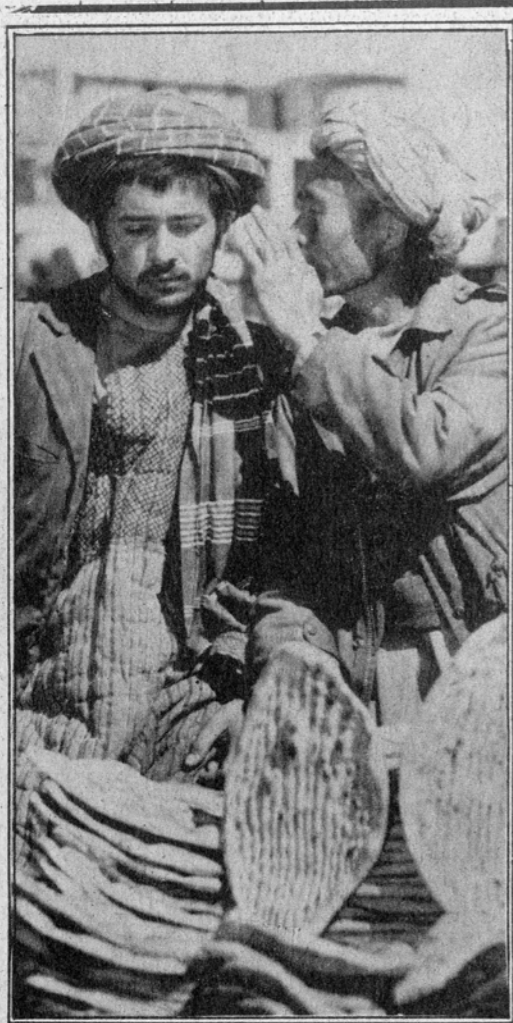
بزرگشای

شما اگر درباره سیاست و هنر سینما حرف بزنید وهم بگوئید در کشور ما این بیوند چگونه است؟ - سیاست در جامعه بدیدگی رزینای است که نه تنها فرهنگ بلکه سایر عرصه ها از آن مجزا بوده نمیتواند. هنرمند باید سیاست فرهنگی را بداند، از سیاست هنری بهره ببرد و ترسد

نیازمندی و صنعت فلم سازی عرصه اندام نکرده است و سترش را در جامعه هنوز از نظر اقتصاد فرهنگ، سیاست، مذهب، عصب، عنعنه و تخنیک هموار نکرده بود که جامعه میتواند آنرا هنر کند. چنانچه چند سال قبلا کار سینما را عده بی آغاز کردند و هنرمندان شخصاً در لاهور (پاکستان) فلم (فلم عشق و دوستی) را ساختند. چون دستاورد بولی ندانست به سقوط مواجه شد، تا سه دهه دیگر کسی جرئت فلم ساختن نکرد. جزلمهای کوتاه خبیری، بعداً موسسه فلم سازی افغان فلم برای پرورش فلمهای خبیری اعماز گردید، اما کار قابل ملاحظه کی نتوانست انجام دهد عده بی بنای زد و - علاقه بی که به هنر سینما داشتند گره هم آمدند. امتیاز فلم سازی اخذ نمودند و با استفاده از و - سایل تخنیک افغان فلمهای محدودی تهیه کردند که به هر صورت راهگشای سینما نبود. بسا آنکه تجار فلم خارجی در راه این فلم سازی سد و مانع قرار گرفت ولی با همزاد شکل راهش را بیمود. درین دهه اخیر زمینه برای رشد سینما مساعد گردید و سینما گستر افغانی ازین موقعیت خاص بی تاریخی بهره برداری لازم کرد و سینمای نسبتاً با رسالت را بنیاد نهاد و تا در این الملی از راه بسنواره ها توانست هویت آنرا

تثبیت کند و فلم نسبتاً خوب - بسازد که ارزش آنرا داشته باشد تا قنات روی آن صورت بگیرد. - اگر فلم های افغانی را از لحاظ هنر سینما ارزیابی نکنیم شما علامت خوب را بر کدام فلم ها خواهید گذاشت و چرا؟ - سینمای ما در مرحله اساسی رشد خود قرار دارد. کی میگوید د و غ من تر است، ولی کسی که مزه این د و غ را می چشد مردم است. بازم اگر از نظر بیننده عادی علامت خوب و بد را بر فلم بگذاریم شاید یک مقد از خوش بوری خود ما باشد ما بر حرف انانی روی فلم صحنه می گذاریم که فلم را با ابعاد گسترده و منطقی هر تصویر را با درک تحلیل و تجزیه نماید.

- فلم های شما چگونه اند و چه خصوصیت دارند؟ - من روی خاص خودم را دارم. یعنی کار با ریالیزم اجتماعی (واقعی گرای تپیک) کار من، خصوصیت های منحصر به خودم را دارد که زانر های مختلف سینمای را با این خصوصیت تصویر میسازم. اگر عرصه یاری کرد این خصوصیت ها در جامعه عظری شکل خواهد گرفت که بیننده از روی خصوصیت های مشخص، منحصر به فرد حسد من بزند تا رکیب است. - درباره سیاست و هنر بحث های زیاد بی صورت میگردد



ازمن تو خبرداری



اگر اینطور می بود، بد نمی بود



دیر رسیدن بهتر از نرسیدن

کمره

شهر از دور بین

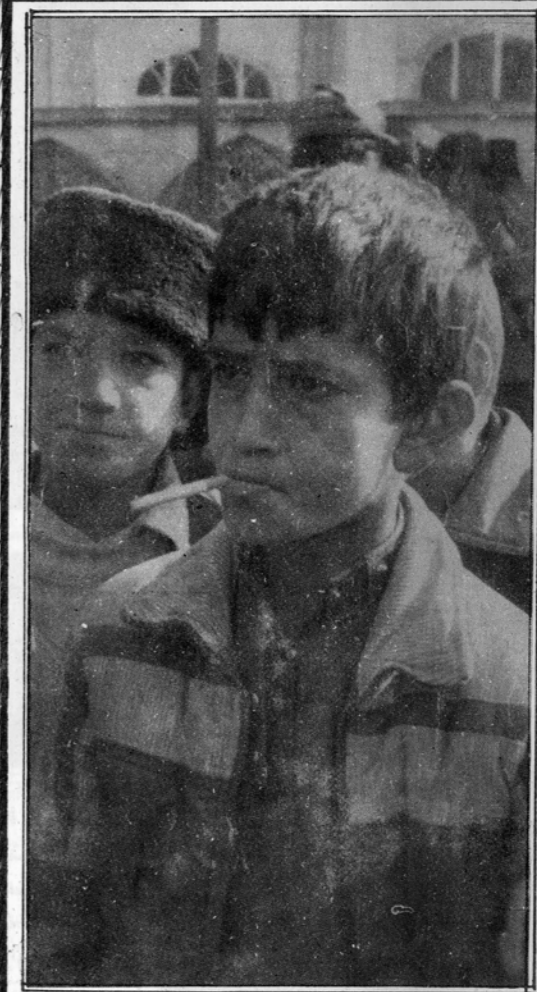
عکسها از شیر شاه ابوی



آماده!



محو تاشای کیستی؟



د سگرت لوگی نگرلره بلاد!

میگویند • قیافه تعیین کننده
 شخصیت و کرامت است •
 مسلماً انسان باتدبیر
 با اراده مصمم و جدي بخاطر رشد
 شخصیت معنوي خویش، رعایت
 عاقلانه و زیاده خود را با منطبق،
 تکرار و تکرار خود و اقتضات،
 تکرار و تکرار محیط زیستش
 متناسب میسازد •

این تعارضات متعلق
 به یسوع است • در بهره ها و قیافه
 نای ارم متفاوت روزی این مرد
 در برابر آینده قرار میگیرد • به
 یکباره گوی و صحنه منقلب و در -
 عدد آن می براید تا قیافه عوض
 کند • قیافه ای که با جامعه و محیط
 که زندگی می کند تطابق داشته باشد •
 کلاهش را بر می دارد • باز هم
 از قیافه اثر خوشتر نی آید • کسی
 ریشش را کوتاه میکند اما کجاست،
 که قیافه را تراشید سازد • موهایی
 در طرف سر را کمی جوتی میکند •
 انگاه تصور مینماید خصلت زن ها
 را یافته است • هنگامیکه موهایش
 را یافته می بندد • آنز جاسار
 نسبت بخود بر نوز میگیرد •

اما البته اینک سر صورتش
 مرتب و حسابی میشود • آرامش
 قطعی سراسر وجودش ریشه
 میدواند • این آرامش که قیافه
 او بیان قیافه عزاران هزار
 افراد دیگر جامعه است • قیافه
 متداول و از نگاه نوب، فریب
 هنگام است و در محیط زیستش
 چنین قیافه ای را بیشتر از هر
 قیافه ای می بکنند •



یک مرد در چند قیافه

انتخاب

جاسماست



از نگاه و زانجا



مای روی دیوار

برف و نقش

ماد رکلان جواب داد :
 - در بهار ... وقتی هوا
 کم شود .
 پسرک پرسید :
 - بهار که بیاید ، من چند
 ساله میشوم ؟
 ماد رکلان گفت :
 - یازده ساله .
 و افزود :
 - حالا کمپسک پخته
 میتکاند .

به این نقشها چشم دوزد . -
 نقشهای برفی در نظرش جان
 میگردند و به شکلهای گوناگون
 جلوه گرمی میدهند . این بار که به
 دیوار چشم دوخت ، نقشهای
 برفی به گلهای سفید میماندند .
 روی دیوار خاکیرنگ پر از گلهای
 پخته های کوچک و همه سفید
 مثل برف .
 ماد رکلان پرسید :
 - حیدر ، چی رامیخنی ؟

نقشهای برفی روی دیواره
 بار دیگر ، در نظر پسرک جان
 گرفتند . دیوار خاکیرنگ همچون
 دشت فراخی نمودار گشت . به
 نظر پسرک آمد که پیر زنی در -
 میانه ، دشت نشسته است و مانند
 کودکی بازیگوش روی پروا ، پارچه
 های پخته را به دور و برش میریزد
 همه جا را پارچه های سفید -
 پخته گرفته بودند . پیر زن در -
 میان پارچه های سفید پخته
 میلولید .
 بقیه در صفحه (۴۳)

پسرک از زیر مندی برف
 سوی ارسی رفت و بینی و لبهایش
 را به شیشه سرد چسبانید .
 همه جا سفید میزد : آسمان
 سفید بود زمین سفید بود .
 روی حویلی سرپاها و سردیوارها
 همه جا سفید بودند .
 پسرک ، مثل روزهای دیگر
 برفباری ، به دیوار روبرو
 انداخت . دانه های برف دیوار
 را پر از نقشهای گوناگون ساخته
 بودند ، نقشهای سفید برفی -
 پسرک همیشه خوشش می آمد که

پسرک نیم خواب و نیم بیدار
 بود که آواز لرزان ماد رکلانش را
 شنید :
 - چی برفی !
 نگاه خوابزده اش از فضای
 نیمه تاریک اتاق و شیشه ارسی
 به بیرون دوید : برف میبارد ،
 دانه های سفید برف همچون
 ریزه گیهای شیشه ، شتابزده
 پایین میریختند . پاکیزه و زیبا
 بودند .

انتخاب کوتاه

نور زریاب

بود توجه ام رابه خود جلب میکند. بالای سر من ایستاده است. از سه خاطر جلب توجه رهگذرهای یک پایش را که از زانو قطع شده بود حرکت میداد و مانند ای یکواخت میگفت: «الله الله ۰۰۰» هر رهگذری مانند من لحظه بی باتاثر نگاهش میکرد، اگر بول سیاه میداشت برای من میداد. در رفتن آن باتکان دادن سر راه خود را میگرفت و کارش میرفت. من هم مانند دیگران بر آن لحظه ایسی توقف راه خود را گرفتم و رفتم. همینکه به ایستگاه بوختون نزدیک شدم، ناگهان ایستادم اگر توجه نمیکردم به گون الیکه در برابر من دهن باز کرده بود میافتادم. این همان گودالی است که همشهریان ما بارها آنرا دیده اند و بارها شاهد حوادث این برنگاه بوده اند. راه خود را کج میکشم به سرك مقابل بشتی تجارتسی بانك زبان میشوم، جوانی رامینیم که در زمین سرك بدن سنگین خود را به پیر میکشید بول سیاهی در کلاهش میگذارد، لحظه بی در کنار من نشینم نام خود را (عظیم) میگوید، میرسم باعایت راجه شده دفتعا، باچه تنبانش را بالا میزند و زخم التیام بقیه در صفحه (۷۴)

حتما با دیدن آن لحظه ایسی می ایستی و بارقت قلب به او نظاره میکنی، و آنگاه دست به جیب میبری و بول سیاهی به کلاهش میگذاری و ستن میگذاری تا روانت آرامش یابد. «واقعا» یک اسکلت بود، بازوها و پاها بی که اصلا گوشه در آن دیده نمیشد. سرش باتکه سفید بند از پیش شده بود، یک بازو و یک پایش نیز با بند از پیشانیده شده بود، به روی بیجانده شده بود، به روی بیجانده شده بود، به روی بیجانده شده بود. از آنجا که گویا خون تازه به نظر میخورد، خزید و خزید، جسد خود رابه پیش میکشید، عابرین دلسوزی بول و د پگري نان را در کلاهش میگذاشتند. واقعا قلب انسان آتش میگیرد وقتی می بیند که یک هموطنش یک انسان، با چنین وضع فلاکت بار در ریاده، روی برگ تد ریجی خود را میگذرانند، یا گداناها که به خاطر بدست آوردن بول زخم هایی را در بدن خویش بوجود میآورند و چهره های غلظت انگیز خود رابه تماشا میگردانند.

راهی بل باغ عمومی میشوم، بر آن لحظه بی به آنجا میرسم، در ریاده روزی بول و جوانی نیمه برهنه که با حالت رقتبار خوابیده،

د ستخوش امواج متلاطم همچو یک زنده گیمت. . . الان نبود که با هر یک از گداهای سخن گفت. آن یکی مجبور است روان دیگری خرفه اش را ست. در این سفر خواتم دید که این مجبوریت ها چگونه است، از مسجد بل خشتی به سوی بل خشتی میروم. در کنار پیاده روی مردی بالناس چرکین ایستاده است. گداهای نا معوم از گلوش خارج میشوند. روی خود را با تکی چندان پیچانیده است که تنها چشمان بی فروغ معلوم میشود، میخوام بدانم که چرا دست هایش را پنهان کرده است، با اند کسی تجسس چشم به یکی از دستهایش میافتد، آنگاه میدانم که او جدامی است، میرسم که چرا نزد داکتر نمرود، چیزی میگوید که من نمی فهمم. حتما بینش اش را مرض جذام خورده است. از این گونه گداهای در شهر زیاد وجود دارند اما تاکنون هیچ مرجعی به آن توجه نکرده است، از خود میرسم، آیا مرکزی برای جدامی ها دارم تا در آن زنده گم کنند؟ اگر هست پس کجاست؟ چند گامی بر نمیدانم که چشم به آدم دیگری میافتد، با چه سرو وضع عاطفه انگیزی و

پدیده پروان خدا!!

باز هم صد امیزند: «لید» برای خدا! از او میرسم چند طفل داری میگوید: «سه، چهار طفل صغیر دارم»، در باره میرسم شوهر داری، بابی - حوصله گی با سخ میدهد: «شوهرم چند سال پیش مرده» میگویم، چرا کار نمیکنی؟ میگوید: «نیتانم، بد» برای خدا! «کودک معصوم با چهره زرد و زاروخاک آلود بالای زانوهایش قرار داشت که در نگاه هایش هزار نوع ابهام و استفهام منعکس بود. از اینگونه کودکان معصوم، چند تایی دیگر نیز به چشم میخورد که واقعا از مشاهده آنها قلب آدم به درد میآید. این نگاه ها چقدر غم انگیز اند، زنده گم آنها به زور شکسته میماند که

و ای تمام گداهای از تنگدستی که ای سر و دانه مشکل چندانیک را باید حل کرد.

آیا در کشور مرکزی برای جدامیان وجود دارد؟

از جاده به سوی آبد، میوند میروم، از پیاده رویا بیکه از بدت ها بد پینسود ست نخورد، باقی مانده و کند و کبرشده است. میگذرم، مسیر خود رابه سوی مسجد بل خشتی تغییر میدهم، مانند عابرین دیگری وجود معصوم و مرور موترها از سرك عمومی استفاد میکنم، پیاده رویا مسدود است زیرا انواع شغل ها را با همان نگاه اول در آن میبایس. لیلای فروشی ها، ران یوسا زی و ران یو فروشی های سیار، کبابی های سیار، فروشگاه انواع بوتغاه، گیرها و اشتوب های کهنه، غوری های مسی، کت فروشی ها، فروشنده گان دوره گرد، دوا - فروشی های سیار، مرغ فروشی ها، نان فروشی ها و ۰۰۰ به مسجد بل خشتی میرسم، به داخل صحن مسجد غده بی مصروف گزاردن نمازاند غده بی هم وضو میکنند، از اینسو و آنسو صداهای «بد» برای خدا، شنیده میشود. زنی با چادری برسوده و رنگ رورته با کون خورده سالرد رصحن مسجد نشسته است، بول سیاهی بر کف دستش میگذارد و



پيلټون



د هغه کوچنيوالي ځانته
 کيسه لري چې وروسته بيا همد!
 کيسې ده ته د بسند رو ويلو توان
 وياخښه .

په کوچني وچي مرگه ، مور
 بخښي واخيسته . پلار خوښ هېڅ
 ونه ليد . او دې يې د خوږ دکور
 د روزني ته کښيښاوه . خوږ يې په
 لوگر کښي همستوگنه لرله . نو هغه
 وخت چې دې اوه کلن وگهيځ
 به د غره لمني ته لاړ د لمر ختله و
 ښکلا ته به په بري شيبې بخير شو .
 د طبيعت ښکلا به دده احساس
 هس راوبارمول کم چې هغه
 وخت به يې خپله شيبلي راوا -
 خيسته دکمکي زړه پراخي اوتنگي
 هيلي به يې په شنو لمنوکي تا و
 راتاړ شوي .

د پيلټون آواز نه زريني

مورچل



د بیرو ولایاتو ته تللی يم او کسرتونه
می اجرا کړي دي .
بیلتون صاحب تاسی په هغه
وخت کی مخورنه حق الزحمه
اخیسته؟

په لومړیو وختو کی دیوه نښه
سندرغاړي معاش (۷۰) افغانی
وی او خلوړ وخته به مو سندر ی
ویلی . خود ایواغنی ماته دومره
زیاتی روسی راکړل کیدلی .
وروسته بیازما معاش (۴۰) -
افغانیو ته جگه شو او بیبا
(۱۰۰۰) روسیو ته ورسیدلی .

بیلتون صاحب اجازه راکړی
ستا سوخه داسی پوښتنه وکړم
چی خو اولادونه لري او دوی په
کم کسب او کار بوخت دي؟
اولادونه می اووتنو ته
رسیزي . خلوړ زمان می د سرتیري
په خدمت بوخت دي او نور په
ښوونځی کی دي .

ایا ستا اولادونه هم ستا په
ښان د ښه اواز خاوندان دي که په
پوزوي می زما به شان ښه
اواز لري خو پسر
محبوبه دي زما ترخوا سندر ی
نه وایی خو کله چه زه د کوتی نه
د باندي ویم نو زما په غیابستا
کی په سندر ویلو پیل کوي دده
اواز کپ ماته ورته دي . خو
داچی دي به په رادیو کی سنغیر
روایی که نه زه څه نه شم ویلی .

بیلتون صاحب د استاد
دري په هکله څه ویل غواړي؟
استاد دري زموږ ټولسو
استاد و. زما اواز ته د بهایی
جان شعرونو جان ورکړ خو د
استاد دري ساز زما اواز ته
همیشی ژوند وروباخښه او د
هنرمندانو پلی ته می راوستم .
خود استاد تر مرگه وروسته
زموږ په کارونو کی د یو نیمگر تپاړي
راپه برخه شوي دي .

که ستا څخه پوښتنه وکړم چه
دیوه هنرمند په توگه څه هیلی
لري نسو څه به ووایس؟
زه به داسی وایم چی زما د یوه
ښه او یواغنی هیله داده . چی
د ژوند تر پایه دیوه سندرغاړي
په نامه یاد شم .

بیایی نو زور ورو د بهایی جان
د شعر لوستلو محفلو ته لار میده ا
کړه او د بهایی جان شعرونه می
داسی په زړه کښیناستل چی د
هغه د حساس او د مینی تسزي
زړه تارونه می و تخنول نو د پسر

زور دده د ښه اواز انگازه د لوگر
په سیمه کی خیره شوه او د یوه
د اتلو سه کوله چی دده اواز
واوري . نوکله چی دخوانی پخو
کلونه ورسید کلیوالو دي تموهخوا
چی دده ښکلی اواز د را پو
له څپو خپور شی . نو هغه
وخت راد یوته راغی او د مکروفون
شاته ودرید .

د مومن جان د اواز د اورید و
انانس ورکړ شو او مومن جان خو
سندر ی پرله پسې واوړولی -
اورید ونکو د خانه سره لاسونه
وتکول او دده ته می د بیلتون نم
ورکړ دا ځکه چی دده په خپله لومړنی
سندر کی ویلی و :

د عاشقانویه زړگی لگی د اغونه
ته ورک شی بیلتون نه
داچی څه وخت راد یو ته راغی
ښه می په یاد نه دي خو په
تلویزیون کی می په هماغه لومړنیو
ورځو کی چی تلویزیون افغانستان
ته راغی سندر ی ویلی دي .
کله چی له بیلتون څخه

پوښتنه کم چی ستا اواز ولی نه
زیر یزي؟ دده په شونو وکی موسکا
ښکاري او وایی : زما اواز د پسر
سچه دي زما اواز ته د بهایی جان
شعرونو بخلا ورکړه او پوخ می کړ .
او هنري ارزښت می وروباخښه .
ښه بیلتون صاحب تراوسه
دي کم امتیازات د راد یو او
تلویزیون له لیاری تر لاسه کړي دي؟

لومړی خومی دا امتیاز تر لاسه
کړ چی هنر خوښونکو خلکو ماته
د بیلتون نم راکړ چی د امانه
د یو لوی امتیاز دي . بل داچی
په افغان موزیک کی چی پخوا -
راد یو هلته وه ماته د هستوگنی
بحای راکړ شو . خلوړ واره پر لمپی
د کال سندرغاړي شم ، پناغه
منا لونه می تر لاسه کړل . بلغاریا
یوگوسلاویا او ترکی می سفرونه
کړيدي ، خو په هیواد کی دننه



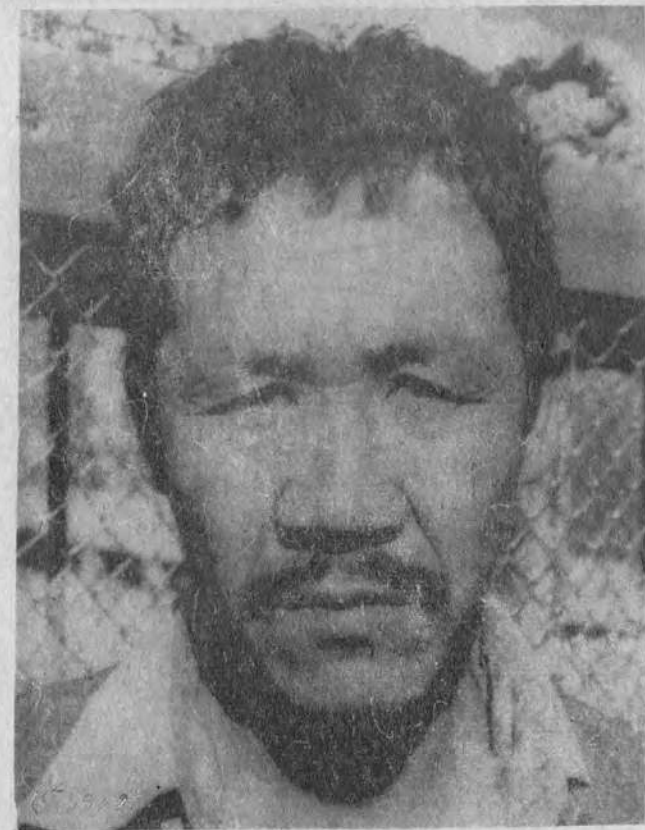
بیلتون با همسرش

دوره رساله

جانی

تجربه کننده: بیام فرملی

اتفاق افتاده است



برو از خانه بدرت بیارگد ای ها... و فراوان زخم زبان د یگر دشمنوام میگفت:

چند د نعه خانه شان رفتیم که اینقدر زود زود خانه ما می آیند ولی من بی دربی اصرار داشتیم که باید کلید هارا بمن بساز بدهد... و حیرت زده مانده بودم... که بالاخره چه کم... یکبار بسویش نگاه خیلی وحشیانه نمودم و سه طرفش حمله نموده بایستادن د هنرش او را خفه کردم و سرانجام او در آغوش من جان داد...

من با همان حیرت زده گسی که سرا یا غرق د روحشت د هشت بودم نقشه پنهان کردن او را می کشیدم...

بالاخره عروس د ریون... با اعمال شیطانی اش به اقرار خورد چنین ادامه میدهد:

انسان تصور کرده میتوانسد که عروس د ران لحظات واقعه... چون یک جانی بود زیرا بعد از قتل که آنهم یادستان خودشی صورت گرفته نقشه د فن او را هم بخاطر داشته است...

سرانجام وجدان گره زده... شیطانی اش با انگ د یگر بر سر می کشد و او را رهنمایی میکند... آری! او خود اقرار کرد که من حیران مانده بودم یکبار بخاطر هم گشت که او را داخل یک صندلی وق بیا... اندام و سر بر سر محکم بسته کنم باشکستن استخوانهای د دست و پایش این کار را کردم... د رنز... د یکی د روزه حویلی ما تکسی را ایستاده کردم و به خانم همسایه خطاب کرده گفتم که اگر خوشیوم آمد این کلید خانه را برایش بده و بالاخره این صندوق را همراه با جسد خشوم به شهدای صا... لحین رسانیدم... و همانجا در... نزد یکی قبر احمد ظاهر قرار بقیدم (۸۵)

دیو ۱۵ کلنی

خوان ویزل

توی روغتون ته ولیز دول شوه... د تهر، پشورگی او کلمو به برخند سختو تهنو له امله هلته مر شو... د لومری امنیتی حوزی امرت د دی بیینی په باب د مجلسی خبریال ته وویل:

پخپله د ۲۵ کلن وژل شوی (د عبد البصیر زوی عبد الواحد) د وینا او د عینی شاهدانو په قول د غلام سخی زوی نوروز علی د هغه اختلاف له مخی چی تر اوسه د تحقیق هیات ته معلوم ندی، د ((پخته فروشی))... تشنا بونو ته نزدی په عبد الواحد باندي د چاقو برید وکړ... هغه

د دغو گزارشونو په نتیجه کسی پسر بمکه ولویه... له دغه وخت څخه په استفادې سره نوروز علی چی په تپه د توی شوی و د پینس له عای څخه وبتستید...

د هغه ورځی په سبا د سهار په نهو بجو تورن د امنیتي احوال له خوا ونیول شو او توقیف کړای شو... نومړي د تحقیق په جریان کی په خپل جرم منکر شوی او هغه تپ چی په تپه د دی د عبد الواحد له خوا اخیستی و له پورې (زینی) څخه د غور وچید و له امله ونیود... د کابل ښار د بخارندوی د قوماندانی له جنای جرایمو سره د مبارزې د امرت د رپوت له مخی نوروز علی د ۱۳۴۱ کال راهیسې د دکیمه بری، غلا، جگړی، د الکولی مشروباتو د خپللو، جوارې (قمار) او نورو فحشوکی د جرم زیات سابق لری او د متکررو او خطرناکو جنایتکارانو له دلسی څخه گیل کیزی...

درین روزها

نداشت از آثار و علام... می یافتم که میخواهد مرا خام قرت کند...

نه فقط خشونداشم خسریم فوت شده بود... و ننوی هم د ر نصیب نبوده سرو صدای ما... بیشتر آنوقت بالا میشد که شوهرم بسوی کار سر روانه می شد... بهتر ترتیب اگر زیاد بد نگفته باشم باید بگویم که خشوم فقط به مال و مکتب اش فکر میکرد... ملایر د رکه نه بود مگر پول های اندک کنش را مثل توتی های یا قوت د دست داشت... و همه چیز های ضروری را د ر الماری قفل می بست... روز عید بود... قرار بود مادرم همراه باید ر... خواهران ویرا در انهم بخانه ما بیایند... خواستیم از الماری مقداری از خوراکی ایام عید را بردارم... لیکن خشوم با اصرار من هرچه تمام ترا صرار می کرد و می گفت: - گوشت خوک نبود آگه... دانته باشم... یعنی اولام انکار به دانستن و بعد اگر اقرار هم می کرد می گفت:

۱۴ سال در زندان...

(عروس) که آثار ندانست اندن... اندک بر رخسارش جا میافت... اینطور حکایت نمود... یکروز نبود... د روز نبود... تمام زندگیم ده جنگ و جدال باخشو سیری گشت... لحظاتی، او را ازای د ر آورد... بعد از یک ماه که من می گذشتم بیشتر از آن بود که یک زندانی تمام عمرش را د زندان سیری می نماید... و از طالع بد... هر دو ما مشمل د و حیوان درنده همواره سرهم می ریختیم... و قتیکه خشوم یکبار به سخن گفتن آغاز می کرد دلم می شد تا زبانش را ببیم و خشوم می گفت که چند ان نیتی انسانی برایم

دست و پای حاله ام را

خسبو و وطنم محکم گرفتند

ومن با کارد او را به قتل رساندم!

د لجان مقتوله که خاله ام میشد د ریک حویلی واقع کوجه اچکرای هابه تنهایی بود و باش داشت به نسبت ارتباط نامشروع که با عبد الغیث داشت همیشه به منزلش میآمد و شبهارا باوی... سپری می نمود... تمام مصارف د لجان را عبد الغیث میبرد اخذ و حتی برای د لجان یکفر را بنام رشید نوکر گرفته بود...

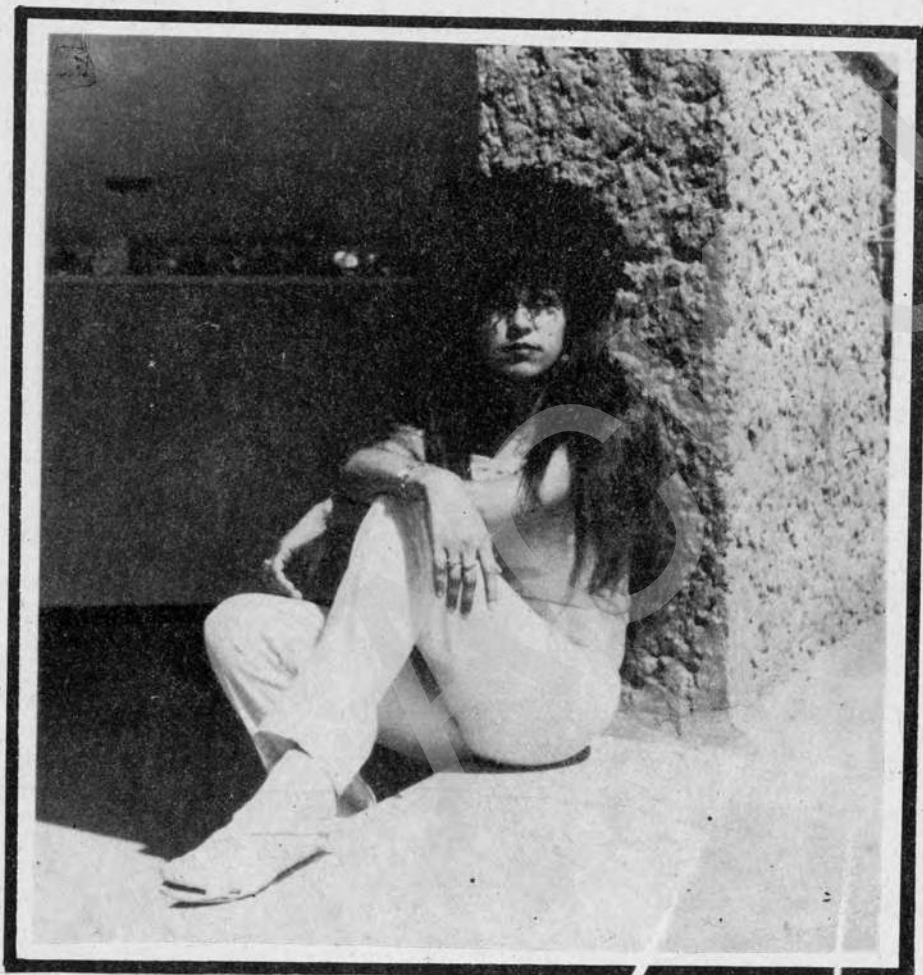
عبد الغفار براد رزاده مقتوله نیز از ارتباط او با عبد الغیث آگاه بود هر دو تصمیم به قتل او گرفتیم... به همین منظور د روز قبل از بازاریل خشتی کاردی را به مبلغ ۱۴۰ افغانی خریدم و از... تصمیم خود خشوم بریگل و فرید... خانم را نیز خبر کردم... طبق بلانی که طرح کرده بودیم به خانه خاله ام رفتیم... د پدم که غیث همراي وي نشسته بود... خاله ام را به بهانه بی به خانه خود آوردم... بعضی اینکه وارد... د هلینز منزل شد عبد الغفار د هن و گلوی او را محکم گرفت و بریگل و فرید... دست های را گرفتند... خودم با ضربات کارد او را ازای د ر آورد... بعد از یک ماه که من می گذشتم بیشتر از آن بود که یک زندانی تمام عمرش را د زندان سیری می نماید... و از طالع بد... هر دو ما مشمل د و حیوان درنده همواره سرهم می ریختیم... و قتیکه خشوم یکبار به سخن گفتن آغاز می کرد دلم می شد تا زبانش را ببیم و خشوم می گفت که چند ان نیتی انسانی برایم

جسد یک زن که توسط عبد اله خواهرزاده اش به قتل رسیده بود بتاريخ ۱۹ قوس توسط سو... ظنین امنیتی از داخل ج... مسجد کوجه اچکرای هاییدا شد... یکی از مسئولین حوزه اول... امنیتی جریان واقعه را چنین شرح داد:

حاجی خیر محمد باشنده کوجه اچکرای ها بتاريخ ۱۹ قوس اطلاع داد که د لجان همسایه او توسط خواهرزاده اش عبد الله از خانه کشیده شده و تا حال لادرک است...

عبد الله مشهور به عبد الروهاب بر طبق اطلاع خیر محمد به اتهام قتل خاله اش د سنگر گردید و در جریان تحقیق به جرمش اعتراف نموده و علت قتل را چنین وانمود کرد:

همسر من جوان و با استعداد فما:



اردواج نکرده، در فیلم نقش
ها برجسته می رانده عهده داشته
در باره خارج از کشور سفر
منوده است ...

مصاحبه از دکتیم

● **هما مستندى هنر پيشه**
 هر دل پسندى است كه
 استعداد سرشار و جاذبه * هنرى
 در هستى او عجين گرديده است *
 اين هنرمند از همان روزهاى -
 آغازين هنرنمايى بسان نكين -
 آلماس كوچك، مگر خوش تراش و خيره
 كننده در قالب نقش **سما**
 درخشیده كه نه تنها كار
 شناسان بلكه دوستداران هنر
 تشييل رامجذب و مسحور خود
 گردانیده است *

از عمره نند سال است كه
 هنر او زينت بخش برده هاي
 تلويزيون و سينما بوده است *
 اين هنرپيشه در سال
 ۱۳۵۹، كه هنوز سرگرم آموزش
 در مکتب بود، در پهلوى سهم
 گيرى در نمايشنامه **سما**
 تلويزيونى به جهان زیبای سينما
 نيز پايش كشانيده شد * او براى
 نخستين بار در فلم ((عروس)) در

نقش مركزى فلم يعنى عروس نمودار
 گرديده در محراق توجه
 تماشاگران قرار گرفت * سپس در
 فلم هاى سينمايى و تلويزيونى
 ((اختر مسخره))، ((فرجام))،
 ((مسافر))، ((زمين))،
 ((كيفر))، ((نواى تلاق))،
 ((بازگشت ناگهاني))،
 ((دهكده من))، ((زخم))
 و فلم کوتاه ((زمين آباد ميشود))
 كه تا هنوز نمايش داده نشده
 است و تياتر تلويزيونى ((عروس))
 هنرنمايى كرده است *

ما با اين هنرمند صحبت
 مختصرى داريم كه شمارا در -
 جريان آن مى گذاريم *

پرسش: سابق در -
 نمايشنامه هاى تلويزيونى نهاد
 ديده ميشديد، مگر درين اواخر
 در نمايشنامه ها اصلا به نظر
 نپرسيد علت چيست ؟

پاسخ: تا سال
 ۱۳۶۴ در نمايشنامه ها نهاد
 كار ميكردم ولى افزايش ضرورتى
 در سفر و يا شوتنگ فلم ها باعث
 گرديده تا از نمايشنامه ها بدر
 بمانم *

پرسش: در خارج كور
 چند بار وبه كجا سفر نموده ايد؟
 پاسخ: سه بار به -
 اتحاد شوروى سفر نموده ام * سفر
 اولم تفهيمى بود * سفر دومى ام
 به مسكو به غرض اشتراك در -
 فستيوال فلم هاى تلويزيونى بود *
 سفر سومم به تاشكند براى -
 اشتراك در فستيوال فلم هاى -
 سينمايى بود كه خوشبختانه
 درين سفر دو فلم هنرى **سما**
 (كيفر و مسافر) به ديپلمت جايزه *
 هنرى مو تق گرديد * كمال افتخار
 من در آن است كه بيموق فستيوال
 بدست من برافراشته شد *

پرسش: شما كه در نقش
 هاى هنرى تان مو تق و ورزيده
 جلو مينماييد آيا تحصيلات هنرى
 هم داريد؟
 پاسخ: من صرف فارغ

صف ۱۲ هستم در رشته هنر
 هيچگونه تحصيلى ندارم *
 موفقيت هايم زاده استعداد ،
 علاقه مندى و پشتكار هنرى ام
 ميباشد * ناگفته نماند گداشت
 كه اتحاديه هنرمندان با تاسف
 كانديدان بورس هاى تحصيلى را
 با اساس استحقاق و نوبت تعيين
 نميكند * اميداست در آينده اين
 شيوه گزينش كانديدان بورس ها
 را مورد تجديد نظر قرار دهند
 تا باشد زمينه فراگيرى دانش
 هنرى براى من هم فراهم گردد *
 پرسش: آثار هنرى نهاد
 شما طرف توجه هنردوستان -
 قرار گرفته است از نگاه خود شما
 کدام اثر هنرى تان بيشتر ماندگار
 خواهد بود؟

پاسخ: اگرچه ارزنايى
 آثار هنرى نه كار خود هنرمند
 بلكه كار تماشاگران و كارشناسان
 هنرميباشد با آنهم در مجموع
 نقش خود را در فلم ((زمين))
 على ارزنايى ميكنم * زيرا جلال
 پيروز، در اين فلم، درين فلم موا
 بسيار خوب رهنمايى كرده كه از
 ايشان نهايت سپاس گذارم *
 بقيه در صفحه ۴۰





نتیجه تحصیل شان بوضاحت در
 فلم نمودار میباشد .
 این هنرپیشه با استعداد
 که در سال ۱۳۶۱ در فلم
 ((نوائ تشائق)) جایزه تحقیقی
 در فلم ((زهن)) جایزه سوم سال
 جاری را بدست آورده میباشد .
 در فلم هایی که من کار کرده ام
 ۸۰ فیصد آنها مستحق جایزه
 گردیده اند .

وقتی از او خواسته شد که
 پیرامون بهترین خاطره هنری اش
 چیزی بگوید درحالیکه چهره -
 بشاش او هاله یی از زلفگان سیاه
 نمودار بود با لبان متمسم اضاها ر
 داشت : برای یک هنرمند
 خاطره خوشتر و جالبتر از پذیرش
 هتیش از طرف مردم نمیشد .
 من خاطرات فراموش ناشدنی
 هنری ام را سفرهای خارج و
 گرفتن جایزه در فستیوال
 ها، برقراری آشنایی با هنر
 متدان کشورهای دوست و تمجید
 هنرمایی ام از طرف آنها میدانم .
 همچنان چاپ شدن عکسهایم در
 مجلات کشورهای خارج و گرفتن
 نامه ها از هنرمندان خارجی
 خاطره انگیزترین چیزها در -
 زندگی ام میباشد .

وقتی سوال پیرامون مشکلات
 کارش مطرح شد درحالیکه شانه
 هایش را بالا انداخت به برشمره
 مشکلات لب گشوده گفت : -
 مشکلات زیاد است . در پهلوی
 مشکلات تخنیکی ، دایرکترها ما
 را درست رهنمایی نمیکند . -
 کمبود تحصیلات هنرپیشه ، فلم
 بردار و دایرکتر بر مشکلات مسی
 افزایش با وجود اینکه مشکلات
 سینمای فعلی کشور درخور تمجید
 است . کار فلمسازی بسوی تکامل
 پیش میرود و آینده تابناکی را در
 قبال دارد . چه در آینده -
 مشکلات تخنیکی مرفوع گردیده -
 اشخاص تحصیل کرده کارهای
 هنری را به پیش خواهند برد که
 در نتیجه سینمای کشور در یک
 سطح عالی قرار خواهد گرفت . -
 طبیعی است که اگر دایرکتر -
 فلم بردار و هنرپیشه هر کدام در -
 رشته بخصوص خود تحصیل کرده و
 در کار وارد باشند بکمک همدیگر
 از عهده کارشان بوجه احسن بدر
 شده کارشان با کیفیت بهتری
 پرده به نمایش خواهد درآمد .
 بگونه مثال میتوان از فلم ((بیگانه))
 یاد آور شد که دایرکتر و فلم بردار
 هر دو در رشته شان در اتحاد
 شوروی تحصیل نموده اند که

انواع مختلف بوت های زنانه و دستگیره های
مدر روز را تهیه نموده و عرضه میدارد .

فرمایش شهریان پذیرفته میشود

فون ووشی پوش
آدرس :
عنایت مارکیت
چهارم حاج میرزا یعقوب ، شهر نو

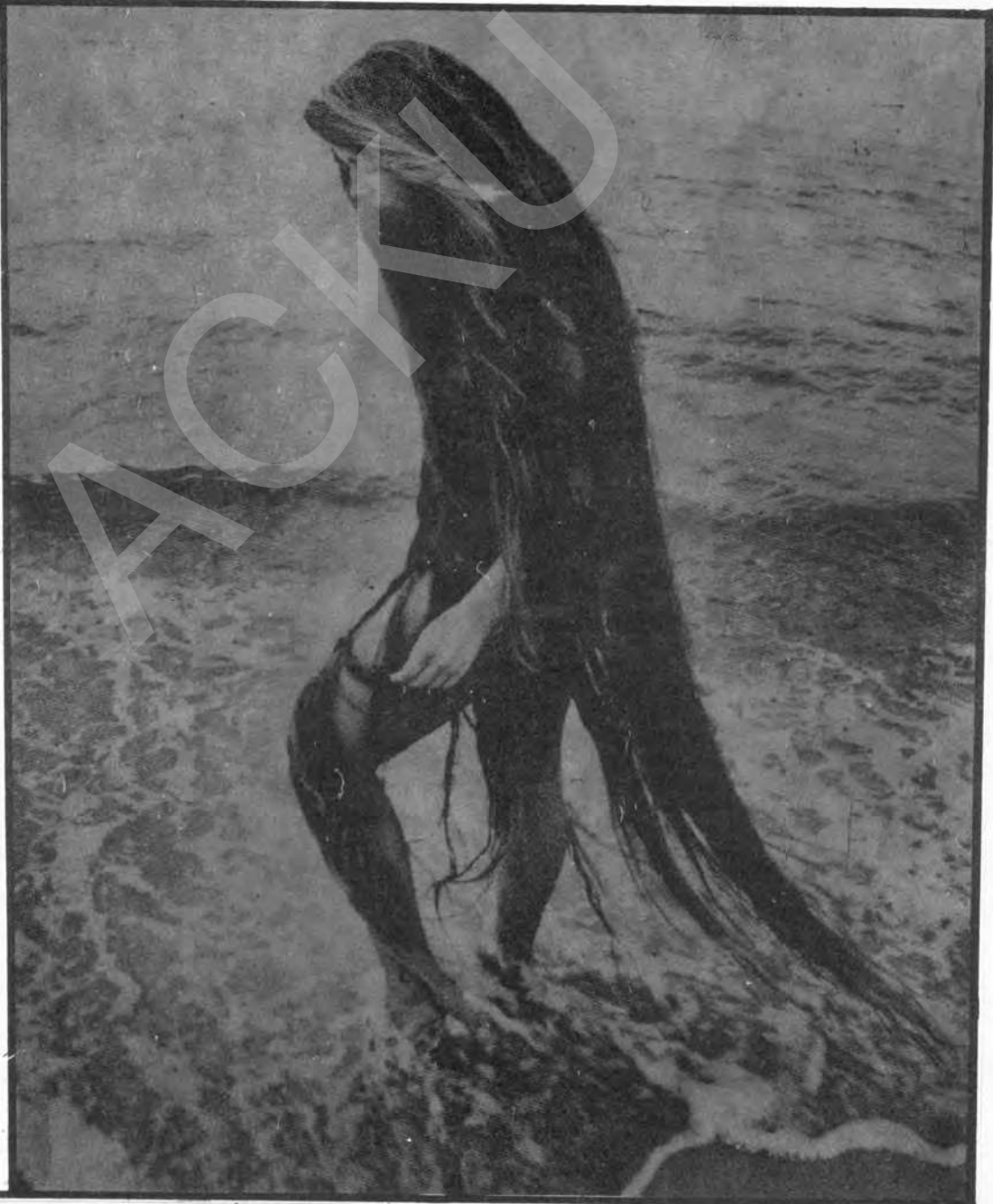


موج سفید

برنده شد

در نمایشگاه بزرگ عکاسی

چندی قبل در مسکو نمایشگاه
بزرگ عکاس گنایس یا مست
این نمایشگاه که چندین روز
پرویی بیننده گان باز بود بهترین
آثار مشهورترین عکاسهای
اتحاد شوروی ، آلمان ، سوئد ، ایتالیا ،
بولند ، بلغاریا ، فرانسه ،
آمریکا ، کانادا ، استرالیا در
معرض نمایش قرار گرفت .
باید متذکر گردید که در میان
عده آثار که بواسطه دیپلماتش ،
در خواجوش عکاس لیتوانیا
اتحاد شوروی تهیه گردید ، بود
در بخش خاص است .
یکی از آثار او به نام موج سفید
برنده جایزه اول گردید که مابین
تابلو را برای خواننده گان
سباورن به نشر میرسانیم .



«یوس تی ناس مار سین که ویس یوس»
شاعرلیتوانی در سال ۱۹۳۰ بدنیسا
آمد. نخستین دفتر شعرش در سال ۱۹۵۵
منتشر شد ویس از آن در سالهای ۶۱-۶۵
سه دفتر دیگرش انتشار یافت. در اینجا
نمونه‌یی از کارهای او را مــــی
خوانید.

کبوتران بر فراز شهر

شهر من ،
طلوع و غروب من ،
خطی بر افراشته
از خیابانها ، با مها ، مردم !
من برای یافتن قلبم
درون ترامی کاوم .
من برج تونیستم
زیرا برجهای سخت خلوتند .
من سکوت توام ،
کانونی کوچکم
از هر آنچه در توسته .
من یکی از آن پنجره‌های بسیارم
که تو از آنها به جهان می نگری
ومی خندی و می گویی .

ساعت درون برج
زمان را در می نوردد ،
شانیه‌ها و دقیقه‌های زودگذر را .
کبوتران بر شهر فرو می بارند .
ما همه کبوتران خود را داریم ،
ما همه شهرهای خود را داریم ،
هر جا که شما مگان در خیابانها نمایان میشود .
و در پشت شیشه مغازه‌ها
به جلوه‌گری می پردازد ،
بیان توده‌ای از گورها .

با مداد فردا ، دختران
چون به شهر آینه‌اند
مهربان و دلشاد ،
من در پس پیشخوانی خواهم بود ، و شاید ما نه و سوت زنان ،
هرپاره خورشید را که برگزینند ،
استادانه بهرشان خواهم برید .

ترجمه : غلامحسین صدقی افشار

میراثت دستگیرم

درجم سبز خطها

راهم بده، ای همنفس، درخوت غمهای خویش
تا خویش را من ردهم، در هجرت آوای خویش
از من بروم کرده‌ای، بر خوشتن آورده‌ای
تا آشنا کردی مرا، با شورومستی های خویش
من از جهان دیگرم، بالاترم بالاتر ———
پیوند دادی تا مرا، با عالم بالای خویش
دارم سرفسوی خدا، در آبی بی منتها
درجم سبز لحظه‌ها، با هیئت غوغای خویش
ره میبرد غوغای من، تا عمق دنیا های من
تا میبری با خود مرا، در آبی دنیای خویش
پنهان من پیدا شده، خاموشیم غوغاشده
رنگ دگر چاشاکنم، با هوهوها های خویش

با هست من آسخته، آتش به خونم ریخته
راهی چنینم داده‌ای، درخوت غمهای خویش

شادان

مهر با دستم

انگشت های من ،
این شاخه های خشک
فریاد من کشند :
ما یاد کار قحطی دست محبتیم

هان ای خدای من !
دستم بگیر باز
که در هر کجای شهر
در جستجوی دست محبت شتا فتم
دستی به مهرانی دست نیافتیم

گل باغ آشنایی

گل من، برنده بی باش و به باغ باد بگذر
 مه من، شکوفه بی باس و به دشت آب بند
 گل باغ آشنایی، گل من، کجا شگفتی
 که نه سرو می شناسد
 نه چمن سراع دارد؟
 نه کبوتری که بیخام تو آورد به باغی
 نه به دست مست باد پ خط این پیامی،
 نه بنفشه بی،
 نه جویی،
 نه نسیم گفت و گویی،
 نه کبوتران پیغام
 نه باغ های روشن!
 گل من، میان گل های کدام دشت خفتی
 به کدام راه خواندی
 به کدام راه رفتی؟

گل من
 تو راز ما را به کدام دیو گفتی؟
 که بریده ریشه مهر، شکسته نیشه دل
 منم این گیاه تنها
 به گلی امید بسته
 همه شاخه ها شکسته
 به امیدها نشستیم و به بادها شگفتیم
 دران سیاه منزل،
 به هزار وعده ماندیم
 به یک فریب خفتیم...

اسماعیل خویی

غزلواره

اشکم دمید
 گفتم: ((نه بای رفتن نه تاب ماندگاری
 درد خزنده ی کف جوی این است)) گفتم: اری
 اما دوگانه تا کسی؟
 یا موج وس روان شو یا در کنار من باس ((
 گفتم: ((دلم گرفته ست
 مثل سکون ملولسم))
 کیسوفشانده در باد، اشفت ک:
 ((ای پریشان
 منشین فسرده چون یخ، در تاب سوچواتس، هان بیقرار من باس
 - ((پرواز)) گفت
 گفتم:
 ((اری خوش است پرواز، اما شب است و توفان، وین بالهای خونین))
 چتر نوازش افشانده
 ک ((این سایه سار پر برگ
 زار من یقینت سرشار کرد خواهد
 تا بامداد پرواز- ای خوب خسته من - بر شاخسار من باس))
 گفتم: ((شب ارچه تاریک،
 زنگار جانم اما تاریکی درون است))
 خورشید رخ بر افروخت
 ک)) ائینه دار من باس ((

آهنگ سایه

شبنا

شب از شبها
 تو مرا گفتی:
 - ((شب باش))
 من که شب بودم و،
 شب هستم و،
 شب خواهم بود،
 شب شب گشتم
 به امیدی که تو فانوس نظرگاه شب من باشی

کبریا منظره

بنکلا

ستا د بنکلا انگازي
هر لورته خوري وي
هرچا ستاد زره پروتکی بنکلا د لیدو
هيله درلوده
پول ستا پر بنکلا نازیدل
او نا دیده به تامین شوي وو
هرچا دا هغه کوله چی تاته در ورس
اود خپل کړیدلی ژوند ستونزي او کړاونه ستاد
بنکلا به پلوشوکی هیري کړي
زه هم نادیده به تامینه شو
ستا د عشق او خوزي مینی ترانی می زمزمه کړي
ستا ستاینه می وکړه
تاته می د زره به وینو شعر ولیکه
ته می درنگینو کلماتو به مخملی لمنه کی ونغښتی
ستا د بنکلا د نم به اوریدومی زره د مینی به تخته کی
به تاپسی بی واره تو پونه وهل
ستا د لیدو به خاطر می پ یری منډي وکړي
تاته در سیدو به لاره کی می هر ډول ستونزي
وزغملی
او مري قربانی ته می غاړه
کینوده ،
خو افسوس چی ستا بنکلا
هغه نه وه کم چی ما اوریدلی وه
ستا بنکلا د عطوفت او مهربانی توده غیزه نه وه
ستا بنکلا د سپاوون پلوشه
او پسته وزمه نه وه
ستا بریننا لکه د تندر هسی وه
ستا بنکلا سور اوړوه
چی زما به سترگو کی بی سره بخري وکړل
ستا بنکلا هسی یوه تیرایستونکی
انگازه وه
چی زه بی به خان پسی
را بنکلم
او به یوه بی رحمی سره بی
د فریب او چال به چره زما هدونه
رابري کړل

ذاکر اپریدی

رڼا

خومره چی داسري سترگی آشنا لري
پ کی دخمار هومره ریا لري
هیڅ حاجت می نه شته دي شرابو ته
یار چی شرابی سترگی زما لري
وگورو یو بل ته چی په سترگو کی
تیتي راته سترگی کړي حیا لري
خه کم خندا د نورو بنکلو زه
یار چی گلابی شونډي خندا لري
خلک وایسی بنکلو کی وفانه شته
بنکلی خوزما پ یره ونا لري
زه ذاکر به خان ورته لوگی کړمه
خوپوري چی دا شمع رڼا لري

ای چه ارسته افضا به نظری ایسی
 مگر از صحبت خردشید پدر می ایسی
 زانکه تو نشسته تو از خون کهر می ایسی
 تو بنیاز دگر و عذر دگر می ایسی
 رفتن بهین نماده ست اگر می ایسی
 استاد نوید

از زود
 خرام تو کسد
 خرام می ایسی
 عبادت سر بالین ((نوبت))

مهر سهرین

دزرگی ژبی

ای زما دزرگی وینی ، خه له سترگومی بهیژی ؟
 چیره چیره دی مزل دی ! نه تمیزی نه تمیزی
 زره خو ولاړه رانه ولاړه ، د ارمان لیری کوخو ته
 ته هم درومی پی درومی ، نه رسیزی نه رسیزی
 دا د چاله غمه بنکلی ، اندیینه راته پیدا ده !
 چه که معانته کله درشم ، راته وایی : نه شرمیزی ؟
 بر ما عمر خه تهریزی ؟ هره سا یوه لسه ده
 عشقه خه پته بلا یسی ، چی نه اوری ، خو پلیزی
 چاته وایم ؟ چانه پته کیم ؟ یارم غم دیا یارم کم دی
 اوسکی ، ای دزرگی ژبی ، ته پیدا یسی نه پتهیزی

حبیب الرحمن پالو

نامه

دل بمن گفتم که سوي صنم دل شدگان
 آرزومندی وصلم طی يك نامه فرست
 گفتم اوباره کند نامه کس ناخوانده
 گفتم بنهفته جو دره در صد فجامه فرست
 گفتم او از درد یده نه هد بار پیغام
 گفتم چون نغمه بگوشه خود گامه فرست
 گفتم از نغمه بسیار گراتش شده گوش
 گفتم چون نگه گل از گذر شاه فرست
 گفتم اندر حرمش ره نگشاید نگهست
 گفتم اندیشه ژبی کم ، اوزامه فرست
 لابه بنمود و تنفا بسپرد در فرجام
 نامه گونه خود من همره حمامه فرست
 گردن داد دست به افسون دگر پیوند م
 خبر وصلت مادر (د هن عامه) فرست

حالت هندوی پیار

خال بین دوستان روی سینه علامت بعضی از ناراحتیهای قلبی و عروق است ولی بهیچوجه موجب نگرانی نیست.

خال رخسار همواره سمبول زیبایی بوده است و ماقیافه شناسان و کف بینان درباره خال بدن و ارتباط آن با وضع روحی و جسمی و آینده سرنوشت انسان پیگیری های دارند اما درباره درست بودن یا نبودن آن ما تعیین نداریم.

خال روی گردن نشانه هم آهنگی کامل بین دستگاه های بدن و در عین حال شعور و احساسات تند و رقیق است.

خال بین دو ابرو نشانه خوش ذوقی و دعوت فکری روح اسحت در بر خورد با چنین شخصی باید انتظار چیز غیر منتظره را داشت.

خال روی گونه نشانه سلامت فوق العاده است. ضمنا چنین شخصی ذاتا خوش پاورا است. و باید کاری کرد که کمتر گول بخورد.

خال زیر بغل علامت بیماری قلبی است. کسی که در زیر بغل خال دارد در مورد مسائل مادی و اخلاقی حساسیت دارد و به هیچوجه نباید عصبانیت بشود.

خال روی بازو نشانه کم حوصلگی است چنین شخصی باید ساعات خواب منظمی داشته باشد زیرا کم خوابی بلاي جان او بشمار میرود.

خال بیچ دست نشانه خردگرمی و محبت فوق العاده است. ضمنا دلیل آشفنگی خاطر و ناراحتی ذاتی نیز می باشد که برای رفع آن باید کوشید.

خال بهلوی راست نشانه طول عمر است. این شخص میتواند با خیال راحت برنامه زندگی خود را تا ۱۰۰ سالگی از هم اکنون طرح کند.

خال زیر ناف نشانه بد کار کردن کبد و مجاری صفراوی است. این شخص باید از رژیم غذائی بیروزی کند و جلوسا - راحتیهای بعدی را بگیرد.

خال کناره ران راست نشانه احساسات تند و تند است. کسیکه دارای چنین خالی است فوق العاده آتشین مزاج و عصبانی می باشد.

خال روی ران چپ که خیلی نادر است دلیل تند کار کردن قلب و بیماری این عضو است در اینصورت برای معالجه قلب باید اقدام کرد.

خال روی پستان چپ نشانه جمود و رکود جسمی و روحی است و باید چنین شخصی را برای انجام هر کاری قبلا آماده ساخت.

خال زیر پستان چپ نشانه شادایی و جوانی روح است صاحبان این خال از سلامت جسمی و خوش خلقی و نشاط بهرمنندند.

خال بازوی چپ علامت بیماری دستگاه تنفسی و ریه است میباید ضمنا از سردی مزاج و عدم تمایل بجنس مخالف نیز حکایت میکند.

خال سمت چپ ناف و قسمت بهلوی بدن نشانه اختلالات دستگاه تنفسی و سردی مزاج است احساسات جنسی در چنین شخصی خیلی کم است.

خال قسمت بالای ران چپ نشانه عفا و نجات ذاتی است ولی در ضمن ممکن است دلیل خوب کار نکردن لوزالمعده هم باشد.

یک خال مقبول و غیر برجسته در هر جای بدن نشانه احتمال نامرتب شدن سران قلب است.

یک خال قهوه ای رنگ روی زانوی چپ نشانه آنست که احتمال دارد شخص عقیم باشد یا عقیم شود!

خال داخل کاسه زانوی چپ دلیل بر ضعف اعصاب و ناراحتی است و ممکن است به تشنج و ارتعاش بیانجامد.

خال بالای زانوی چپ دلیل بد کار کردن اعصاب و اختلال اعصاب محرکه است.





۲۰۶ افغانی = ۱\$

مجله اقتصادی ماهیستان ۱۳۵۷

۱۳۶۰، به ۱۶۱۲۱۱ - افغانی
 در اواخر سال ۱۳۶۰ به ۱۷۴۹۱
 افغانی در اواخر ربع اول ۶۶ به
 ۱۷۶۵۸ - افغانی در اواخر
 ربع دوم سال ۱۶۶ و به ۱۹۸۳۲ -
 افغانی در اواخر ربع سوم سال جاری
 بلند بود.
 عوامل عمده بلند رفتن ارزش
 دلار در طی چند سال اخیر
 و مارکیت کابل اینها تشکیک
 میدهد:
 ۱- بلند رفتن ارزش دلار در
 مقابل سایر اسعار در سالهای
 اخیر بمقایسه سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹
 ۲- تقلیل عرضه اسعار
 منجمله دلار در کشور
 ۳- موجودیت تقاضای
 تزبیدی به اسعار منجمله
 به دلار
 ۴- موجودیت نرخهای
 تاحدودی انحصاری در مارکیت
 اسعار کابل
 ۵- بلند رفتن ارزش اسعار
 در کشورهای منطقه منجمله در
 ایران و پاکستان
 اینکه نرخ دلار درین اواخر
 به اندازه قابل ملاحظه بلند
 رفته و در اواخر قوس سال جاری
 به مقایسه اخیر سنبله امسال به
 اندازه تقریباً ۱۳ فیصد بلند
 رفته عمدتاً ناشی از ختم سال
 عیسوی است که درین زمان تعفیه
 حسابات در بانکهای خارج آفا ز
 گردیده و همه ساله این پدیده
 وجود داشته است. تصور میروند
 بعد از آغاز سال جدید عیسوی
 نرخهای اسعار رونه تنزیل
 نهاده و در سطح معقول آن در
 مارکیت اسعار کابل قرار گیرد.

۱۳۸۶ بالترتیب به اندازه ۴۵
 فیصد، از ۲۰ فیصد و ۱۹
 پائین آمده است.
 بحران اسعار که یکی از
 ابعاد بحران اقتصادی در نظام
 های سرمایه داری دایما موجود
 بوده که از دهه هفتاد به این
 طرف طول موج آن بنا بر سراه
 انداختن مسابقات تسلیحاتی
 که مصارف هنگفت را نیازمند
 است کوتاه گردیده و همه ساله
 یک یا چند کشور سرمایه داری به
 آن مواجه میگردد.
 جنگد عرصه این چند سال نه
 در عرصه این چند سال نه
 و اما وضع ارزش دلار در مارکیت
 کابل:
 تنها اینکه زندگی هزاران انسان
 وطن ما را از آنها گرفت بلکه
 خسارات عظیم مالی و اقتصادی را
 نیز در قبال داشته است. در
 نتیجه این جنگ تولیدات یک
 بخش محصولات زراعتی که بخارج
 صادر میگردد صدمه دیده و
 ناشی از آن عواید اسعاری
 تقلیل نموده است. در حالیکه
 تقاضا به اسعار قابل تبادل
 و منجمله دلار قابل تبادل
 جهت توریه اجناس سرمایه‌سوی
 و تجارتی بیشتر گردیده است
 این عامل در هلهوی سایر عوامل
 باعث آن گردیده تا عرصه اسعار
 در کشور محدود و تقاضا به آن
 افزایش یابد و نتیجتاً باعث تزبید
 قیمت اسعار و منجمله دلار
 گردد. چنانچه در قوس ۱۳۵۹ -
 قیمت یک دلار در مارکیت کابل
 ۴۸۲۰ - افغانی بود این نرخ
 به ۱۵۸۹ - افغانی در قوس

در سال ۱۹۸۶ سقوط نمود و
 حساب جاری بیلاس تادیات
 امریکا از مازاد ۶۹۱ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۱ به کسر ۸۷۷ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۲ و ۴۶۳ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۳ و ۱۰۷۰ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۴، ۱۶۶۴ میلیارد
 دلار در ۱۹۸۵ و ۴۱۴۱ میلیارد
 دلار در ۱۹۸۶ مواجه گردید -
 سطح سرمایه گذاریها درین
 کشور طی این مدت پائین آمده و
 سطح بیکاری رونه تزاید نهاد.
 این فکورها باعث آن شد تا
 ارزش دلار تنزل نموده و نرخهای
 تکانه رونه تقلیل نهد - این
 پروسه بخصوص از نیمه اول ۱۹۸۶
 بیشتر شدت کسب نمود - چنانچه
 ارزش دلار در ۱۵ دسمبر ۱۹۸۷
 بمقایسه ۱۵ دسمبر ۱۹۸۶ در
 مقابل پوند - مارک - فرانک
 فرانسوی و ین جاپانی بالترتیب
 به اندازه ۲۷۹۱ فیصد، ۱۹۲
 فیصد، ۱۶۴۹ فیصد و ۱۸۰۲ فیصد
 پائین آمده است.
 این بحران اسعاری اثرات
 منفی بیشتر را بروض تجارت
 خارج کشورهای رونه انکشاف
 بجا گذاشته است چنانچه مطابق
 ارقام صندوق وجهی بین المللی
 ارزش فی واحد صادرات کشور
 های نامبرده در سال ۱۹۸۲ به
 اندازه ۱۹۱ فیصد بلند رفته و
 در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۵ و

نوسانات در نرخهای تبادل
 اسعار و تکانه های از پدیده
 های بخصوص نظام های سرمایه
 داریست که ناشی از عوامل
 متعدد و از قبیل برآه انداختن
 مسابقات تسلیحاتی - کسر
 بودجه - کسر بیلاس تادیات -
 انفلاسیون و رقابت بین کشورهای
 سرمایه داری بخاطر تسلط بیشتر
 بر مارکیت های کالا در جهان
 بوجود میآید.
 ایالات متحده امریکا بخاطر
 تمویل کسر بودجه و تقلیل
 انفلاسیون در آن کشور در سال
 ۱۹۸۰ نرخهای تکانه را بصورت
 بی سابقه بلند برد چنانچه در
 سال مذکور نرخ تکانه در امریکا
 حتی در حدود ۲۱۵ فیصد
 در سال رسید. امریکا توانست
 با این شیوه انفلاسیون را در آن
 کشور تحت کنترل آورده و ارزش
 دلار در سطح بلند تری
 نگهدارد. اما بلند رفتن ارزش
 دلار (آنهم در حدود ۲۵ فیصد
 این ارزش بصورت مصنوعی نه با
 اتخاذ تدابیر اقتصادی که
 خود اقتصاد دانان امریکایی هم
 بدان معترف اند) اثرات
 منفی را بالای تولیدات و بیلاس
 تادیات امریکا بجا گذاشت -
 چنانچه رشد تولیدات که در سال
 ۱۹۸۴ به اندازه (۶۸) فیصد
 بمقایسه سال قبل آن بود به ۳
 فیصد در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ فیصد



هنرپیشه های هندی اینگونه در سینما ظاهر خواهند شد



تدریج در فلما نمایان میشود
به سینما ها هجوم بپزند
این دو هکس گوسای
تربتهای پشت صحنه هنرپیشه
های زن فلم های هندی است
که ظاهرا برای بازی در فلماهای
نیمه سکسی هندی خود را آماده
میکند.

چنین کنند • تصور میشود که این
نواوری در سینمای صادراتی -
هندوستان که در آمد سرشاری را
وارد صندوق بودجه کشور
هندوستان میکند مانع از کساد
بازار فلماهای صادراتی هندوستان
در کشورهای انبثائی و آسیایسی
شود و برای مدتی هم طرفدار
فلماهای هندی در این کشور ها -
برای دیدن برخی از نقاط بدن
زنان هنرپیشه هندی که به

هنرپیشه های سینمای کشور
هندوستان در فلماهایی که برای
صادرات به کشورهای آسیائی و
انبثائی ساخته میشود با توجه
به سنتهای رایج در این کشورها
سعی دارند سکس را در مشق
و مشق را در نگاه هائی که ردو
بدل میشود خلاصه کنند • البته
گهگاه صورت شانرا هم به رسم
پوسه به یکدیگر نزدیک میکنند
که ادامه آن هرگز در دوربین
نی آید و بیننده فلم خوش باید
هوشیار باشد و حدس بزند که چه
انتقائی می افتد • ظاهرا این
نمایش تکراری حتی در کشورهای
انبثائی و آسیائی هم دیگر تحمل
پذیر نیست و بهمین دلیل برخی
از هنرپیشه های زن فلماهای -
هندی ((صادراتی)) تسهیل
برهنگی در مقابل دوربین فلمبرداری
را میکنند • این برهنگی هنوز -
ممکناتی شده است و همه زنان
بازنگر فلم های هندی چنین
تسهیلی را شروع نکرده اند اما
گمان میرود آنها نیز در آیند •





تو لوش لیاست ؟

دکتر خولمید بانی که گوگوش نیست مندر پر اولن
لیرانم لیاست و چه لکن
به صفحه ۵۲، مراجع کنید.

توتوش «پناه»

حجاب کامل

«ایران به سر میبرد»

این حقیقت پس از انقلاب افشا شد

هرگز نتوانست او را از جنگسال
این کاباره داران نجات دهد .
طلاق وجدایی

گوگوش در آستانه کسب شهرت
کامل در ایران با یکی از کاباره
داران تهران که محمود قربانی
نام داشت ازدواج کرد . او صاحب
کاباره (میامی) در تهران بود و
در جمع کردن بهترین آهنگسازان
وترانه سرایان در آنرا گوگوش
و همچنین تشویق وی به شرکت
هرچه وسیعتر در زمینه های سینمایی
نقشی تعیین کننده داشت .

گوگوش در سالهایی که با وی زندگی
میکرد به او شهرت دست یافت
و بارها به کشورهای مختلف جهان
برای کسرت سفر کرد . او از جمله
به افغانستان و جمهوری های
آسیای اتحاد شوروی مسافرت
کرد . همین سفرها شهرت
گوگوش را در مرزهای ایران عبور
داد . او به استعداد فراوانی
داشت اغلب در این کشورها
برنامه های به زبانهای رایج در
این کشورها خواند .

هنر و شخصیت بولساز
(گوگوش) عجیب شده بود تا سه
پیلوینر ایران که بر کاباره های
آن کشور تسلط داشتند هر کدام
قرار دادند که در مقابل اختلافی
از گوگوش بدست آورند تا مانع از
این شوند که گوگوش یکبارگی اجرا
برنامه در کاباره آنها را متوقف
کند . سرانجام این کاباره داران
برای تسلط کامل بر گوگوش به جان
یکدیگر افتادند و همین مسئله
موجب اولین طلاق گوگوش از شوهر
شده . این کشاکش سرانجام به
محاکمه دادگاه ایران کشیده و
بزرگترین (اریاب) بزرگترین
کاباره داران ایران باه دست
این نوع چت بسته ، شوهر
گوگوش در محکمه محکوم کرد و
حقم باری داشت او را گرفت در این
زمان گوگوش و شوهرش (محمود
قربانی) صاحب کاباره میامی
تهران) در ایتالیا بسر میبردند
گوگوش در آنجا میوان فلم شرکت
توتوش بود . گوگوش و شوهرش
برند و یکبار خوب قدرتی نتواند
(محمود قربانی) را خسرده .
و طبق قانون چند ساعتی در یکی
از محاکم تهران بازداشت هم
شده بودند این بار از توتوش
بعینه در صفحه (۸)

طبق این اطلاعات گوگوش در
جمهوری اسلامی ازدواج کرد .
است با تمام فعالیت های هنری
کناره گرفته است . شوهر وی فردی
ثروتمند و بانفوذ است و همین د
مسئله به او این قدرت را داده
است تا مانع از گرفتاری گوگوش
از اعلام جمهوری اسلامی در ایران
شود .
(گوگوش) تابیر از انقلاب در
ایران بولساز ترین خواننده و
هنریشه سینما بود و حضور و شرکت
او در هر برنامه تلویزیونی و سینمایی
تشمینی برای موفقیت آن برنامه به
حساب می آمد . برای آنکه
بخت برید آید گوگوش چگونه بولساز
بود ، بد نیست بنویسم که او در بار
بیساز برقراری جمهوری اسلامی
در ایران بسیار به ازدواج با د
کاباره دار بزرگ تهران شد که
هر کدام برای موفقیت کاباره های
خود با انواع حیل و نیرنگ او را
تصاحب کردند و او که از ۷ سالگی
همراه پدرش روی صحنه های
رقص و آواز کاباره های تهران ظاهر
شده بود تا آستانه ۳۵ سالگی
خود ، همچنان اسیر کاباره دار
های معروف تهران باقی ماند و
پدرش که نوازنده کاباره ها بود

نخستین بار پس از پیروزی انقلاب
در ایران و اعلام جمهوری اسلامی
در این کشور ، عکس نیز از گوگوش
چاپ شده که با عکسها عکسی که
تاکنون از این خواننده و هنریشه
ایرانی در مطبوعات ایران و جهان
چاپ شده تفاوت دارد . این عکس
(گوگوش) را در لباس و پوششی
نشان میدهد که ملیونها زن ایرانی
اکنون در ایران مجبوره استفاد
از آن می باشند . این پوشش
تحت عنوان (حجاب کامل) شهرت
یافته است . بدین ترتیب به
شایعات مختلفی که در اضراف
گوگوش وجود داشت خاتمه داد
شد و معلوم شد که او همان روزی
خواننده و هنریشه ایرانی که پس از
برقراری رژیم جمهوری اسلامی
در ایران از این کشور گریخته
و همچنان در همین خود زندگی
میکند .
مجله مورد بحث من نویسد که
عکس جدید و عجیب گوگوش توسط
یکی از ایرانیان مقیم اسپانیا
همراه اطلاعاتی درباره ایمن
معروف ترین خواننده ایران در
اختیار رسیده داشته شده است ، با
این شرط که نام ، مشخصات و محل
زندگی وی در اسپانیا افشا نشود !

توتوش در آخرین سالها
مقابله هنری خودیه
مواد مخدر پاره برده
بود و پنهان آهنگ تلویزیونی
اوله مربوط به این دوره
میباشد بسیارها از تلویزیون
افغانستان پخش شده است

معروف ترین خواننده
و هنریشه ایران کجاست ؟
یکی از مجلات هنری اسپانیا
بدستی بیسریا این سوال برده از
رازی برداشت که بیساز سال
سیت ، ملیونها ایرانی میخواهند
از آن مطلع شوند . این مجله
همین افشای این راز ، برای -



تنهایی

ترجمه عبد الله شادان

چگونه از تنهایی دورمان ببرد؟
روانی بیگانه و دیگران را شکست؟

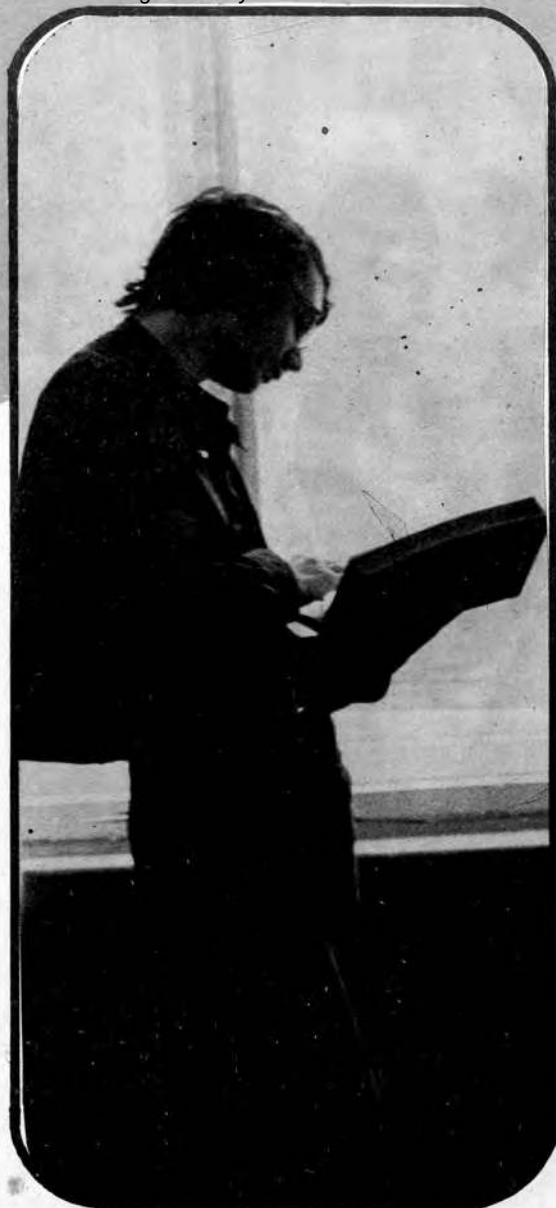
بخاطر عبور از دیوار تنهایی
چه باید کرد؟

سازی فضای زنده کی شخصی است
تلاش می ورزند، بلکه توانایی
های روانی افراد را به منظور
تمرکز خودی و تجزیه و تحلیل
خود می نیز برورس می دهند
تاکنون در تمام سطوح بیشتر
فت اجتماعی، هیچ جزای بیسر
مشقت تر از تجربه است و محکم
کردن به تنهایی نبوده است
میگویند (نوجوانان از سیزده
تا نوزده سال) به صورت ویژه بی
در برابر تنهایی حساس میباشند
یک فرد جوان، ناآگاه از اینکه
مشکلات او مشکلات تئیک هر
جوان است، احساس میکند که
نسبت به همتهایش بسیار تنها
و آسیب پذیر است: بیرونی محسوس
تشریفات و آداب و رسوم جدا

لذت می برد و میگفت در میان
مردم بیشتر احساس تنهایی
میکند تا در اتاق های خاموس
بیمناهی خودش بسیاری از فیلسو
فان، شاعران و دانشمندان
بزرگ از زمانه های دور تا دوره
ما میتوانند با این سخنان هم
آواز شوند
نیاز به خلوت و تنهایی
بخاطر آسایش روانی و زنده گی
در مرز های ویژه وحدت روانی
(خود) آنگذرت طبیعی است که
نیاز به آمیزش و محسوس بودن با
دیگران
فرهنگ های پیشرفته نه
تنهایی خاطر تامین حریمت افراد
(به گونه مثال رهایی از قیود
تشریفات و آداب و رسوم جدا

فیلسوف انگلیسی - لارد را -
بل زمانی نوشت: «در تمام
دوران کودکی مرا احساس
فزاینده تنهایی و این یا نه که
آیا گاهی خواهم توانست با کسی
که رویرو می شوم، گپ بزنم، فورا
گرفته بود. طبیعت، کتاب ها
و (سپس) ریاضیات مرا از نومیدی
تمام نجات داد»
از سوی دیگر، نویسنده
امریکایی هنری توربو میگفت:
از بهترین محافل که توجه او را از
اندیشه های جدی به سوی
دیگر معطوف می کرد، بزودی -
خسته میشود. آواز تنهایی

تنهایی



نی تن به چنین معالجه‌ی
نی دهد درین دنیا و درین
عرصه جریانات ظریف و بجز
روانی حکمرانی میکنند جاییکه
شیوه های عنعنوی تحقیق عاجز
میاند بنابرین ، بگذار
یکبار دیگر کلمات توت چف
شاعر را بیاد بیاریم .
(دنیایی با تمامیت آن در -
قلب شهابه حصار کشیده شده -
است) این دنیایی است که
صرفاً توبه تنهایی میتوانی آنرا
بسازي . دنیایی که توبه اندیشه
های سترگ ، شخصیت های بزرگ
و انگاره های جاودانه فرهنگ
جهانی که در زمان و مکان
پراکنده اند ، میسازند . این همه
نا آگاه از وجود تو ، به این دنیا
آمده اند تا راهی به سینه تو
و به زرفای قلب تو بکشایند . و اگر
به قلب تو راه گشودند دیگر
تنهاییستی .

این نظریه (که بسیاری از -
دانشمندان و فیلسوفان انرا تایید
کرده اند) تاکنون از طریق
تجربه تایید و تصدیق نگردیده
و هرگز هم نخواهد گردید ، به
این علت که این امر رابطه ی
با تنوع ویژه گی های فردی -
ندارد و صرفاً در (درد صعب
تنهایی) درد بستان شفقت
دل سوزی و پیچیده گی یا احساس
هایی که اصول عالی اخلاق
روان شناسی و رابطه های
انسانی را شکل میدهند ، درک
میشود .
شیوه درمانی قبلاً آماده -
شده می برای تنهایی وجود
ندارد . نکته مهم اینست که
دانش تجربی صرفاً با اسناد
و اطلاعاتی سروکار ندارد که
میتواند مورد عمل و تجربه قرار
گیرد ، ولی دنیایی احساس انسا -

تنهایی

میکند اما به قول توت چف
شاعر روس (جامعه پذیری)
آن گاهی در برابر تنهایی قرار
میگیرد که (وحدت با یک روان -
شابه) را بیار آورد . و نتیج
به یک جلومینی قید و بند درونی
شود .
زمانی عقیده بر این بود که
تبیین خودی ویا آشکار ساختن
کامل درون ، اثرات خوب و مثبتی
بر زنده گی دارد و برعکس در خود
پسچیدن ، در خود بودن و کتمان
و خاموشی افراد را محکم
تنهایی و تجرید میکند .
الکساندر بلوک میگوید :
(کسی که تنهایی را درک -
کرده ، یا حداقل خویشترن را
تنها ، بنداشته است ، قلبی
بازتر و ظرفیتی بیشتر برای در -
یافت و ادا راک چیز هایی دارد
که برای دیگران قابل دسترسی
نیستند .)

بهم پیوند میخورند
بسیاری از جامعه شناسان
تنهایی را بیش از هر چیز دیگر
و در وهله اول با حقایق و واقعیت
های برونی مرتبط میدانند . -
شهری شدن و رشد کثافت نفوس
انسان را از محیط و فضای
شخصی روانی او می ربایند .
برعکس رابطه های او را با جهان
پیرامونش وسیعاً افزایش میدهد .
ازینجاست که نیاز به محرومیت
و خلوت بخاطر ایجاد یک حصار
معین بین خود و دیگران ، به
وجود میآید نیازی که قویا
با سن و سال و سطح تعلیمی
و فرهنگی رشد میکند .
با اینحال ظرفیت یک شخص
و استعداد او برای (جامعه
پذیری) به خودی خود همه چیز
نیست و معمولاً پرورش می برای
پوشش تنهایی واقعی خدمت

هفتصدوی میدهد ، زمانیکه نمیدانند
یا اوقات فارغ خویش چه کنند
و یا هم زمانیکه محل رهائش ،
محیط کار و محیط آموزش دروس -
آنها تغییر میکند .
تنهایی چهره های بسیار
گونه گون دارد . چنان سایه های
زودگذر و اشکال متنوع نمیتوان
همه را تحت یک نام مشخص قرار
داد .
تنهایی در واقع درد و حالت
تشخیص داده میشود : یکی
خلوت گزینی مبنی بر خواست
آزادانه یک فرد ، در اقتصاد
از تماس ها و روابط های برونی
بخاطر تعمیق دیا لوگ درونی
توأم با تمرکز و وحدت با طبیعت
دو دیگر تنهایی به مثابه
یک احساس تنهایی و تجرد
رونی .
هر چند دو حالت فوق الذکر
عین همدیگر نیستند ، اما هر دو

اوج تنهایی بنداشته میشود . -
این زمانی است که به تدریج
دوستان و خویشاوندان از دست
میروند ، کارها و مشغله های
معمولی کاهش می یابند و غیره
... اما با وجود این همه زبان
های عاطفی ، انسان با سپری
شدن عمری آموزد که چگونه
خواست هایش را با امکاناتش
انطباق بدهد ، و به حد کافی
توانایی آنرا بدست بیاورد تا از
چنین موقعیت های بحرانی جان
به سلامت ببرد . ولی این چیز -
یست که صرفاً با گذشت سالها
بدست میآید . از سوی دیگر
تین ایچبرز (جوانان بین سیزده
تا نوزده سال) معمولاً در لنگسی
ملال محض و یا ناکامی هایی شانرا
در بدست آوردن کار و مشغله و یا
یافتن دوستان ، با تنهایی یکی
می بندارند . برای این جوانان ،
حالت حزن و ملال معمولاً در آخر



زنگ
آه



فمہ
را

گرفتہ
می بیند

شفا ناه رساندند اما دوساعت
تلاش دوکتوران برای نجات او -
(«ظاهرا»)) بجائی نرسید وزن
برای کالبد شکافی وانجام مراسم
تدهن به سردخانه انستیتوت
طبی منتقل شد . در همین سرد
خانه وقتی یکی از مصلان طبی
با چاقو قصد داشت تسمتی از بدن
جسد را ببرد احساس کرد بدن
زن تکان میخورد . همان ساعت
زن را به شفاخانه منتقل کردند
همد ازدو هفته زن به هوش
آمد و از مرگ نجات یافت .

زن نجات یافته حدود
۶ ماه نتوانست بخوابد و سر انجام
بنا بر خواست خودش به خانه
منتقل شد و در انجا توانست پس از
تلاش بسیار بخوابد . او پس از -
خوابی طولانی که حکم داروی شفا
بخش را داشت وزمانی که احساس
کرد کاملاً صحت مند است یک روز از
خانه بیرون آمد .
او اکنون و پس از ۱۰ سال
ان روز تابی را لیکونه شرح
مدهد .

(انروز صبح پس از چندین
ماه از خانه بیرون رفتم تا انسان
بخرم در ایستگاه سرویس زنی
منتظر ایستاده بود . وقتی از کار
او عبور میکردم ناگهان دچار سرو
چرخش شدم چه آنچه می دیدم
باور نداشتم . من آن زن را کاملاً
همان می دیدم وقتی بیشتر به او
نزدیک شدم از زمان لباس و پوست
بدن او داخل بدن او را کاملاً
دیدم . اکنون که این لحظه
را برای شما تعریف میکنم تقریباً
از چیزی مادی حرف میزنم ولی آنروز
تصور میکردم نمیتوانه شده ام و
کاپوس می بینم .))
روزنامه نهی که شخصاً
به ملاقات این زن مصعب رفت
می نهد .

یک زن ۴۷ ساله دنیا ی
طهابت را دچار حیرت کرده است
او میتواند با چشمهای معمولی خود
نه تنها همه انسانهای روی -
زمین را برهنه ببیند بلکه -
چشمهای قادر است از پوست
و گوشت انسانها نیز عبور کرده
و آنچه را در داخل بدن انسان
است ببیند .

این زن که ((یولیانا شو
درونا)) نام دارد و تا کنون بارها
برای تشخیص بیماریهای پنهان
به دوکتوران شوری کمک کرده
است . این زن مصعب را اخیراً
یک روزنامه نهی جستجوگر
ملاقات کرده و آنچه را با چشم
های خود دیده برای خواننده
گان جراید نوشته است .

((یولیانا شو درونا)) در سال
۱۹۷۸ در یک معدن ذغال
سنگ و بر روی یک جرمجیل کار -
میکرده است . او در این زمان
۳۷ سال داشته است در همگی
از روزهای این سال ، کپسل
برق ۳۸۰ ولتی پاره شده و -
روی ((یولیانا شو درونا)) می افتد .
نقطه پس از پنج دقیقه او را به

- ((حادثه مربوط به
مرگ صنوی خانم ((نهودرونا))
در سال ۱۹۷۸ اتفاق افتاده -
بود ، اما من حدود دو سال
پیش نخستین خبر را راجع به این
ماجرا شنیدم . ابتدا باور نمیکردم
اما وقتی پنج الی شش بار از -
دهانهای مختلف اخباری مربوط به
قدرت مانفوق انسانی این زن را
شنیدم تصمیم گرفتم شخصاً به
دیدار او بروم و آنچه را با چشم
خود می بینم برای خواننده گان
بنویسم . او که دارای قدی متوسط
پوستی تیره و چشمانی تیره ای
ومات میباشد همراه دختر و -
پسر محل لث دهک اپارتمان -
زندگی میکند . پسر دیکوش برای
خدمت سربازی اخراج شده بود .
همه چیز حکایت از زنده گی یک
خانواده مادی داشت . او مرا که
همانی ناخوانده بودم ، با
مهربانی به خانه لث پذیرفت .
هنوز نهدانستم صحتم را از کجا
شروع کنم که او خودش پیشقدم
شد و پرسید .

- میخواهید بگویم چند
ساعت پیش چه خورده اید ؟
- حتماً (هنوز نا هار نخورده
بودم و این احساس که او دچار
اشتها خواهد شده اعلام آمادگی
کرده بودم)
- شما فقط یک نوشیدنی
قرمز رنگ خورده اید . چیزی شبیه
(کپسل))
دهانم از تعجب بازماند .
او درست میگفت . من چند لحظه
پیش در رستوران محله یک کپسل
(کپسل)) خورده بودم . لیکن
حقیقت بود ، او با چشمهایش -
معده و روده های مرا میدید و
این کار برایش بسیار مادی بود .
مادتی با یکدیگر گفتگو کردیم و -
حادثه ۱۰ سال قبل را مرور

کردیم . او گفت که حادثه برق
گرفتگی توان جسمی لث را فرسوده
کرده و بخصوص هرگاه که بعد برق
در آسمان ظاهر میشود ها بر -
اثر هر جهان فضا طبیعی دچار
سردرد شدید و رنج آوری میشود
که قابل شرح نیست . در پایان
این گفتگو از خواهش کردم ، -
اجازه دهد تا چند بیمار را نزد
او ببینم . او قبول کرد اما اضافه
کرد که دوکتور نیست و تنها آنچه
را می بیند میتواند بگوید .
چند بیمار به درخواست
من پذیرفته شدند . یکی از -
بیماران زنی بود که بسیار کم
راه صرفت . خانم ((یولیانا شو
درونا)) پس از چند دقیقه به این
زن گفت ((شما هیچ بیماری جدی
ندارید ، دوا نباید صرف کنید
تحرك ندانید و همین مسئله موجب
تاراحتی جسمی شما شده است))
ان زن تأیید کرد که بسیار کم راه -
می رود و دوا نهاد میخورد . مورد
مانسانی که دل درد داشت
بیمار دیگری بود که خانم
(یولیانا شو درونا)) حاضر شد او را
ببیند . مکالمه نبرین او و بیمار
رد بدل شد .
- شما هاتید فده لوزا -
المعدنه چیست ؟
- بله نهرا دکتور شفاخانه
محل راجع به آن اخیراً با من
صحبت کرده است .
- این غده شما ملتهب
است . شما دیروز شرب
نوشیده اید . در حالیکه
شربهات الکلن برای شما خوب
نیست .
مرد بیمار با چشمانی متعجب
تأیید کرد که روز گذشته کسی
شرب خورده است . اگر من با
چشمهای خودم شاهد این -
صحنه نبودم هرگز نمیتوانستم
بفهمم در من

این صفحه را هرگز نخوانند

سقط عذری و خطرات آن

چون سقط های عمدی و رضا یونی جنسی مرد و سردی زن تعاناتی از کبیسه ترشحات غد در روزی (هورمونها) نیست بلکه بدینند و های روانی نیز در ایجاد این زمینه نقش مهمی ایفا می کند. این بدیده ها را کبیکس می گویند.

کبیکس پیوسته در اشخاص زود رنج و تنوشی به شدت نیست یعنی در اکثرین می یابد. بطور قطع هر نوع کبیکس نمود کرده و گسترش می یابد یا محرومیت از سعادت ولادت ناشی از میل و پس زده به خود و ده داده است.

همچنان کبیکس های متوسطی که در چنگال فروز گرفتارند و این خانواده ها همیشه نگران آینده بوده که ایسین تنوشی روی اعصابشان تاثیر کرده و تولید کبیکس می نماید.

چون سقط های عمدی و رضا یونی جنسی مرد و سردی زن تعاناتی از کبیسه ترشحات غد در روزی (هورمونها) نیست بلکه بدینند و های روانی نیز در ایجاد این زمینه نقش مهمی ایفا می کند. این بدیده ها را کبیکس می گویند.

کبیکس پیوسته در اشخاص زود رنج و تنوشی به شدت نیست یعنی در اکثرین می یابد. بطور قطع هر نوع کبیکس نمود کرده و گسترش می یابد یا محرومیت از سعادت ولادت ناشی از میل و پس زده به خود و ده داده است.

همچنان کبیکس های متوسطی که در چنگال فروز گرفتارند و این خانواده ها همیشه نگران آینده بوده که ایسین تنوشی روی اعصابشان تاثیر کرده و تولید کبیکس می نماید.

پدیده های روانی و...

ناتوانی جنسی مرد و سردی زن تعاناتی از کبیسه ترشحات غد در روزی (هورمونها) نیست بلکه بدینند و های روانی نیز در ایجاد این زمینه نقش مهمی ایفا می کند. این بدیده ها را کبیکس می گویند.

کبیکس پیوسته در اشخاص زود رنج و تنوشی به شدت نیست یعنی در اکثرین می یابد. بطور قطع هر نوع کبیکس نمود کرده و گسترش می یابد یا محرومیت از سعادت ولادت ناشی از میل و پس زده به خود و ده داده است.

همچنان کبیکس های متوسطی که در چنگال فروز گرفتارند و این خانواده ها همیشه نگران آینده بوده که ایسین تنوشی روی اعصابشان تاثیر کرده و تولید کبیکس می نماید.

توزیع ماهانه بیدار ز ولادت

زنان شیرده معمولاً قاعده نمیشوند که این امر در همه یکسان نیست. عده ای ممکن است در ایام شیردادن بیک یا چند بار قاعده شوند و این دلیل بر تخم گذاری است. پس اگر یکسان کامله شدن برای زنان شیرده گاهی در صورت عدم خونریزی ماهانه نیز وجود مییابد.

مشوره های برای زنان

قاعده ای و علت آن

بلکه پس از مدت کوتاهی حل شده و مضمحل میگردد. به همین علت رحم، از تجهیزا حاصله که برای ماه آینده نمیتواند مفید باشد صرف نظر نموده و سایر تغییرات هورمونی که ایجاد میگردد، آستر بر خون مذکور را به صورت خون قاعده ای دفع میسازد و به این ترتیب دوره ماهانه شروع و بعد از چند روز - خانه می یابد.

به همان علت که عده ای از دخترها نسبت به دوستان و حتی خواهرانشان زود تر شروع به راه رفتن و گپ زدن و یاد دادن کنند میکنند به همان دلیل نیز بعضی شان زود تر و برخی چند سال دیرتر برای اولین بار (عادت) میشوند.

ایام عادت ماهانه از ۲ الی ۵ روز است و البته تا هفت روز هم دوام می یابد. و در هر ماه بطور متوسط ۵۰ الی ۶۰ گرم خون دفع میگردد. البته بین ۳۰ الی ۱۵۰ گرم هم طبیعی است.

لخته شدن خون قاعده ای خون قاعده ای معمولاً لخته نمیشود ولی لخته های کوچک آن طبیعی بوده و در صورت دیدن لخته های بزرگ باید به دکتور مراجعه شود.

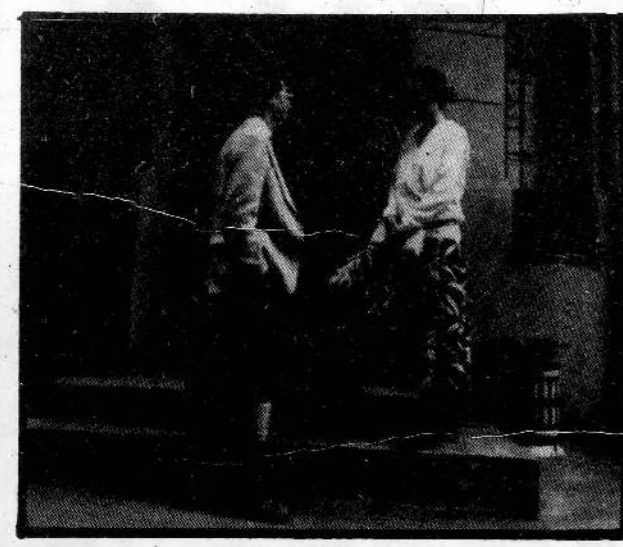
عادت ماهانه اکثرآ توام با درد و ناراحتی بوده که علت آن بهم خوردن تعادل هورمونی می باشد. استحمام کردن در هنگام عادت ماهانه مفید بوده ولی مشروط بر آنکه آب زیاد سرد و زیاد گرم نباشد. در دوران قاعده گسی روزن نیز مفید می باشد ولی از انجام کارهای سنگین جلوگیری گردد. و هم در دوران قاعده گسی از تنگ های پانک استفاده نشود.

در هر دوره ماهانه بدن خود را از هر جهت برای پذیرش ویند برای از همان احتمالی آماده میسازد ولی چنانچه معنای در بین نباشد تسکین لازم را باید درمی انگند و قاعدگی را بدید می آورد. در هر ماه طبقه داخلی رحم ضخیم میگردد و آستری مخطی برای آن میسازد. درین قسمت عروق افزایان بوده و از هر جهت برای تغذیه و استراحت تخم القاح شده آماده است تا پس از نه ماه نوزاد کامل تحویل دهد.

اصولاً تخم کاملی که لقاح پیدا نکند بدرد بدن نمی خورد.

دواشناسی

شوهر خود را امتحان کنید



- ۱- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۲- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۳- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۴- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۵- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۶- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟
- ۷- آیا نهایت بی میل است که والدین شما را ببیند؟

- ۱- اگر شما میخواهید بدانید که آیا شوهر خوب دانه پانه فقط به سوالات زیر جواب دهید.
- ۱- آیا در حالیکه شما نان شب را آماده میکنید او بالای چوکلی بی تفاوت آرامید؟
- ۲- آیا خاکسترو سوخته سگرت را به هر طرف میسازد؟
- ۳- آیا پر خور است؟
- ۴- آیا محال است که لباس خود را بالای کوتینسد بیازد؟
- ۵- آیا زمانیکه شما از مطلب دلچسپی برایش حکایت میکنید او چشم خود را به کتاب میگرداند؟
- ۶- آیا علاقتند است که بیشتر وقت را با دوستان خود سپری نماید؟

خنده بکشد

روئیدن نباتات

د و نغز هغان د رباره نواید باران صحبت میگردند . اولی گفت : اگر د و رز د یگر بازه همین ترتیب بیارد هرچه در زیر خاک کرده ام بیرون خواهد آمد . دومی گفت : محسّر ای خدا همچو آرزوی من که من چند روز قبل زم را زیر خاک کرده ام .

راست بگوئید

خانمی را برای ادای شها - دت به محکمه احضار کردند . بودند . وقتی که قاضی از او سنش را پرسید ، خانم گفت : بیست و هشت سال . قاضی گفت : - ابره قبول میکنم ، اما حالی باید قسم بخورین که بعد از ی هرچه از شما پرسیده میشه راست بگوئین .

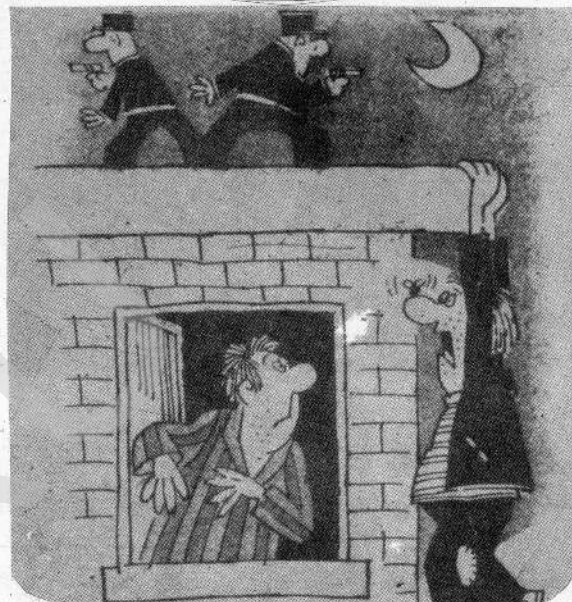
حرکت زمین

نزد کسی که دام نشه میگرد صحبت از گالیله شد که حرکت زمین را ثابت نمود . موزحمت زیاد ی متحمل شده است تا ثابت نماید که زمین میچرخد . شخص نشه گفت : گالیله بیهوده آنقدر زحمت کشیده برای مشاهده چرخیدن زمین صرف یک بوتسل و سکنی کفایت میکند .

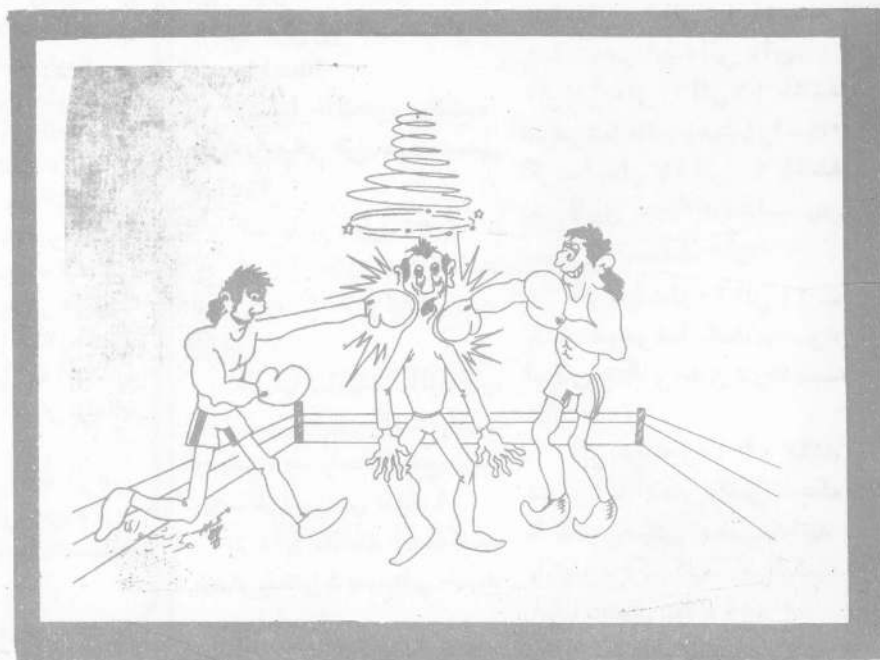
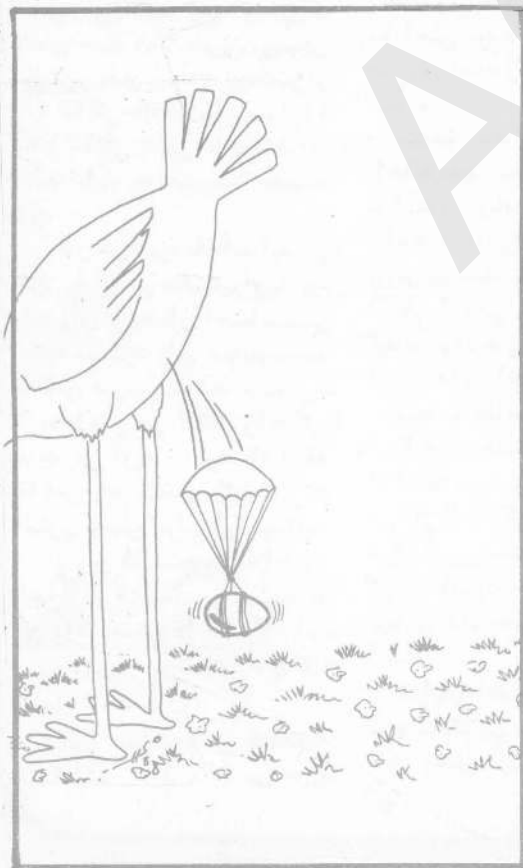
آدم و سواسی

شخصی که مبتلابه مرضی روانی و سواسی بود انگشت سیبیه اش اتفاقاً در نجاست فرورفته و آلوده شده بود . هر قدر فکر کرد که به چه وسیله میتواند از انگشت رفع نجاست نماید چیزی به عقلش نرسید . بالاخره تصمیم گرفت تا نزد نجار رفته و انگشت خود را بااره قطع نماید . به محض اینکه اربه انگشت او تماس کرد و سواسی تاب نیاورده با گفتن کلمه آخ - انگشت را بد هان گذاشت .

چلو صاف



زیر نظر جلال نورانی
کارتونها از عیبر بشینواری

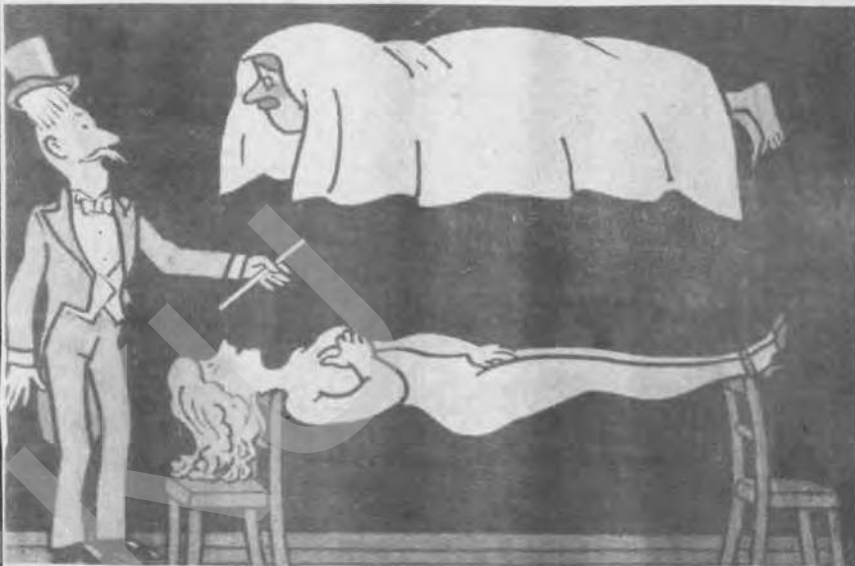
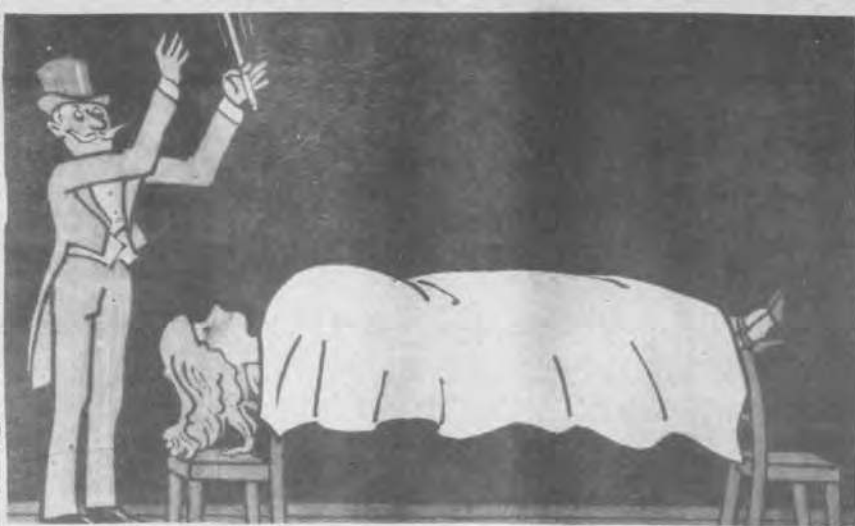


علی مشتری

دیپلوم جفا

تخصص در فن عاشق کشی ای بیوفا داری
 ز دانشگاه جور و ظلم دیپلوم جفا داری
 به مضمون ستکاری گرفتی نمره اعلی
 ز کالج های عیاری شهادت نامه ها داری
 بدست آوردی لیسانس محبت چون عزیزمن
 بحال زارمشتاقان تغافل پس چرا داری
 چو دادی امتحان خویش در کانکور طنز زی
 هزاران دل رویدی باز هم جان اشتعاده داری
 گرفتی تا که دکورایعلم دلبری جانم
 به تشخیص مریس عشق دست منتهد اری
 معادل تابه (ام بی بی ۰ اس) از با کولت خوبی
 گرفتی ماستر آف ساینس جفا را ادها داری
 نمودی باس بوهنخی به فن فتنه واقسون
 به بوغننون مهریان کون غوغابیا داری
 برتی تا که فیلو شیپ به نزد رب نوع عشق
 بدست خویش اسنادی ز زهره در سعاد داری
 سکلرشپ گرفتی در فنون عشوه و غمز
 به تالیف کتب در عاشقی تصنیف ها داری
 گرفتی تا که لیدر شیپ بسی شاگرد ها همچون
 بریژیت، مارلین، جینا، انیتا، سونیا داری
 به یونیورسیتی رهائی ترا تحصیل حاصل شد
 ستمهاد رستاز دوره حسنیت بما داری
 اسپتانت نزاکت گشتی وهم فیلسوف عشق
 که بازار فلسفه بافی چه بر ما جرآد اری
 شدی تا شیف کلنیک جانمن سوگند باجانت
 به تیرو مای سین لعل خود جان راشفاد اری
 نگاه سحر کارت نرس بیبار تو میباشند
 قسم با چشم فتانت بلب آب بقا داری
 به مترو کفرانس خود به سالون دل آزا ری
 برای دل هزاران رنج و درد فم روا داری
 برویسر شدی در علم نازی نازنین من
 که درد ورن استادی چه حاجت عاروا داری
 به لبراتور هجرانت وجودم تجزیه کردی
 هنوزم جستجو درات خاکی در هوا داری
 توجون ترکیب علم وحسن را کسول زیبائی
 برای نسخه بیمار عشق خود دواداری
 به چشم مست تو صد نشئه اسکاج و سکی است
 رموز کیمیای حسن در زلف رسا داری
 نجات ده زمکروب رقیبان ای بز ششک دل
 به مرارید دندان بنسلین بی بها داری
 ز قتل بی گناهان کوی خود را کر بلا کردی
 ز خون مایبی خودی منتشور حنا داری
 چرا میگردی ابرینش دم باخنجر مژگان
 گراز خون شهید خویش جانمن حیا داری
 ز مورین نگاهت خوا برفته جمله اعصابم
 چه هینوتیم واقسونی بچشم سرمه ساداری

بقیه در صفحه (۸۷)



چای تعجب نیست

عالم برنج

گفت نه . گفت پس اول برو
 آنجا وبعد اینجایا . شخص
 گفت : پس آنکس که قبل از من
 آمد چرا راهش ندادی ؟ شعوم
 گفت او در دنیا زن دانست
 و بالاتر از عالم برنج را طی کرده
 بود . شخص گفت : من هم زن
 دانستم عورتی یکی سه زن ، زن -
 اولی ام مرد ، دوم را گرفتم .
 دومی مرد ، سوم را گرفتم .
 شعوم گفت : هر کس که عالم
 زن داری را یک دفعه سپری
 کرده باشد و خلاصی یابد
 ولی باز دوباره خود را گرفتار
 کند دیوانه محساست چه رسد
 به آنکه خود را دفعه سوم هم
 مبتلا نماید پس تو پاک دیوانه
 هستی و ما بخاطر آسوده گسی
 دیگران دیوانگان را به بهشت
 راه نمیدهم باید زود تر از اینجا
 یکسره به جهم بروی .

کشیش به مرد میگفت که :
 حضرت شعوم در آن بهشت
 کلید های بهشت را به کمر آویخته
 خنسی ویدی اشخاص را منجیده
 بهشتی را به بهشت و برخی را
 به دوزخ میفرستد . پیشتر آمد
 که وارد بهشت شود شعوم
 بر رسید عالم برنج را طی کرده
 در اینجا آمده ای یانه ؟ شخص
 گفت عالم برنج را طی نکردم اما
 در دنیا زن گرفته و عیال دانستم .
 شعوم گفت پس کافی است
 بیا وارد شو .
 شخص دیگری آمد شعوم
 بر رسید : برنج را طی کرده ای ؟



ماجرای کوزاویل

زای

کار روزی داشتیم باید تمام میکردم
بهر حال کدام د راي خوب را براي
ريزس میدانی؟

تحویلدار خود را در یکی از چوک
ها جا بجا نموده و دستی به ریش
خود کشید و گفت:

من د راي بسیار خوب
و من تری را میشناسم، به شرطی
که آنرا پیدا کرده بتوانی پسند
فقط شش تابلیت آن را بنوش جان
کنید، ریزش شست کارش می رود
پرسیدیم: این تابلیت چه نام
دارد و ساخت کجا است؟

تحویلدار خندید و گفت:
اگر چه د راي ساخت وطن ماست،
ولی متأسفانه پیدا نمیشود.
واگر پیدا هم شود تنها در بازار
سیاه یافت می شود.

دل راتنگی گرفت، گفتم:
بابا اینقدر فلسفه نگو نام د را را
بگو باقی کارها را بمن بگذار.

گفت: نوشته کنید، نامش
(کوزاویل) است. یک قسم
تابلیت زبور دار است، اگر

یافتید زیاد تری بگیرید. اولاد
دار هستید بدرتان می خورد.

وقتی نام (کوزاویل) را شنیدیم
خندیم، ام گرفت و گفت: بابا
کوزاویل ساخت شرکت هوخت
افغانستان است پیدا کردی
چه مشکلات دارد.

تحویلدار بازم دست می به
ریش مبارک کشید و گفت: خیر
باشد منم این ریزش را سیاه
سفید نکرده ام آنچه میگویم

دیده میگویم.
خلاصه یکی دو ساعت دیگر

نیز بهر شکلی بود در دفتر
سپری شد و بعد از چاشت کلایم
راتا گوشها کش کرده چیه یخن

بالا یون را بلند کردم و کمر بند
را محکمتر از روزهای دیگر بستم
و در اولین دوا فروشی که سرا

هم بود بسراغ کوزاویل داخل
شدم که جواب رد شنیدیم. پشت
سرم را خاریده بسرعت در حالیکه

دستمال را به بینی گرفته بودم
به دوا فروشی دومی رفتم،
انجانیز دوا فروشی باخونسردی

شانه ها را بالا انداخت
و گفت:
دوخته!

فردا وقتی به اداره آمدم
همکاران هر کدام از تجارب خود
به من قسه ها گفتند و انداخته
های تجربی خود را در اختیارم
قرار دادند.

یکی گفت: بدل من میکسی
فورا، خانه برو، ماد را اولاد هارا
بگو که کسی آتش بسته کند. یک
کاسه نوش جان کن. لحاف را
سرت بپنداز و استراحت کن
تا فردا گل واری جور میشوی.

دیگری گفت: نی، فایده ندارد
فقط بعد از چاشت یکبار خود را
به دکان لاله (حکم چند) عطار
برسان. یک خوراک جوشانده سینه
بخور و شب وقت خواب یک کسبی
دو کیلومتر آسرا سر کن صبح رنگ
ریزش را بینی.

سومی گفت: این کارها بدر
نی خورد کسی واسلین جوهر دار
(ویکر) پیدا کن. وقت خواب
مادر غلام جان را بگو که انرابه
سینه و شانه ات مالزرد دهد. صبح
خدا ریزش را نیامده.

در میان این گفتگوها تحویلدار
ماحب بازس شانه زده و چشم
های سرمه شده پیدا شد
و همینکه دستمال را در پیش بینی ام
دید از مصافحه با من خود داری
کرد. گامی به عقب رفت ایستاد و

گفت: خیر باشد، نه که ریزش
دارید؟

گفتم بلی، اوقاتم بسیار تلخ
است. و او بالحنی دلسوزانه
و اعتراض آمیز افزود:

نام خدا شما آدم دانسته
با این حالت دفتر چرا آمدید
کردنم رایت کرده انگتم والله

در یکی از شبهای سرد هفته
های اخیر خزان خروس عشق
در بغداد یکی از دوستانم بانگ
برآورد که ناگزیر یکی از ستیزان
های لوکر مگر سرد مراسم عروسی
خود را برگزار نمود.

در محفل عروسی برخی به
بهانه گرم سازی محفل بارقص
و پایکوبی وعده می هم با سسر
کشیدن پنهنائی بیاله می خود را

گرم می ساختند. اما آنهائیکه مثل
من نه استعداد رقصیدن
داشتند و نه خیال نوشیدن
مانند مرغهاییکه از باران به

سایه دیوار پناه برده باشند
گردن ها در میان شانه هانرو
رفته دست ها در جیب هاد عقب
سبزها نشسته و منتظر مرخصی

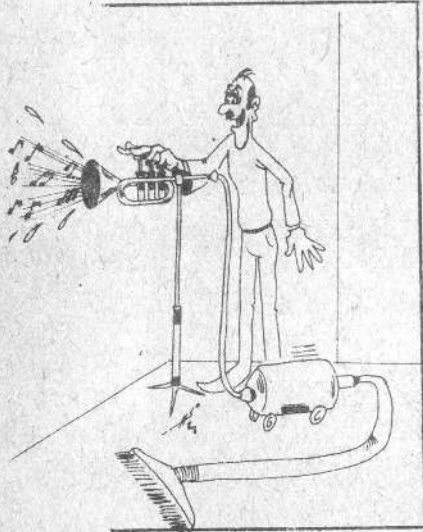
شدن بودیم. بالاخره آهنگ
(آهسته برو) خوانده شد و عروس
بیبچاره در حالیکه کدک در ک میارزید
در رکارد امام قرار گرفت. مراسم

خانه یافت و مهمانان تبریک
گویان سالون را ترک گفتند.

حرف بین خود ما باشسد.
مخلص شما نیز از همان آدم های
ضعیف و نحیف و نازک نارنجی

هایی است که به یک پف سرد
و یک پف گرم میشود. آنشب
تا نکسی بدست آمد و تا بخانه

رسید سرما کار خود را کرد و آب
چشم بینی ام را جاری ساخت.
شب را هر طوری بود گذشتادم.



کارونها از شیواری

مادرای کوزاویل

حال است که قیمت تابلیت
دو افغانی است نمیدانم مرجعی
وجود دارد که برسان کند
و هنوز جمله اخیر را تمام نکرده
بودم که سید دوار بر داشت
رفت اینسو و اتسو چشم
به جستجو برداخت ولی دوا
فروشی دیگر را در آن نزدیکی
نیافتیم بشیمان شدیم برگشتم
تا هر طوری شده حداقل یک
تابلیت بگیرم دیدم طرف
سرویس دارالامان میرود بی آنکه
به چیزی توجه کنم به شتاب
طرف او دیدم و داد زدم:
بچه جان! بچه جان!
و هنوز چند قدمی ندیده
بودم که پام روی پوست کیسه
آمد بی محابا به فرق خوردم
و دیگر ندانستم چه شد وقتی
چشم کشیدم اشخاص را باچین
های سفید در اطراف خود یافتم
نالسرکان روم راسوی شان
گشتانده پرسیدم: تابلیت
کوزاویل دارید؟

باملاحت گفتند: متأسفانه
معالجه شما با تابلیت کوزاویل
نمیشود زیرا هم سینه و بغل
شدید هستند وهم جمجمه
تان شکسته که مدتی در شفا
خانه خواهید ماند
ومن بارد یگراز هوش رفتم

سرویس رساندم روز واقعه
ما وقت شده بود نیم ساعت
در ایستگاه منتظر ماندیم
و پس آمد که از درود روزه اش
ادم اویزان بود در جیبم صرف
صد افغانی داشتم با مشکلات
زیاد یکی از تاکسی رانها را راضی
ساختم که در برابر نمود افغانی
مرا به بل باغ عموی برساند با خود
محاسبه کردم که از ده افغانی
باقیمانده اگر فی قرض تابلیت دوا
افغانی باشد چار قرض تابلیت
کوزاویل خواهم خرید و دوا افغانی
دیگر را کرایه سرویس نموده خود
را خانه خواهم رساند
وقتی در بل باغ عموی از تکسی
پایین شدم هوار و به تاریکی میرفت
از دوا فروشی های سیار اثری
نیبود چشم عقب بچه های دوا
فروشی میگشت سرم کج شده بود
ناگهان یکی از آنها رایانتم و به
عجله خود را نزد ترسانند
و رسیدم:

بچه جان کوزاویل داری؟
وقتی شنیدم که گفت دارد
چشمانم برق زد
گفتم برکت ببینی که دانه چند
است
با اختصار جواب داد: دانه
شش افغانی
داد و دریافتم برآمده چه

جان برادر دوا هائیکه من
دارم بدردت نمیکورد (کوزاویل)
بید آن (کوزاویل) از شدت
عصبانیت داد زدم: برادر اینجا
دوا فروشی است یا دواکان بقالی
باشنیدن اعتراض که امیخته
با عصبانیت بود دستم سرش را
بلند کرد و باخونسردی توضیح
کرد او برادر داد نزن تابلیت
کوزاویل رابه دوا فروشی ها
نمیدهند گفتم حتما از قصابی
ها باید برسان کنم
د دستم باز هم لبخندی زد و
افزود: نه در قصابی ها رحمت
نکن فقط نزد دوره گرد عادی
باغ عموی برو
بدون خدا حافظی دوا خانمرا
ترک گفتم و خود رابه ایستگاه

متأسفانه کوزاویل ندارم
بی آنکه دلیلی بگیرم
و یا بشنوم برآمدم و در جستجوی
سومین دوا فروشی حرکت کردم
از آنجا به دوا فروشی چارم ازان
به پنجم ششم و هفتم تا اینکه
بالاخره نزد یک بود مایوس شدم
از بس های شعری کمک گرفتم
و به سراغ دوست دوا فروشم به
(سرای غزنی) رفتم به مجرد
یکه داخل دوا فروشی شدم
د دستم تکلیف را تشخیص کرد
و گفت: نه که ریز کرد مایه
گفتم آنچه عیان است چه
حاجت به بیان است آمده ام
دوا میخواهم دستم که مصروف
اجرای نسخه های مراجعین بود
بابی اعتنایی گفت:



بهترین کست های موسیقی را تقدیم مینماییم
فرمایشات علاقمندان را
در تهیه انواع کست های
موزیک
موسیقی سازی و آوازی را به سیم تهریو فونیک میپذیرد
فرهاد موزیک به برنده گان جوایز مجله سپادون
استرپو
مطابق نظرشان کست جیره میدهند
آدرس: مارلیت جمهوری

لنډ واکستان

له نيم کسبو کرکي

د سهار رڼا لگيدلی وه، د درندو قد مونوازان نه کوي ته راتلو د کوي يولگري د اوسپنيزي د رواجي کرکي ته زړورته شو. نور هم د خه نوي خبرې منتظرو. ولاړ ملکري ناستوته د شاله خوا لاسو خوراوه. غلي وپوښتيد، خه يې زويل:

— قدم وهي ښکاري!

د کوي درې څلورتنه ملکري نهل ورپورته شولو د هغه د ليدو انتظار مويوست. لکه چې د هليز د ټولو کوټونه سرزونه راپورته شوي وو، اوتولو د ښيښه يې کرکي خخه د هليز په کم سارپ سطحه سترگي گندولې وې. کرکي کوچني وه. هنداره هم د يوه کوچني اوکس سارپ وه. يوازي سترگي پسري نښتې شوې، او بهر د هليز تيري معلوميد. دوه تنو په يووخت کې نه شواي کولی چې له کسبو خخه په يو ډول د هليز وروښي او خپلې سترگي به د هليز وگندي. هرڅو تانې او يا يوه دقیقه وروسته د اوزده اوتنگ د هليز خخه هغه به درندو او پخو گامونو تيريد. او بيا بيرته راستنيد. —

غوښتل يې ښه چاپک اوچالان لارې. غوښتل يې ځان سترې کسري. غوښتل يې په دي ډول د اوزدي شپې اوورځي د کښينا ستو اوچرت وهلو فضا بدله کړي. هغه ښه چاغ او منډلی او قوي

سړي وه د هغه د خ لويه ښکلی او هيبتناکه کاسه هم بشپړه. — د کوچني هنداري خخه نه برينيد. خوموز ټول د هغه له نامه سره پوره بلد وو. د هغه په باب موږ پر خه اوريدلی وو. پ يوي کيسې مو اوريدلی وې. هغه مشهور سړي و. اوبه ښه نيك او ميسره نامه ياديد. د اوتول او ټول د هغه ليدو ته زموز د تندې سبب وو. موز ته د هغه خبرې هم عجيبې برينيدې. د يوه تلو سه مودر لود، چې دي په خرنگه خبرې کوي. د کشرانوسره به خرنگه خبرې اتري کوي. پوايادي به د خپل وخت د ښه تيريدلو له پاره د خپل پام او فکر د بدلولو له پاره په قطع سات تيره و اوکته. . . . اوس طرح به هم. . . . دا او داسې نسوري د يوي پوښتنې له موز سره وې. زموز د هر يوه په ذهن کې دا ډول د يوي پوښتنې گرځيدلی. هغه وخت موز د يي يوازي له کرکي خخه ليدلی شو. اود هغه په ليدو به موز له هر پوسره په سلهاو پوښتنې راټولی شوې. اوچې کله به موږ د هليزکې په تصادفي توگه پوخ راغی، ټولو به ورته د يوه مشريه توگه د درناوي سرکښته کاوه. هغه به هم په دېکې مينی سره همد ډول جواب وايه. په فکرکې به روان وو. قدم به يسي

د تنگي کوي د اوسپنيزي دروازي له کوچني ښيښه يې کرکي خخه يوازي د کم سوري د هليز لزه برخه برينيد. د هليز تنگ وو. خو اوزده يوازي دوه تنه په کې مخامخ تيروي کيدلی شول



می خپلی دوه سترگي څلورکړي او د هغه د ټول قد او قواري به تماشه بوخت شم. فکرکوم خه وينم. خوب دي اوکته خيال. هماغه ميره چې مايسی د يوي کيسې اوريدلی وې. د هغه د ويلار او شهادت کيسې د وطن سره د مينی.

باس اوچتی کرکي چې د منی سره ياد زنبو خپه پوره هله. کس به يې ناري کړ. د هغه پام به يې لزيدل کړ. پورته به يې وکتلی او بيا به يې بيرته ځان ته فکر شو پرسر به يې لاس تير کړ. سگرت يې لاس کې وه. يې پرواي خښلو. يوه گړه به يې به خه خبره فکر کړ. او بيرته به يې د سگرتو لوگي به وړاندي خپلې سترگي پتي کړي.

وجه يخنې لگيدلی وه. تورتم د لوي او وروزي کلا به بيلو خپلی وزي غورولې وې. په د هليزکې هم چوپه جويواوه. د پيره دار په اجازه به غلجکی توگه د لاس وينخلو به بهانه د تشاب د مخی د هليز ته چې له عومی د هليز خخه ورته لاره تللی وه ورغلم. په همدغه شيبوکې ښوونکی به د يوي پوخو قدمونو د تشاب د مخی د هليز ته چې د وچو ډول يو اود باتسی خوراکی شيانو خوروي تری خاتمه رانوت. غلی ودرید. د سترگسو په اشاره می ورته خپل درنا وي پرخاي کړ. هغه هم سرخوخواوه. د منی پخ اوسر ياد چنگاري کاوه. د ياد خچو د هليز د کوچني اوچکی کرکي تنی نخولی. خو د هغه په ليدو د اوازده حيران شم.

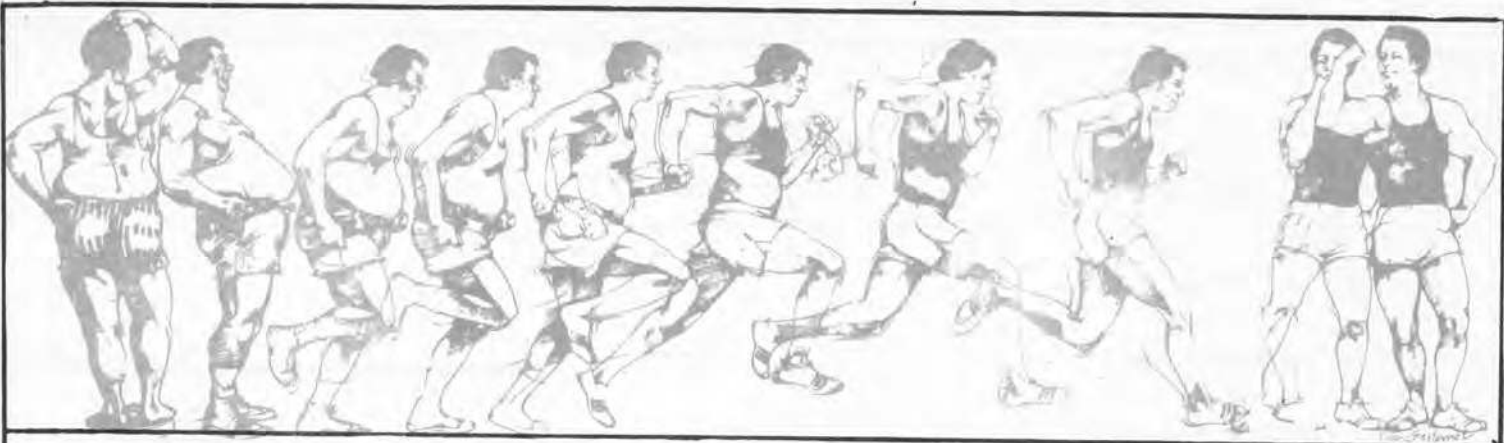
زه هم غلی ودریدم. زره می به تويونوپيل وکړ. هغه می له نژدي وليد. د يي متين او باوري له ما سره د هغه د ليدو د يوه تند موه. د اوارمی له نژدي وليد. خواکسی راسره ولاړ وو. يوازي په سترگوس ورته درناوي وکړ. خموره خوشاله شم. نه پوهينم. له هغه وخته اوس يي روخت تيردي. يوانسان می وليد. پوپاوري او دارادي خاوند انسان. يوي پرواخو عاشق انسان. په درنگ سات کی

غوښتل می چې وي پوښتم. خه پوښتنه تری وکړم. خوله به می پوښتنی ته جوړه کړه. خو بيرته به غلی شم. هغه متين ولاړ وو. هغه پوهيد. چې زه خه وخت دي د هليز ته راغلی يم. خو ما يوازي د هغه په باب کيسی اوريدلی وې. د هغه د ژوند خيال می نه کاوه. فکر می نه کاوه چې هغه به ژوندي وي. خسو هغه سات می په سترگوليد لسو. د خوب او خيال په خيره. هماغه چې هروخت به په غونډ او محفلونوکې ياديد. شاگرد انويه ياد اوه. افسرانويه ياد اوه. عادي خلکو به ياد اوه. يومر خورلی مجرب معلم. خود اوخت می هغه يوازي دوه قدمه وړاندي ليدلو.

له چاسره يي زياتی خبرې نه کولی. يوازي د بهرته راوتلو وخت کی به يي يوه ديوال ته تکيه وهلی وه. غلی به ناست وه. سگرت به يي خښلو. او بيرته به غلی پاخيد. ټولو کسانو د هغه درناوي کاوه. ټولو ورته درناوي کاوه. خو هغه به هم د سر په خوځولو د ټولو زند انيانو درناوي مانه ټولو ورته يوشان درناوي کاوه. خود يي ټول درناوي سره هغه يوتکی يوي خبرې او يو مطلب خورولو. هغه خه چې هغه پري اوزدي اوزد ي شپې سبا کولی. ورځي ورځي به يي پري مانبام کولی. په دي ډول يي مياشتي مياشتي يوه پر بلې يسي شاتعبري ايني وي.

هغه شکمن او وهلو ټکولونه وروخوړولی. د برنسان ټکانونه يي د ير ليدلی وو. په ساعتونو او شيبو شيبو يي هوشه شوې وو. ټول صورت يي دا غ ا غ وو. د پيرکسان چې له نژدي يي پيژندل د هغه په تير د موزوسره ختلې وو. هغمی به خپه وروهلې وو. وينی يي له پزي اوخولی جاري شوې وې. خود دي ټولو د ويره نه وروخوړولی. يوازي يوي خبرې خورولی و. هغه خبره چې هېڅ چاته يي نه شوه کولی. له شرمه يي نه شوه کولی. په خوله يي نه راتله. او په خوله يي نه راوله. يوازي يوه خبره چې د خپل ټول ماضي او مستقبل سر می تړلی بلله.

خولکه چې همدې خبرو او سوچونو په ټولو شپو او ورځوکې پرسر اخيستی وو. — اياخلک به پري باوروی. هغوي به د اومنی! — نه اوتحا! چې بيا به يي د خپل بند يتوب په ټوله دوره فکر وکړ. د خپل بند يتوب خخه د مخه دوران باندي به يي فکر وکړ. له هغه د مخه به يي د خپل ټول کار او فعاليت په دوران فکر وکړ. خپله دنده به ورياده شوه. ټولگی به



چرا چاق می شویم چگونه لاغر شویم



چقدر انسانها از چاقی رنج میبرند؟ متأسفانه احصائیه دقیقی را در دست نداریم، ولی مطمئناً که میلیونها تن، اما بیابید بدانیم که چاقی چیست و چرا پدید می آید.

از نظر علمی چاقی یا افزایش وزن بدن زمانی رخ می دهد که مقدار انرژی گرفته شده (بشکل غذا) بزرگتر مقدار انرژی مصرف شده باشد. در عمل به عموماً هر ۳۵۰۰ کالری انرژی اضافی که وارد بدن ما می شود یک کلوگرام چربی (چاق) در صورت پخت ذخیره می گردد. اما باید به اخلاص نگاه کنید که همان همجنان برسانیم که افزایش انرژی گرفته شده تنها سبب بوجود آمدن چاقی می گردد، یوتیکه چاقی ایجاد شده در آن صورت حتی اگر انرژی گرفته شده و مصرف شده مساوی نیز باشد باز هم شخصی چاق باقی می ماند.

برای معیّن اسباب چاقی همچنان باید عوامل زیر را در نظر گرفت:

۱- تاثيرات فعاليتهاي عمليات در دردمع انرژي؛ در حدود نصف انرژي که روزانه مصرف می شود، صرف فعاليت هاي عمليات بدن

می گردد. نزد افراد یک کار جسمانی انجام می دهند ۳۰۰۰ کالری به این منظور مصرف می گردد. به همین علت دانشمندان معتقد اند که چاقی از افزایش تناسب غذای گرفته شده به مقایسه فعالیت جسمانی ناشی می گردد.

۲- چاقی بنا بر اختلال تنهیم تغذیه؛ چقدر باید غذا بخوریم وجه وقت باید سیرشوم، اینها همه در حالت طبیعی متوسط میکانیزم های تنظیم کننده تغذیه در بدن ما تعیین می گردد. نزدیک شکر نارمل عمل تغذیه به تناسب ذخائر غذایی بدن تنظیم می شود و اگر ذخایر غذایی بدن در حد لازم برسد، عمل تغذیه بصورت اتوماتیک متوقف می گردد. اگر این میکانیزم نقصان داشته باشد، در آن صورت غذا ذخیره متعادل انجام نیافته و چاقی بوجود می آید. این میکانیزم در دو حالت نقصان مییابد:

الف: چاقی روحی؛ قسمت زیادی از چاقی ناشی از عوامل روحی است. احتمالاً شایعترین علت

روحی، چاقی، عقیده می است که در میان عوام موجود است. منی بر اینکه هر روز باید سرفوت غذا صرف شود و هر بار غذا نیز باید کافی و سیرکننده باشد. اطفال در اثر اصرار والدین در برابر این عادت شده و آن را در مراسم عمر حفظ می کنند. «پلاوتا» وزن بعضی اشخاص پس از استرس های شدید مانند مرگ یکی از والدین، بیماری شدید و حتی در حالات رخوت روانی افزایش خواهد یافت. شاید این افزایش وزن بدن به علت پناه بردن شخص به غذا خوردن برای رهایی از فشار روانی باشد.

ب- چاقی در اثر سایعات هیپوتالاموس؛ نقصان های هیپوتالاموس سبب آسیب مرکز تغذیه در مغز شده و تاثيرات چاقی را به بار می آورد.

۳- تاثيرات عوامل ارثی در چاقی؛ می گویند که چاقی بصورت پسرینه شکل فامیلی دارد و غالباً به صورت ارثی انتقال مییابد.

اما درمان چاقی: نسخه تداوی چاقی در قدم اول عبارت از اینکه دریافت انرژی را از مصرف انرژی کمتر سازیم. برای این منظور رژیم های گوناگون پیشنهاد شده است که اساس همه آنها را تقلیل مقدار کل انرژی دریافت شده - تشکیل می دهد. رژیم غذایی باید طوری باشد که بیشتر حاوی سلولوز بوده و از نظریاتمین ها غنی باشد. چگونگی رژیم را در کشوران برای بیماران معین می نمایند.

همچنان طبقه دوم استفاده از دواها برای کاهش آنها است، ولی دواها باید زیر نظر دکتور مورد استفاده قرار گیرد، زیرا بعضی دواها می تواند سبب تحریک سیستم عصبی مرکزی و بلند بردن فشارخون میگردد. بالاخره بطور مختصراً باید می کنیم که هر چه شخص کار عملیات بیشتری انجام دهد، مصرف انرژی روزانه بیشتر شده و چاقی او سریعتر از بین خواهد رفت. بنابراین اجباری کردن کار جسمانی و منجمه انواع ورزشی، از اصول تداوی چاقی محسوب میگردد.



دختران افغان

نورمحمد برونه

کک رابه همسایه خود انجام داده و در رفتن خانه اش او را کمک کرده ام. در منزل ما گرد هم روی چیزی نمی نشیند. بسی نظافتی اصلا کار خوبی نیست پدر جان!!

وقتی بیومرد این حرف را شنید، بی نهایت خورسند و خوشوقت شده با خود گفت:

— یاقتم، به مرادم رسیدم، چه فکر خوب وجه جانم طلایی می!

خوب شد چنین آز مایشی را کرده بودم. باید همین دخترک پاک و نظیف و کاری و باری عروس من شود. او یک خانم خانه خوب خواهد بود.

مرد دهقان از دخترک خواهش کرد تا سوار کراچی اش شده، با او به منزلش برود و نشان جانش را با او بخورد.

بزودی عروس آن دخترک قشنگ و ستره باسرد دهقان که مثل او خوب و لایق بود برپا گردید.

دهقان اکنون بخاطر خوشبختی و سعادت یگانسه فرزند خود و خانواده آن خورسند است و با انتخاب چنین یک عروس مهربان و زحمتکش، خانواد ه کوچکش را خوشبخت می بیند.

کرده ام، اینها یکساله کتابت منزل ما بود که در هر گوشه کوی شده بود. هرگاه روز دیگری بیایی، کتابت دیگری هم در منزل دارم. دیگری گفت: من هم یکسال است وقت پیدا نکرده ام که گرد و خاک و کتابت منزل خود را پاک کنم، از بیرو همه اتر را آورده نتوانستم.

مرد خندیده و به هر کدام شان الو بالودان و دل شانرا خوش ساخت، دخترک ها خندیدند، و دیگران هم خندیدند.

کراچی آن مرد پراز کتابت شده بود، اما الوهاکم مانده بود.

درین اثنا یک دخترک قشنگ تازه رسید، او فقط در یک دستمالک خرد یک کمی خاکروبه را آورده بود، مرد دهقان بسوی دستمال نگریسته، گفت:

— آخ، دخترک قشنگ! تو بسیار کم خس و خاشاک آوردی و برای آن الو هم میخواهی.

دخترک جواب داد:

— نخیر، من دنبال الو نیامده ام، تازه می شنوم که در مقابل کتابت الو میدهند، من جستجو دارم که درین بیسرل کتابت آنرا بیند انم، من ایمن

و خاکروبه ها را بیاورید، عوضش الوهای قشنگ ببرید! ام مردم با تعجب بسوی آن صدا نزد یک شدند، با تعجب به دهان آن مرد نگاه میکردند، یکی میگفت: این پیر مرد دیوانه است و گزنه الوی بخته و خوشمزه را کی در مقابل کتابت و خاکروبه های منزل میدهد.

عده بی از دخترکان بسوی خانه دویده و به جاروب کردن منازل شان پرداخته، باخس و خاشاک و کتابت برگشتند، آنها زیاد کار کرده و بخاطر عجله زیاد که فروشنده از نزد شان نرسود با تلاش زیاد خود شانرا دلسه و مانده ساخته بودند.

مرد دهقان گفت:

— هر کدام که کتابت بیشتر جمع کرده، الوی بیشتری برایش میدهم.

دخترک ها باز رفتند و زود زود به جمع کردن کتابت و خاکروبه به ها پرداختند.

لحظاتی بعد یکی در حالیکه یک حوالی خاکروبه را بدست داشت، یکی یک خم کوچک و دیگری دانش را پراز کتابت نموده بود، بسوی کراچی نزد یک میشد.

یکی میگفت: بین پدر جان من چقدر کتابت زیاد را جمع

در یکی از دهکده ها دهقانی زنده گی میکرد. وی صاحب یک سنگ جابک و یک باغ الو بود. وقتی پسرش بیست ساله شد، خواست برای اوزن بگیرد و عروسی انرا سر بر راه سازد.

دهقان با خود فکر کرد: پسرم خوب و زحمتکش و جوان لایقی است و باید با زنی که شایستگی و لیاقتش را داشته باشد، ازدواج کند. اما زنی بدین صفات خوب را چگونه بیابد؟

لحظه بی بدین جرئت فرورفت، بعد مثلیکه چیژی به ذهنش گشته باشد، کراچی را خواست و بدان سوار شده، بسوی باغش در حرکت افتید.

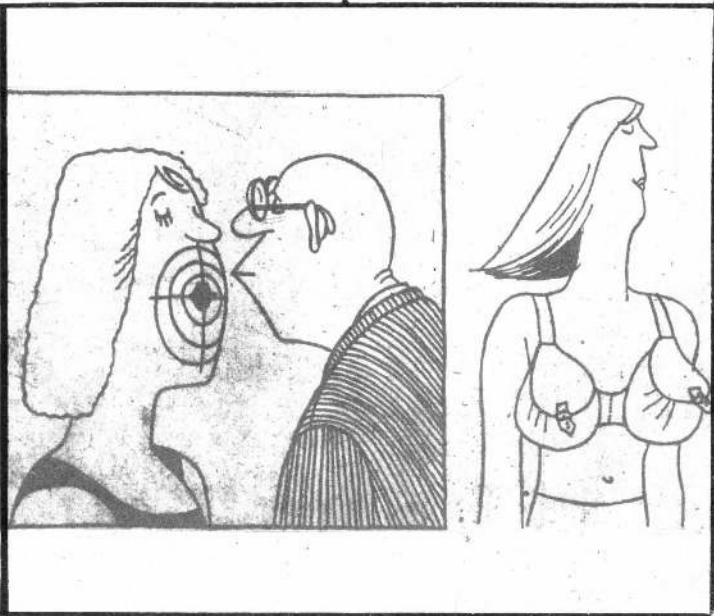
در آنجا کراچی انرا پراز الو کرد، بعد در حالیکه روی سرک کارخانه ها روان بود، مرد زد:

— ببرید الوهای قشنگ! ببرید الوهای قشنگ! کتابت

د نينجا د هجرتي



خووری خبری



شربت څکونکی څه ده وایي؟

سگرت څکونکی هغه گرځنده بخاري ده چې تودوخه او حرارت یې چاته نه رسيزي، خوله نیکوتین لرونکی دود څخه یې دهیڅ جا سزي یې گټې نه دي پاتې.

سگرت څکونکی په درې ډوله دي:

- لومړي ډله سگرت اخستونکی سگرت څکونکی دي چې پخپلو پیپو سگت اخلی او دودوي یې.
- دوهمه ډله وړیا څکونکی دي چې د لومړي ډلې مصنوعي سپوږمې هم ورته ویلي شو. که چیرته ددوي په څنگ کې څوک سگرت ونه څکوي نو هیڅ کله به یې د دود له خولې ونه ونی.
- دریمه ډله سگرت څکونکی (نیم سوخته) څکونکی دي، چې کولای شو ښکاري ډله یې هم وپولو، ځکه چې دغه ډله تل د سینما گانو ترڅ او دواتونو په غاړه د نیم سوخته سگرتو ښکار کوي.

باید زیاته کړو چې د سگرتو گټې بیخي ډیرې دي:

- لومړي دا چې جیبونه د پیسو له باطله کاغذونو څخه پاکوي.
- دوهمه گټه یې داده چې په سگرتو کې د سزولپاره په کافی اندازه نیکوتین لرونکی خواړه موجود دي.
- او دریم دا چې تر ډیرې اندازې پورې د انسان یې حاصله او بی گټې هم کوي.

پولوي شیدي خالصي واي، دغه پولوي شیدي چې حقدارانو ته خپل خپل حق پکې ورسيزي او کومه قوطی منلی ورته پاتې شوه نو د یو بیلر او بولپاره یوه قوطی کفایت کوي، خو د اوبو رنگه ور څر کوي او د کابل په ښاریانوي شیدو په نم لیتره پنځلس افغانسي ویلوي.

تحویلدار ټوک دی؟
د تحویلدار نه مخکې باید د اخیږه سپینه شې چې تحویلخانه یانې څه؟

خانه کورته وایي، او تحویل هغه څه چې په دغه کورکسي تحویلزي. اوس په پټو سترگو ویلای شو چې تحویلدار یانې د تحویل شویو اجناسو لرونکی دغه اجناس که څه هم په یوه رسمي موسسه پورې اړه ولري، خو دغه حق له مخې چې پورته نم یې تحویلدار ته ورکوي، د هغه شخص مال بلل کيږي. اوس نو دا د حیوانی ورته ده چې نوموړي - اجناس په تحویلخانه کې وي او یا هم په (خانه) یانې کورکي.

وړیا طبی مشورې
مجرد ارمتاهل، بی بنعسی او بنعنه لرونکی، بی سیراومیرکټا واره او زاره، لنډه داچسې ټولونه د اتوصیه کيږي چې په ژمی کې د ښکلولو په معای څښلو ته مخه کوي. ځکه تجربو ثابتې کوي ده چې په ژمی کې د سري هوا له رارسیدلو سره د ښکلولو او مچي کولو په وسیله محبت او صمیمیت نه، بلکې خطرناک گریپ او والکي د جانبینو ترمنځ تبادله کيږي. که چیرته بیا هم د ښکلولو او مچي کولو ټینگه مینه د رسره پیدا شوه نو سدستی لارښ او په پخلنې کې د اوماچ او اش د کاسې تودې شونې ښکل کوي، یې له دې که ناروغه کيږي او یا بل چاته ناروغی لیزدې گناه مویځله غاړه ده.

یولیتراوبه په ۱۵ افغانی
دغه خبری او څر بخونی اوبه په اصطلاح د نام شیدي دي چې د علاوالدین د شاه گانو اوبه له وخت څخه تیرو چوپون دي شیدو رنگه ورکوي. خو کاشکی دغه

بني دغه بند او غټ -
هدو کي د فیل دي او که
د کوی زری مینه... د...
دي لپاره چی ستاسی
هم وپوهیزی چی دا د

او شنه کید وڅخه وژغور لو
او دلته بی راوړو، اوس نو
په بی غه زره، نن یا سبا
خپل اصلی بحاي ته چی
میاشتی، میاشتی مود هغی
انتظار ایست وړد رومو.

خه شی غونه ده له یوغټ او
بی غونو هم وکی سره خبروته
ستاسی پام راوړو: چی
که زحمت نه کیزی بحان به محترمو
لوستونکوته وروییو چی؟
هم وکی: که خه هم د قصابانو
د چرواو تیرکوله لاسه د
خبرو کولو حوصله نه ده را پاتی
خو باید روان چی زه دیوه زاره
او بد بخت اوس د ورون هم وکی
م چی د تن غونسی م مخکی
له ده چی دلته راشم د بسی
انصافه قصاب له خواتراشل شوي
او د بوتی (سرخی) به نم پلورل
شوی دي.

خبريال: له دي بحاي نه ستاسی
مطلب کم بحاي دي؟
کچالو: مطلب هغه گیدی دي
چی له دي پخلنغی څخه
تغذیه کیزی.

خبريال: ایا په دغو ناروغیو چی
تاسی اخته یاست د هغوی
حال به څنگه شی؟

کچالو: د هغوی د حال پوښتنه
بیا په روغتون کی له داکترانو
وگوره.

خبريال: محترم کچالو! دا چی
حاضر شوي له مونږ سره
مرکه وکړي له تاسو یو
دیگ مننه کوو.

XXX

خبريال: گرانولوستونکو! دغه
شپه زه د پخلنغی په
یویل کونج کی دیوه
زاره اوغوروی دیاسه
دغونسی په وړاندی
ولایم، سړی نه پوهیزی

خبريال: لکه چی زه وینم دلته
یوزیات شمیر کچالو د پیر
بد حالت لري اود سیاتیک
خطرناکه ناروغی ورته پیښه
ده، اوله ناروغی څخه بی
مالومیزی چی له دي بحایه
پخوا هم دغه ناروغی ورته
پیښه وه، که د خپل تیسر
ژوند په هکله خو خبری
وکړي خوشاله به شو.

کچالو: دغه کچالان چی اوس بی
تاسی دلته په دغه بند
حالت کورن پخوا بی د -
ترکارغه په مارکیټ له دي
هم په بد حالت کی
ژوند کاوه، او هیڅوک
نه حاضر چی په موز -
خواراتو زړه وسوغوي اوله
هغه بد ژوند څخه سو
وژغوري، خو کور دی د
خرید آری د هیات ودان
وی چی موز بی لمرستیدو

محترم لوستونکو! زمونږ جانگړي
خبريال شرم گل (سرگردان) د
پوي رسمي موسسي د ماکول پخولو
په پخلنغی کی له پتاتو (کچالانو)
اوغونسی سره مرکب کړي دي چی د
هغو لوستونو ته ستاسی پام را -
اړو:

خبريال: د پرویخنی، ستاسی
مبارک نم څه دي؟
کچالو: نم م خاوري کچالو،
خبريال: د پیرینه، ایابولی شی
چی خوروی کیزی دلته سو
تشریف راوړي دي؟

کچالو: خدای م دی غاری نه
بند هی چی پخلنغی او که
شپازس وری وشوي چی په
دغه پخلنغی کی له او سو
دک اوس جن غولی دیاسه
رغی او دی انصافه
اشپزاتوله خواد بی بحایه
اوپو توپولو له کیله د -
روماتیم ناروغ نیولی م.

خبريال: مگرزه چی وپم همدا
اوس تاسی د پری بدی،
لرزی نیولی یاست، مالومیزی
چی دیوه سخته تبه لری، ایسا
دلته کم د اکثر یاد حفظ الصحن
مسول ستاسی پوښتنی تیرانکاره
کیزی او که نه؟
پاتی په (۸۷) څ

اوهرگز نكداشت

پايه تياتر فرافتد

از زنده گي واقعي خود و جامعه اش را ميه مي گرفت و چنان ماهرانه تحويل مي داد كه بر دل ها جنگ مي انگذد و روح را شمعند شيرين آرامي بخشيد. عشق به حقيقت، عشق به انسان و زيبايي ها چنان وي را مجذوب ساخته بود كه ميتوان گفت نرسد به عشق بود و جز حقيقت و زيبايي آزاد از هر چيز ديگر او همانند آن ديگري لحظه (انتظار) را براي عشق بناي نهي نمرود. بلكه بايد همواره با آن من بود و درمي يافتن. وي عشق را نيت در پيامت عشق او را لا ترين عشق ها، عشق به هنر، وطن و مردم بود كه كار ميه تمام جوانسب زنده گي انرا تشكيل مي داد. او همانند بسي از هم معنائش از تنگ ستي روزگار مجال كسب تحصيلات عالي را نيافت و از سال ۱۳۲۵ به بعد در مجله برگ سبز و موسسه مرستون مشغول كار شد و در همين جاست كه عشق و رانيك در پيامت و سوي هنر روي آورد. در عالم تياتر گام گذاشت. بروي صحنه ظاهر شد. نقر بازي كرد و هنر يدي را يسي شيفته مي در پيامت و شعر تي بهم رسانيد.

اگر با تماشاي بتوان اعجاز را در چگونگي تاثير آفرينش يك هنرمند بر هنر ندي ياد انست بدون شك استاد رفيق صادق از آن بهره هاي دارد نيكو نگارنده اين سطور كه از هنگام كودكي و نوجواني تا هم اكنون با زبان گيرا و دنيدي (رفيق صادق) آشناي دارد از گفته هاي استاد سخت تاثير ندي يسي است و بدون هيچ مبالغه وي را همي است در روند تبلور و تشكك شخصيت علاقمندان و رهبران نوجوان و جوان هنر آنگونه كه گفتيم. استاد

بزرگوار (رفيق صادق) بر ستند زيبايي و حقيقت بود. بقول (كروچه) نيلسوف ايتا ليايي (۰۰۰) در جهان امر حقيقي تشر از زيبايي نيست. زيبايي به هر رنگي كه باشد چه طبيعي و چه انساني را را مجذوب مي سازد. ميكل انژد برابر اين پديده قامت كمان كرد و ما يرهانه زنده گي را ترك گفت. بزرگمرد بسياري هر كدام در بي شناخت كامل آن شتافته اند. اينان چقدر آرزو داشتند اين زيبايي را لمس كنند. معرفي نونند. لذت ببرند و در خدمت آن قرار گيرند. اين خاصيت هرانسان آگاه و با احساس است و ستايم استاد (رفيق صادق) را كه يك ساعت قبل از مرگ در خدمت زيبايي بود و در عتونه ي از آن بجا گذاشت.

استاد عاشق تياتر و نواز تنگ و دوستار كودكان بود. او نخستين نمايس تياتر كودك را در سال ۱۳۲۲ اجرا كرد كه سخت مورد پسند قرار گرفت و از اينرو نخستين بلي را در بين دنياي رنگين بي خبري و خيال هاي سپرين كودكي و دنياي تاريخ و آگاه و غرقه در واقعيت هاي تلخ و درد آور و سرسخت محيط اجتماعي انسانها (۰۰۰) (براي كودكان ايجاد كرد كه) كودك بايد از اين بل بگذرد و آگاهانه و چراغ يدست به دنياي تاريخ بزرگتر ها برسد (۰۰۰) (صمد بهرنگي).

استاد آرام نهي نشست و با آوان پيدا يي شعري ننداري يا (صحنه بلديه) (جوهني ننداري) و (مرستون تياتر) تا هنگاميكه بسوي مرگ رخت شعر بر ست هرگز نگذاشت تا با يه عاي تياتر فروات

در كوجه اندرابي

عذابت

بانام كوجه اندرابي همه آشنائي داريم. كوجه اندرابي يكي از كوجه هاي قديم مركز شهر كابل است. اين كوجه را بعضي ها بانام كوجه كرم مار گير هم ياد ميكنند. از كرم مار گير نام برديم از كسيكه سالهاي قبل بياد دارم كه بدور وييشدگان وي - تعدادي از هموطنان مريض ما بخاطر درد و عا حلقه بسته انتظار ميكنيد ندي. مگر سالهاي چند ميشود كه كرم از جهيان امروزي چشم پوشيده است. روحش شاد باد!

بخاطر مصاحبه با محمد نكري بسرخلف الصدي كرم مار گير داخل كوجه اندرابي ميشوم. وقتيكه نزد يك دكان او ميشوم. مي بينم كه دكان قفل است. از ناواي مقابل دكانش ميبرسم كه او كجاست؟ وي ميگويد كسه مدتي است نكريا سر بار شده است. چند گام پيش برم كه تضاد فاه چشم بدگان ديگري مي افتد و داخل دكان ميشوم. مرد ريس سفيدي با كارد بزرگي كه در دست دارد و مريض در مقابلش ايستاده است. در حاليكه زبان خود را با خواندن آيتي شور ميدهد. كارد دستن را از سر تا باي مريض بائين و بالا ميبرد. لحظه بي چند انتظار ميكنم تا آن مريض خلاص ميشود. گرچه يكي دو مريض ديگر هم منتظر نشسته اند. من البته پس از اينكه خود را براي مريض ميكنم خواهش مصاحبه بي را در مورد كاري مينامم. وي به بسيار خوش حاضر ميشود كه

به سوال هام پاسخ بدهد. اين مرد محترم حاجي مسجد ي پشماني نام دارد. سوال اول خود را در مورد اينكه بين اين شغل چه كاري ميكد چطور اين شغل را اموخت مطرح ميكم.

محترم پشماني در پاسخ ميگويد: من قبلا يك دهقان بودم و زمانيكه عسكر شدم در عسكري چند رفيق پيدا كردم. بعضي اوقات مرد ي بنام سيد مير اكبر آقاي كوهستاني بيضا ميامند و به رفيق هام مار گيري را ياد ميداد. چندي بعد من هم آهسته آهسته به اين شغل علاقمند شده از حاجي صاحب كوهستاني خواهش كردم تا مرا هم بشاگرد ي خود قبول كند. بعد از اينكه حاجي صاحب خواهش مرا قبول كرد و شاگرد شدم. از همان وقت تا حال اين كار پيشه من گرديده است.

سوال ديگر خود را چنين طرح ميكم: خوب حاجي صاحب همين كه مار گير مارا ميگيرد اول آنرا چطور تحت تاثير خود مياورد و راستي زهر آنرا چطور ميكنيد؟

در پاسخ ميگويد: همين كه يك استاد اجازه منتر را براي من داد البته منتر با رسيله است. قران مجيد صورت ميگيرد با كار برد منتر مار سر تسليم ميگذارد. ماهر گز زهر مار انسي كشم. اين كار را بعضي از مار گيرها مينمايند بخاطر كسه بسيار گناهي عظيم دارد. بايد ياد آوريم كه زهر مار با خواندن منتر هرگز كار نميكد.

سوال ميكم: شخص مار گزده را چطور تداوي ميكنيد؟ ميگويد اگر مار گزده نزد ما بيايد مرعاه صغار دست ياباي را گزده باشد آن قسمت را به چند بند تقسيم ميكنم بعدا هر بند را با باكي سه بار باره كرده و تنباكو را در يك طشت جوش داده مقدار ي نمك در آن مير اندازيم. وقتيكه آب شير گم شد تمام همان قسمت را با آن ميشويم و بعد حلائي مثل حلائي خوردني بخته ميشود كه براي دوسه روز تمام همان قسمت را حلاو زده با نكه بسته ميكي كه بالاتر مريض شفا مي يابد.



حمید معرکان

یادی از رفیق صادق

نمیشود فراموش کرد
شمع تیاترو فروغ
هنرتمیل، استاد (رفیق صادق)
را ۰ وی بیست و چهار سال
باعشق بی پایان درخت هنر را
در عرصه تیاتر، با خون دل -
آبیاری کرد فانوس وار سوخت
وروشنایی بخشید تار هروان -
چوان راه د نوار گذر تیاتر
در تنگناهای تاریک آن به
بیراهه نروند .
آثار او و نقش‌های او آنگونه
از سوزها و سازها، دریافت‌ها
و سنجش‌ها، احساسات و تخیلات
نیت انسانی و تعبیر و تصاویر
زیبا و هنرمندانه است . او تنها
روایتگر حقیقت و واقعیت نیست

در دورنگمیدارد، دگرگون می‌کند و
آدم رابه کردن کاری و جستن
راهی در زنده گی رهنمون میشود .
وی در همه جا از زیبایی در برابر
زشتی، از داد در برابر بی‌داد،
از ترقی در برابر تدنی و از نیکی
در برابر بدی دفاع کرده و هنر
بذیر با احساس رابه هنرنوایی
طلبیده است . وی در هملوی
هنرمندی، برخاستگر نسته
و مبارزه خستگی نابدیر علیه
کاستی و ناپسانمانی بود . خدنگ
انتقاد او به جان هر آنچه ناپسا -
مانی بود اعجابت می‌کرد و سخت
انرا به سخریه می‌گرفت .
هنر استاد (رفیق صادق) هنر -
مند نسته و رهجوی راستین هنر .

فروشگاه بزرگ افغان

• اموال و اشیای مورد نیاز
مانرا از فروشگاه بزرگ افغان بخرید

• دستورات فروشگاه بزرگ افغان مراسم
عروسی و شربنی خوری شمارا
بطور مجلل برآزار مینماید .

فروشگاه بزرگ افغان

به بزرگترین صفحه "چرچطور میشود"
مجدد **نسخه‌ها** جایزه میدهد .

- ۱- صرف نان حاشت ۶ نفر در
رستوران فروشگاه
- ۲- یکم پوره بونم
- ۳- یکم درجین پیاله چای خود
- ۴- یکم دانه ترهوز

پدیده پیراه خدایا!!

بقیه از صفحه (۳۳)

یا تنه‌ی را در زانر نشان داده
میگوید: «ایام مری خورد و این
بای دیگر نیز مری خورد و کدام
رنگ از قطع شده چندان فوت
ندارد.» (میرسم بدر و صادر
دارد و میگوید: «مادرم و سدرم
مرد است چند تابراد روخواهر
دام که پیر ما نام در خیرخانه
است.») میگویم حالا که پاهایت
خوب است چرا ایستاد نشستی؟
میگوید: «ای کجی کم قوت
است.» این گونه بی دیگری
از گداها اند که با وضع تاثر آور
خود را در میاورند تا از روی دل
سوزی مشت بولی ترا چنگ
آورند.

از دیگری می پرسیم:
چرا خوابیده‌ای؟ با غضب
جواب می‌دهد: «(مری هستم
نمیینی که چشم کور است) اما
میگویم یک چشم کور است اما
پاهایت سالم اند، چرا نمی
نشینی؟ جواب می‌دهد: «(میرسم
هستم و تو ارم) از این گونه
گداها کم نداریم. شما چه فکر
میکند که او گداست؟ مجبور
است اما زیرا کاسه این گداها نیم
کاسه وجود دارد و احتیالا با
شبکی وابسته اند که توسط
همچو اشخاص بول بدست
می‌آورند. فردا پس فردا روز
بعد و بعد تر از آن دیگری از
وی ندیدم و گویا آب شده بود
و به زمین فرو رفته بود.

به پیاده روح عمارت کمیته
دولتی کلتور می‌آیم و در اینجا
مردی که در حدود چهل سال
عمر دارد نشسته است و دور سرش
تکه بی فرسوده پیچیده است و
هر دو دستش را به خاطر بیس
انگیزختن حس ترجمه‌گرها
پیش کشیده بود و پنجه‌های
دستش را مرسو جدام خورده -
است حتی دهن و چشمانش را
مر جدام صدمه زده است.

به او نزدیک می‌نوم و در آغاز
نامش را می‌پرسم و خود را جلند ر
شاه معرفی میکند و می‌پرسم
چند سال است که مری راستی؟
به مشکل جواب می‌دهد:
«(۸ سال شده) میرسم چرا
تداوی نمی‌کنی؟ می‌گویند:
«(هشت سال شده که تداوی
میشم و نفاخانه مرکزی برایم
ن داده‌اند تا به نکرده)»

نمیدانم اگر این مری خلیسی
مهم و عزیزان است. پیراه
خا در جلوگیری از شیوع آن وزارت
صحت عامه توجه نمیکند؟ راگرا
مهم نیست، پس چرا در کشور
های پیشرفته جهان برای
جدامی عاه ذر و از شهر جای را
تعیین کرده‌اند تا متباقسی
زنده می‌خورد و آنجا به سر
برند؟ پیر از آنکه این مری کشنده
تدریجی به دیگران سرایت کند
باید جلوگیری کرد.

به سفر خود ادامه می‌دهیم
به کویر ویرانه محمد جان خان
داخل می‌نوم و در کنار یکی
از دیوارهای آن چند مرد جوان
و پیر نابینا در حالیکه بایک دست
عسار دست دیگر بسته‌های
لاتری دارند صدا می‌زنند: «(لا-
تری بخرید و بخت خود را آزمایش
کنید)» در راندینه شدم که
اینجا نیز محتاج اند اما دست
به گدایی نمی‌زنند و از این راه
مشروع بول بدست می‌آورند و امرار
حیات میکنند.

به پیاده رو مقابل شایرانیسی
کابل می‌آیم در اینجا مردی بسا
در خرنج و شش‌ساله خود
نشسته است. یک پایش را که
از زانو قطع شده است بیرون
کشیده و بای دیگرش را که سالم
بود تانوک پنجه‌هایش تکه
پیدا کرده است. از او می‌پرسم
بابت راجه شده است؟ می‌گوید:

«ایام را در عقب بار سال مایس
برانده و در آنوقت من عسکری بودم
و این بای دیگرم رانیز مایس اوگار
کرده که تا حال خوب نشده‌است.
زمانیکه با این گونه گداها رو برو
می‌بودی حتما دولت برایم می‌سوزد
و به خصوص هنگامیکه به طفل
معجزه در کنارش نشسته
است نگاه می‌کنی و مجبور می‌شوی
که در راه خدایه او و طفل
معموم که از خنک می‌لرزند کم
کنی. اما یک چیز واضح است
که معلولین را انقلاب در شهر
وجود ندارد و تا حال هم دیده
نشده که دست به گدایی زده
باشند. برای معلولین حسرت
از سوی دولت معاصر، کوشش
و حقوق قواعد داده می‌شود و علاوه
بر آن برای اکثر آنها خانه
و بعضی امتیازات دیگر قبول
شده است. بر اینها از کد ام
فشار اندام آن‌ها اند که بسا
بهاه‌های گوناگون و خورد ساخته
احساسات مردم را بر میانگیزند
تا از این طریق آسان بول بدست
آورند.

سیر سفر خود را به سوی
بیاده رو کنار بار زرنکار تغییر
می‌دهم و این بیاده رو نیز مانند
بیاده روهای دیگر با وجود ازده
حام عابرین پس از می‌بینند. های
بوقلمون است و در اینجا نیز
گدای دیگری را می‌بینم که در پیش
بیاده رو نشسته است چادری
رنگ زعفرانی و فرسوده به سردارد
در کنار روی فرسوده پیاده
رو که خود خورد سالی به خواب
رفته و یک مقدار بول سیاه در
اطرافش کوبیده به صورت پراکنده
انداخته است وزن باعدادی که
توگویی می‌گوید. بیهم فریاد
می‌زند: «(خیرتین، خیرات جو-
جای تانه بتین، بنام خدا خیر
کنین)» و اتعاه که با دیدن کودک
معصوم و امتداد مبروی فرسوده

مرفلیس خرنجه دار می‌شود. شاید
آنها با دران حقیقی آنها تاباننده
چرا باید کودک بدون هیچ گناه
تقسیمی محکوم به ناباشند؟
کودکی که هنوز دنیا و محیط خود
را آنچنانکه لازم است نمی‌شناسد.
این ها مردا چه کسانی برای -
اجتماع با خواهند شد. اگر
این حقیقت مسلم باشد که گویا
این نودان معصوم کسانی‌اند
که توسط زرق مورقین در این هوای
سرد به روی سرب خوابانیده
می‌نورند سخت در آرزوست
وسود جوی غیر انسانی و خلیسی
تکار دهنده است.

باز دید از خرنج گداها را در
هین مجدده می‌گذارم و اکنون
راهی فریادانی خاوندی شهر
کابل می‌نوم. یادگرم فرسان
شیراز معاین این فریادانی
مساله گداها را مطلق می‌نارم.

وی پس از توضیح علل اجتماعی
آن گفت: «(با نظریه هدایت وزیر
داخله و جلسه‌های مشترکی را
با کمیته حزبی شهر دایر کردیم
و پلانها و تدابیری اتخاذ نمودیم
تا گداها را جمع آوری کنیم.
حوزه‌های امنیتی، گرمه‌های
سیار و امریت جنایی و سرورسل
کنترل منطقه‌ای وظیفه دارند که
در زمینه اجراءات کنند. در سال
گذشته ۸۵ نفر گدا را از شهر
جمع و به مرکتون تسلیم دادیم
و در اپریل همین سال نیز یک
تعداد را به مرکتون سپردیم.
اما معلا، درباره در شهر دیده
می‌شوند. باه خاطر تا میسن
امنیت نیز این وظیفه را به عهده
داریم. تا حال که به جمع آوری
گداها میسر نشده ایم و علت

آن عدم همکاری بعضی از مراجع
مسئول است. درباره گداها
باید گفت که آنها با بهانه‌های
مختلف و وسایل مختلف ببول
جمع میکنند. بی تعداد آنها
حرفی اند و تعدادی دیگران
شاید مربوط شبکه بی باشند.
در هر صورت برای جمع
آوری گداها باید اقدامات
لازم صورت بگیرد. جای رعایت
و کارایی و تداوی آنها باید
جستجو کرد.»

... به سوی سازمان رفعا
اجتماعی مرکتون زبان می‌نوم
تا وسیع گداها و زنده‌گی آنها را
از نزدیک تماشا کنیم و علم مساله



عدم جمع آوری گداها را با ایس
 مؤسسه در میان بگیریم.
 رئیس مرستون عبدالرحمن
 تا پس جیرا من این ساله نین
 گفتم: «لا قسمیکه از امست
 مرستون نداریم. مرستون معالجه
 گدا ایر ۳۰ نفر را دارد که همین
 اکنون بیشتر از ظرفیت آن در
 اینجا زنده گی میکنند یعنی
 ۲۰۰ نفر بیشتر از ظرفیت مرستون
 در اینجا موجود است. از سال
 ۱۳۵۸ تا اکنون به این مؤسسه
 تخمین داده نشده است
 مرستون فقط با کمک ناچیه
 سه میاست به پایتاد است.
 فعلا در زندگای در حد یک
 هزار گدا وجود دارد در سال
 ۱۳۶۶ تخمین میگردید
 هیچ گدا را به ما تسلیم نکرده
 است. فعلا جمع آوری گداها
 و بقیه مانیت. اگر گدایی دوباره
 در زندگای دیده میشود مطابق
 به اساسنامه خود در صورت
 مراجعه خوشاوندان آنها
 در مقابل تامین ما آنها را
 میگیریم و اگر بار دوم در زندگای
 دیده میشود متعین کننده آن مبلغ
 پنج هزار افغانی جریمه میشود.
 ما کتاب را جستردیم هر گدایی
 که به ما تسلیم داده میشود
 فوتو و تحت مکتبه آن در آن
 درج میشود. نامه مشکلات بیمار
 دست و گریبان هستیم یکی
 از آن جمله مساله جذامی است
 که نگهداری آنها وسیله مرستون
 نیست ما در این باره چندین
 بار حتی در وقت ما خیرد و سایر
 رسما با وزارت صحت عامه
 تمار گرفته ایم که آنها باید
 به مرکز جذامی ما فرستاده شده
 و تدابیر شوند. اما تا حال
 هیچ نتیجه ای نه داده است.
 مساله دیگر ما موجودیت دیوانه
 هاست که آنها را به ما تسلیم
 داده اند که در بین آنها
 (دیوانه های زنجیری) زیاد
 است حال آنکه این وضعیت
 صحت عامه است تا آنها تحت
 تدابیر بگیرند. معالجه دیگر
 ما را نبودن حای کافی برای
 اشخاصی سرپرست و گداها
 تشکیل میدهد که در این باره
 چندین بار پیشنهاد شده و حتی
 امر صیدارت موجود است
 اما هیچ مرجعی به آن توجه
 نکرده است. از دوسال بدینسو
 کمتر نداریم تا مرستان

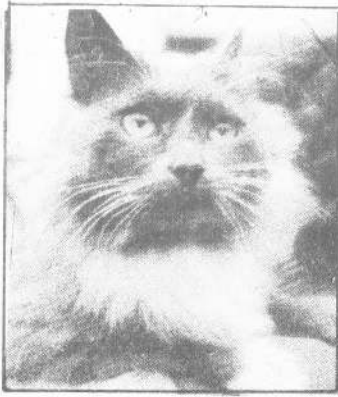
را تدابیر کند. یک تعداد
 فامیل های غیر مستحق با آنها
 خت های که دارند در اینجا
 زنده گی میکنند که تعدادشان
 فعلا به سیزده میرسد و بین
 بار در باره تکلیف کردیم اما
 نتیجه ای نداد. برای فامیل
 های مرستون حتی کفر زمستانی
 نداریم. از کت های بلا عسور
 که در وقت اتحاد شوروی ملی
 دوسال هیچگونه نمکی نشده
 است. حال آنکه این مؤسسه
 به کم بیشتر نیاز دارد. ما
 پیشنهادی به وزارت تجارت
 فرستاده ایم گفته شده که در
 تمار با صادرات اجراء
 خواهد شد. خانه های که
 فامیل ها در آن زنده گی میکنند
 متروک است فعلا یک تعمیر
 جدید در جوار این مؤسسه
 تحت ساختمان است و
 کلینیک سخی نیز دارد که در
 سال ۱۳۶۲ افتتاح خواهد شد
 که با انتقال آن از عم مشکس
 گدایان بر رفع نمیشود زیرا با انتقال
 آن یک قسمت زیاد این مرستون
 تخریب میگردد. (۱۰)

باز رئیس مؤسسه بعد دیدن

زنده گی فامیل ها و اشخاصیکه
 در مرستون زیست مینمایند روان
 میشود. دیدن فامیل ها خیلی
 درد آورده که به مشکل میتوانست
 در هر خانه تری کم دیدن
 اطفال بی سرپرست که از کلام
 محبت آمیز مادر و پدری و پوسه
 های شیرین آن محروم گشته
 اند سخت درد آورده هنگام
 غذای باشت بود. همه مصروف
 خوردن غذا بودند. بولسه
 باگوست. در خانه بی داخل
 میشود که چند تا اطفال معصوم
 قد و نیم قد بایک زن دوریک
 در سترخوان نشسته اند. از
 رئیس مرستون میسر کاین مادر
 آنها است. میگوید: «نه! این
 اطفال: امل پرورشگاه و شن اند.
 برای یک هفته پرورشگاه رخصت
 است در هر خانه سه و چهار نفر
 آن باد بگوان یکدیگر میخورند.
 تمام اطفال اینجا فامیل
 پرورشگاه یک تعداد شان فامیل
 کوردستان اند به استثنای
 اطفالیکه مادران شان نه خواسته
 اند. اما اطفال معلول رانسه
 پرورشگاه تسلیم میشود و نه
 صحت عامه. ازین ناحیه نیز

در چهار مشکلات میباشیم. زنان
 و مردان این مرستون که مستعد
 به کار هستند در دستگاه های
 تولیدی بعضی از موسسات
 شامل میباشند که تعدادشان
 به ۳۱ نفر میرسد که بعد از وقت
 رسمی دوباره به خانه های
 شان مراجعه میکنند. اطفالیکه
 سن شان مساعد به مکتب است
 امل مکتب اند. خانه ها را یکی
 بی دیگر میبینم تا اینکه به اتفاق
 دیگری میروم که طفلی زار زار
 گریه میکند. یک تعداد زنان بالای
 میز غذا صرف میکنند. رئیس
 مرستون میگوید اینها همه به
 امرار عقلی و عصبی دچار اند
 و آن طفل نیز.

میسر آن طفل بد رو یا مادری
 دارد؟ میگوید: «نه. ما او را از
 کتا سرک آوردیم.»
 آه چقدر سخت است که کسی
 از جگر گشته ابریا نال بی رحمی
 بشم میشود و آنرا رها میکند و چه
 درد ناک است جدایی فرزندی از
 مادر. قلب آدم بادیدن غمجو
 بی رحمی های طبیعت و جامعه
 آتش میگیرد.



میلیونده شوگان

د انسانانو تر خوا ژوند کوی




شويدې • د مثال په ډول بايد د ويايو چې پيشو له سيمې او اس-
 څخه ډير وروسته له انسان سره
 دوستي كړېده • څيړنو ښودلې ده
 چې پيشو ۷ زره كاله پخوا كله چې
 انسانان د موزگانو له زيان څخه
 د خپلو غلو د انو د ساتلو د چاري
 په لټه كې روانان ته نژدې شواو
 په حقيقت كې انسان د خپل مخان
 د پايښت لپاره د هغه د وجود په
 خاصيت پوه شو • خود انز د يوالې
 او احتياج د پيشو د اهلې كېدو په
 مانا ندي ځكه چې شواهد ښيي
 چې يوازي ۱ تر ۲ زره كاله
 پخوا په مصر كې پيشو د انسانانو
 كورته پل كېښودلې دي • وروسته
 بيا پيشو د تجارتي بېرپو په وسيله
 يونان ته وړل شوي او له دې هيواد
 څخه ټولې اروپا ته خپاره شوي •
 په قوي اټكل سره مانوگانو د موزگانو

داسې بيلگې پدې برخه كې
 شته چې د نړي ژوي پيژندونكې
 په دغه باب څيړنې كوي • د ساكي
 په توگه يو پيشو له ټولې فرانسې
 څخه په تيريدو سره خپل كور
 پيدا كړ او هغه ته ستون شو • يو
 امريكايي پيشو هم چې په زرگونو
 كيلومتره هغه ښار څخه ليرې
 چې ژوند يې پكې كاوه له پيرې
 بارفرونكې لارې څخه وډانگل ،
 اوله درې كالو وروسته يې ځان
 خپل كور ته ورسوه • ژوي پيژندونكو
 تراوسه نه پوهيږي چې پيشو كوم
 غريزي له مخې كله چې له لسو
 څخه غورځيږي په څلورو -
 لاسونو او پيشو پر ځمكه كښيږي •
 هغه څه چې د پيشو په باب
 ندي معلم كولاي شول هغو
 څخه د اوس لپاره تير شواو د -
 پيشوگانو په باب به په هغه څه
 خبرې وگړو چې انسانانو ته معلوم

پوهيږي چې له مكيزه ك او
 په عين حال كې مغرور حيوان
 چې يې له بلنې په سر ښكاره
 كولو سره ستاسې له كور څخه -
 تيريزي او يا ځان د هغې څښتن
 گڼي او د هغې په يوگوت كې
 ځان ته ځاي جوړوي ، كم
 حيوان دي ؟
 د اكبر جن حيوان چې پدې
 ښارونو او كليوكې د انسانانو تر
 څنگ ژوند كوي ((پيشو)) دي •
 پدې وروستيو وختونو كې يولس
 څيړنې د دې حيوان په باب -
 خپرې شوي دي • د دې څيړنو
 نتيجه حيوانونكې ده او شك نه
 لرو چې تاسې هم د دې رښت
 له لوستلو وروسته كه چيري پيشو
 په كوڅه ، چم او كور كې وښي
 په زيات بحير سره به ورته وگوري •
 پيشو د بوي په پيژندلو كې د
 حيوانونكې توان لرونكې دي •

پاتې په (۸۷) مخ

آدرس: میان چار
 راهی ما انصارو
 حاجی یعقوب
 تلفن ها:
 دفتر: ۳۲۴۶۸
 منزل: ۳۱۳۳۲



دفتر خرید و فروش نازل
 و شما معامله
 اموال استبدلوی
 نازل در حد شمشاد

رهنمای
 حاجی بسم الله یادگا

مکتب

شرکت برادران پاداش کارگران
وزربده و معرب در خدمت هموطنان
قرار دارد.



برادران

تقدیم میکند

شرکت تولید انواع بخاریهای
دیواری، کولردیواری و کولرهای
فعالیت آغاز نموده هر نوع فرمایشات فلزکاری شما
رامیپذیرد.

آدرس: قلعه فتح الله متصل لسیه زرغونه
تلفون ۵۶۱۴۳

سازماندهای نام

چطور این نامه ها نزد شما پیدا شد
 غیر نامه ها چیزهای دیگر هم است. تو یکبار بد آن که این زن هرجائی در آن شام کجا بود. اینرا در سینما تیاتری که در سرک پائین رود واقع شده برسان کن. در آنجا او را باید بخاطر داشته باشند. خوب لعنت به این زن!
 این نامه ها عنوانی چه کسی تحریر یافته است؟
 عنوانی کسی که آنها را نزد من گذاشته است. میسن مگسون دستش را به گونه زخمی زومخ شده اش آورده در این وقت انگشتانش همان حرکات را انجام میداد که مستر مایهرن حالا دیگر آشنائی حاصل کرده بود.
 این کار در استان همان مرد است. سالهای زیاد گذشته و من فراموش نکرده ام. همین خارجیسی زن او را از نزد من ربوده است. روزی من آنها را تعقیب کردم و او به قسم انتقام کدام کثافت را به جهره من بآید. ولی این زن لعنتی میخندید. این بسیار بد بخور صلح کردم تا اینکه با وی محاسبه ام را بخاطر همه همه انجام دادم. قدم به قدم تدقیق می کردم. مگر حالسی او در دست من است و جواب همه چیز را خواهد داد.
 راست میگویم مستر.
 ممکن او را بخاطر ارتکاب جرم سوگند شکنی به زندان بیاورند.
 فقط همینکه قانون تکیس را بچق کند، مستر. اوی کجا رفتید بیسه را نمیدیدید! مستر مایهرن دوست دهنوتی را روی میز گذاشته

برآمد. وقتی از کنار دروازه بعقب برگشت، اندام خمیده میسر مگسون را روی نوتها دید.
 وکیل مدافع تصمیم گرفت فرست را از دست نداده بیه سرک لاین - رود برود. آنجا در بان از روی عکس فوراً رومین هیلگر را بیاد آورد. در آن شام رومین بعد از ساعت نه به سینما تیاتر آمده بود. مردی پیاوی بود. راستش در بان او را خوب نگاه نکرده بود. لاکن زن را خوب بخاطر در ارد. او هنوز برسان هم کرد که کدام فلم به نمایش است. نمایش فلم در جریان ساعت دوازده ختم شد. این جفت تا آخر نشسته فلم را دیدند.
 مستر مایهرن خود را کاملاً راضی احساس میکرد.
 شهادت رومین هیلگر دروغ از آب برآمد. از اولین تا آخرین کلمه دروغ و علت این همه تنفرویی نسبت به ول بود. پسر چرا ول او را اینقدر آزرده ساخته. بجزاره وقتی فعمید که زن راجع به کسی چنین صحبت میکند که او برای خود همسرش میداند کاملاً روحیه اش را از دست داد. به هیچ صورت نمیخواست اینرا باور کند.
 بالاخره مستر مایهرن تصور داشت که پس از نخستین دقایق دستبازه گئی، اعتراضات ول آنقدر راست و حقیقی نبود. بدن و شک او همه چیز را میدانست. میدانست لاکن نمیخواست در بچران بداند. اسرار هر دو مانند گذشته اسراراتی ماند. آیا این اسرار را زمانسی

مستر مایهرن خواهد دانست جریان قضا بر لئونارد ول که به قتل امیل فرنج متهم گردیده بود سرودهای فراوان برآورد انداخت.
 او را به قتل کدام بیره زن متهم ساخته اند. پلی او را که اصلاً مگر راهم آزار نمیدهد! آخ بالاخره موقع انتقام فرارسید! من میگویم که او آنشب سرا بسا فرقی خون بنزل آمد. و خودش به عمل خود معترف بود. او را به دار میفرستند و او میداند که من رومین هیلگر راه مرگ را برویش گشوده. ول از بیسن میروید و انگاه ما خوشبخت میباشم عزیزم! بعد از این سالها و همیشه خوشبختی ما و تو، ماکس!
 کارشناسان آماده بودند در همان لحظه سوگند هم یاد کنند که خط واقعا به قلم رومین نوشته شده. لاکن ضرورتی بعاین کار وجود نداشت. رومین هیلگر اعتراف کرد که گفته لئونارد ول حقیقت دارد. معده ترین شاهد اتهام دروغ گفته است.
 ول مکرر مورد باز پرسش قرار گرفت ولی یک مرتبه هم نه صحبتش بیجا رفت و نه در برابر سوالهای جریان تحقیق موضوع از نزد سرچرشد. با آنکه تمام فاکتها از وی حمایه نمیکرد هیئات تقاضا تقریباً بدون کدام بخشی فیضله اسرا صادر نمود. محکوم نیست!
 مستر مایهرن با عجله جانب ول رفت تا بیروزی را برایش تیرگی بگوید. مگر نزد یک شدن به وی آنقدر ساده هم نبود.

رومین در حالیکه لبانش میخندید پرسید.
 چرا من این کار را کردم من مجبور بودم او را نجات دهم. وکیل مدافع تصمیم گرفت تا وقتی همه مردم برانگنده شوند منتظر بماند. اینکه به پاک کردن عینکش برداخت میتوان نتیجه گرفت که روحا خسته شده است. مستر مایهرن نزد خود متوجه شد که این ژست جز عادتش شده. همینکه حرفی بمیان میاید فوراً عینکهای خود را میگیرد. همسرش نیز همین حرف را میزند. بلی. همین حرف را میزند. بلی، ایسن عادتها خیلی دلچسپ است و سبب جلب تجسس میگردد! بلی. بهر صورت حادثه فوق العاده دلچسپ بود. این زن این رومین هیلگر. چقدر سعی نمود خود را در محکمه آرام نشان دهد و چقدر احساسات بعیان آورد.
 همینکه مایهرن چشمانش را بست. همان لحظه در برابرش سیماي زن بلند قد و رنگ بریده. غرق احساسات هیجان انگیز مجسم شد. آیا عشق بود. تنفر بود. و آن حرکات عجیب دست.
 او این حرکات را در وجود کسی دیگر هم متوجه شده بود. مگر در وجود کی در همین نزدیکیها.
 مستر مایهرن بخاطر آورد و نفس بند آمد. میسر مگسون ارستین! غیر ممکن است! آیا واقعا! حالا او فقط یک مطلب را -

بقتل فرم میفرستد



دسر باز جام اووم کالیزه

د ((سراز جام)) تورنمنت هرکال د افغانستان جمهوریت د اردو د ورزش د لویې مدیریت له خوا په خاصو پر تمینو مراسمو سره جوړېږي . سز کال د دغه تورنمنت اوومه کالیزه د میزان په یوولسمه د افغانستان جمهوریت د دفاع وزارت د لومړي مرستیال او د افغانستان د جمهوریت د اردو د سپورت د عالي سی

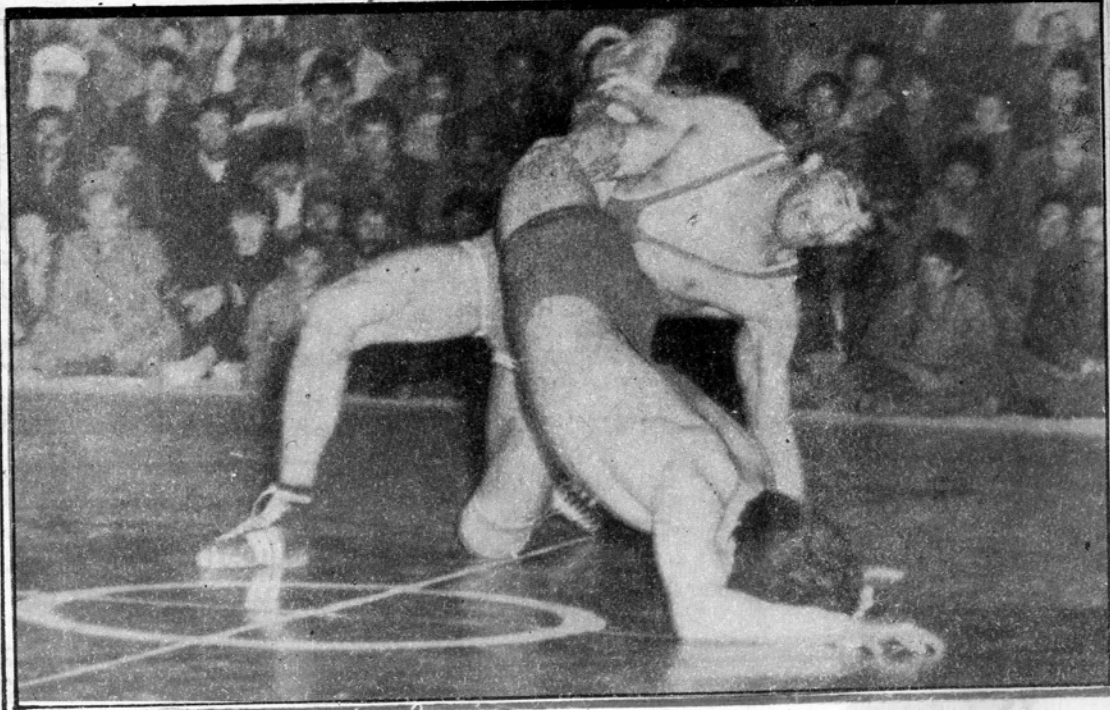
کمیټی د رئیس تورن جنرال ارکان حرب نیی عظیمی به پرانیستونکي وینا او درسی موسسو او آزاد و کلیونو د تیمونو او د اردو مرکزي قطعاتو او موسسو ترمنځ پیل شوي .

د لوبو وروستی نتیجی :

بدي ټول دي :
 - فوتبال په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، دلاله ها کلب تیم دوهم او دیامیر کلب تیم دریم مقام .
 د هاکی په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاړندی تیم دوهم او دامانی لیسې تیم دریم مقام .
 د ازادې غیږنیولو (پهلوانی) په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د صنفی اتحاد یو د مرکز .

شورا تیم دوهم او د پنجشیر کلب تیم دریم مقام .
 د وزن پورته کولوبه مسابوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم

لومړي مقام ، د اریای کلب تیم دوهم او د هدایت کلب تیم دریم مقام .
 د سوک وهلوبه لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د نبوونی او روزنی تیم دوهم او د خاړندی تیم دریم مقام .
 د شطرنج په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاړندی تیم دوهم او د پولیتخنیک د انستیتوت تیم دریم مقام .
 د بدنتون په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاړندی تیم دوهم او د پوهنتون تیم دریم مقام .
 د تینیس په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاړندی تیم دوهم او د میله بال کلوب تیم دریم مقام .
 په بایسکل د خلولوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د حری پوهنتون تیم دوهم او د صادق کلب تیم دریم مقام .



قهرمان شطرنج

بازي هاي شطرنج يکي از بازي هاي سپورتي بوده که در آن از قوه فکري کارگرفته ميشود . کسپاروف استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروي در سن ۱۲ سالگي نيز قهرمان شطرنج اتحاد شوروي بود . او د ډيار در سابقه پيشاهنگان اشتراک کړو و در دغه سم خود شريکيتان مسابقه دريا کو بود .

مکتب شطرنج بنام (پتروسيان) از شهرت کامل برخوردار بوده که ترنران قهرمان اتحاد شوروي کسپاروف ميشاند .

در مسابقه جهانی شطرنج که در اخير سال ۱۹۸۲ در شهر سويلياي هسپانيا بين دو استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروي - جهان طی مراسمی باشکوهی گشايش يافت، گاري کسپاروف - دو مین مرتبه برانجولی کاروف بعد از انجام ۲۴ روند مسابقه برنده گردید . جريان مسابقه ۱۲ مقابل ۱۲ نمره خانه يافت . همچو امتیاز به اسامی مقرر راه بين المللی شطرنج به نفع قهرمان قبلی جهان گاري کسپاروف خانه يافت .

زنان و ورزش برداری



تاماشا آینیا - جنرال سکرتز فد راسیون بین المللی ورزش برداری از هنگري ابراز نظر می نماید که نخستین مرتبه در سالهاي هفتاد نايندگان جنرل لطيف در عقب میله هاي آهنی وزن قرار گرفتند این حادثه در انم امریکا اتفاق افتاد .

بعداً (بازيهاي آهنی) در کال - نادا و مالتا اروپا سرایت نمود . قوانین و مقررات ویژه اینسوع سپورت تدوین يافت .

نخستین مرتبه مسابقات جهانی وزنه برداری زنان در ماه سال ۸۶ در هنگري تدویر يافت . اینوع بازی بیشتر از هر - جاي در امریکا ، اروپا ، هند ، جاپان ، چین و کوریاي دموکراتیک برورسی يابد . در یکی از مسابقات که در استرالیا گشايش يافت به تعداد ۶ هزار دختر در عقب میله هاي نيزن مراجعه نمودند .

کونگفو چیست ؟



ورزش کونگفو - توا ورزش زمینی جهانی بوده که خصوصیات مهم آن راه یافتن به رازهای وجود انسان ميشاند . اصطلاح کونگفو - توا یا کاتنگو - توا از دو کلمه کونگ یا کاتنگو و توا یا کونگ گرفته شده است . توا نامی است که در چین اکثراً برای کسب معلومات فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است .

توسط مبداء الرحم یعنی در کورسا رایج گردید که در سن اکثراً جوانان کورما فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است .

چند صد ساله دارد . در سال ۱۳۶۰ این ورزش بطرف جهان انتشار یافت . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است .

چند صد ساله دارد . در سال ۱۳۶۰ این ورزش بطرف جهان انتشار یافت . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است . در این کسب معلومات فنون بردا کرده است .

ورپاڼه شو. هغه ټولگي چسپي
 محصلين اوشاگردان به په کي -
 ناست وو. ټول حالتونه ورته
 تکراري شول. داسې نه چسپي
 هغه وخت يې د وطن په وړاندې
 د خلکو په وړاندې څه گناه کسري
 وي. چي اوس يې عذاب ويني!
 نه داسې هم نه!
 او بيا به يې دخپلي استاد يې -
 دوران ته بڼه په غور وکتل. د ا
 شهر به يې هروخت له خانه
 سره په چرت کي شو. په همدې
 ټول يې شپي شپي اوورچسپي
 ورچسپي تيري کړي. خود هغه
 د چويتيا په راز هيڅوک ونه
 پوهيدل. هغه ټول مغموره -
 سرشاره او بي پروا انسان وو.
 شاهيني نظري درلود. هيڅ
 څوک يې پرخان نه پوهول.
 - داسې نه چي گوندي څوک
 فکروکي چي په زندان کي تنگ
 شوي دي. له زندان نه يې ترهه
 کيږي. نه! او بيا به يې چي کله
 د چاشونوي وچي وليدلې. نونگي
 به ورته د احم ويل:
 ((په تاسي د سرو اوميرنونو حساب
 شوي دي. زمونږ سره ښکته
 کوي!!))
 خود هغه به دروني وسوسه
 هيڅوک نه پوهيدل. هيڅوک
 يې پرخان نه پوهول يوازي ټول
 افکار او تصورات له هغه سره وو.
 هيڅ چاته يې نه ويل.
 کله کله به يې دخپلي کوتي
 مخ ته په يو بل زنداني سترگي
 لگيدلې. هغه له ده سره په
 يوه قضيه کي زنداني وو. په
 اصطلاح يوه قضيه. د هغه حالاتو
 او کړکړو ته به يې پام شو. پرخان به
 يې له هغه سره يوشان وليد. پرخان
 به ورته د بزم اوکو چني ښکاره ښو.
 وپه زور يې غلي به شو. او بيا به
 فکرونو په مخه واخيست:
 - اولاد ونوته يې څوک پيغمور
 ورته کړي. چي پلاري. . . .
 داسې وکړل. او بيا به يې دکليو
 ساده خلک پرنظر کي راوستل. له
 خانه سره به يې وويل. هغوي

به يوه شي داسې قضاوت به نه
 کوي. نه! هغوي حق بين دي
 بد قضاوت به نه کوي!
 سره زمزمه کاوه:
 د اوطن زيارت زمونږ
 د اوطن نعمت زمونږ
 د اوطن په دي دنيا
 دي لکه جنت زمونږ. . . .
 د اوطن صفا وطن
 زړه د اشيا وطن
 ژوند د ملنگ جان دي
 د افغانستان دي
 اورد دي تراني د زمزمې سره په
 غبرگه دخپلو درسونو وخت ذهن
 ته ورغی. ((د افغانستان
 نقشه ده. د زمونږ وطن دي. دا
 موز ته له پلرونو راپاتي دي. د
 همدې وطن د ساتني له پاره په
 خپل سرونه ښندو.
 سرښندنې به کوو. لکه دخپلو
 پلرونو په خيره. د ده له پولو به
 ساتنه کوو د نيکونو په خيره وپارلسي
 ده چي د ده د ساتني په لار کي
 دخپلو سرونو لکه منارجور کړو.))
 او بيا به ورته هم د اترانه غبرگه
 ذهن کي حاضر شوه چي:
 د اوطن زيارت زمونږ
 د اوطن نعمت زمونږ
 په ذهني لټه کي په شو هيڅ
 به يې پياد نه کړل. له خانه سره
 به وپوگيند.
 - نو همدازما گناه ده.
 - څومره مقدسه گناه!
 د يوه ښوونکي گناه. د وطنپرستي
 درس ورکولو گناه ښه خيروي. -
 عادي خيره ده.
 خوبيا به يې هماغې وسوس ته فکر
 شو: نو خلک به بري وپوهيږي
 - هغوي به په دي وپوهيږي
 چي زه. . . .
 - نه خدايي خبر!!
 پرخان به يې له ديرو تپوسونو
 سره مخامخ وليد. بيا به له خانه
 بيا به يې په د بزم اوکومان
 سره په ټوله ماضي يوځغلند
 نظر وکړ. هيڅ شي به ونمزواره.
 مرگ وهلو. ټکولو. سپکاوي. بدو
 ردو، کتلو. . . . خويوشسي او

هغه څه چي په ټوله زندانسي
 موده کي يې هغه زورولو. خبر
 هيڅ چاته يې څه نه ويل.
 هغه به د تلويزيون د ليدلو
 په وخت کي هم موز د اشان ليدلو
 هرڅه هرڅير او هري سندري ته
 به فکر وکړي وو. څو کله چي به
 د اترانه غبرگيدله چي:
 د اوطن دي پرخان زمونږ
 د اوطن ايمان زمونږ. . . .
 نود سروښته به يې هم نيغ ولاړو.
 ننوتی سترگي به يې راوتلي وي.
 اوبه په تحير تحير به يې کتل.
 شوندي به يې ريدلې. او داسې
 به برښيده چي گوندي يوه
 شيبه تسکين يې وشو.
 د پرخان دردونه يې غلي شول.
 په زړه کي به پوگيند.
 د زمونږ اشنا وطن
 درد له موشفا وطن
 زړگي يې بري روښان دي
 د افغانستان دي
 او کله چي به د تلويزيون د پياي
 وخت راغی. ملي سرود به پيل
 شو. دي به سم دم ودريد. د يوه
 عسکر په خيره. د وطن د يوه سرباز
 په خيره. خپل درناوي به يې پسر
 بخاي کړ. د وطن بيمرغه به يې
 سرښکته کړ او بيا به غلي خپلي کوتي
 ته ننوت. داسې لکه چي تسل يې
 شوي وي.
 تسکين يې شوي دي. او روح يې
 آرام شوي وي.
 پزهغه د اعدام حکم شوي وو.
 هغه ته اورول شوي. هغه ته له
 خانه د دفاع حق نه ورکړ شوي.
 ټولو زندانيانو هغه ته په
 ټول کتل. د هغه رواني حالت ته
 يې کتل. په خپلو منځوکي به يې
 سره گونگوسي کول. خبري به يې
 کول.
 - هجيبه روحيه لري. په اعدام
 هيڅ چرت ته وهی. لکه چسپي
 د هيڅ نه وي خبر.
 - بل به بري راودانگل. نه بڼه
 خبر دي. پوهيږي خو پرميره.
 سري دي. د پير با شامته دي.
 چاته سر نه ټيټوي. چاته غاړه

نه زدي. او بل به هم دا ټول
 راټوپ کړ: نه! هغه نه غواړي
 څوک يې وپيښي. هغه له چا
 بښنه نه غواړي. هغه عجيب
 شخصيت دي. هغه زمونږ د تاريخ
 يوه خيره ده. . . .
 خو خپله يورنځ درلود. يوه تلوسه
 يې درلوده. يوه تشويش او -
 انديشي زورولو. او د هماغه يوي
 خبري په خاطر يې سترگسي
 پتيدل غوره گڼل. هغه څه چي
 چاته يې نه ويل: کله چي به د
 زندان په انگر کي هغه راڅرگند
 شو. ټول به چوپ شول. لکه چي
 ټولگي ته راننوي ټولوبه سره
 يو بل ته کتل. په اعدام محکم
 ښوونکي به يې وليده. ټولوبه
 د سترگو په کونجونوکي هغه ته
 وکتل. خو هغه يې پروا کښناست
 سگرت به يې لگاوه. د زندان په
 اوچتو ديوالونو به يې سترگي
 گڼلې وي. د اسمان په وسع
 به يې فکر کاوه. اوحتما چسپي
 هره شيبه به او هره گري به د
 خپلي رنگيني ماضي ټولسي برخي
 اوخوږي شيبې ياد ته ورتلې. فکر
 به يې کاوه. بيا به هم دخپلو
 خدمتونو. درسونو روزنوا و
 زده کړي ورکولو خوند وري شيبې
 په هغو به يې فکر وکړ. لکه چي
 د هغه د ژوند ټولې خوږي شيبې
 هماغه وي. په ټولگي کي ودريدلو
 شيبې زده کوونکوته د درس -
 ورکولو شيبې او بيا به يې پسرې
 غور وکړ.
 د هغو بوښتوته خوابونه ويل
 څه يې ويل. د خانه سره به يې
 فکر وکړ. حساب به يې پيل کړ.
 - يوازي وطنپرستي. د وطن سره
 عشق. د خلکوسره مينه. دخپلو
 د غرور او ميران سره مينه. دخپل
 وطن د ماضي اوستقبال سره مينه
 او همدابه يې گناه وه.
 خو هغه يوشی زورولو. او
 هيڅ چاته يې څه نه ويل. نه
 پوهيږم چي هغه به له څه زوريد.
 له شکنجي، اعدام، زندان. . . .
 خو په دي شيانو پوهيدم چي له
 دي هغونه زوريد. د پيره موده

پوه نه شم
 له ماسره د اپوښتنه وه . چس ايا
 دي به هم له خه زوريزي اوکته .
 خود پوي شپي به سبا
 وپوهيدم . د مني پخه شپه وه .
 سورپاد لگيده . تازه اوږه شوي و .
 بيرته اسمان شين شوي و - يخ باد
 لگيده .
 له ماښام راهيس تولى برښنا
 لگيدلى پاتى شوي . د د هليز
 ټولو زندانيانوته د زړو ویده کيدلو
 امروشو . ټول پريوتل . خولکه چس
 ټول ويښ پاتى شول . شپه پخه
 شوه . له نيم واوښته له کوچنيس
 شپينه يي کړکي . په هماغه ټول کم
 ساري د هليز معلوميد .
 چس د زندان له پراخى او اوښتيز
 د روزي دوه جنازي وويستل شوي
 يوه ټيره درنه وه . اوله هم
 سپکه وه . کوچنيس وه . د نيم کبو -
 کړکيو ټولو شوکير کونکو په درنه
 جنازه سترگي گندلى وي .
 ټولو يو بل ته ويل . همدغه درنه
 جنازه د هغه ده . هغه چس خو
 سريازان تري تاودي ټول
 سره پسيدل . همدغه جنازه ، درنه
 جنازه . . . د هغه ده .
 سريازانورولى نه شوه . درنه وه ،
 هغه د هماغه ښوونکي جنازه وه .
 خوشهار چس ټول بنديان د زندان
 انگرته راوتل . ټول غلى او چوپ
 وو . ټول پريشانه برښيدل . خو
 د ټولونه من يوه خبره اوريدله
 يوازي يوه خبره .
 اوله هغه وروسته پوه شم چس
 هغه ، د خه په باب فکر کاوه .
 يوازي يوه خبره او هغه د چس
 ټولو به ويل .
 هغه هيڅکله خاين نه وو . او
 هيڅوک به د هغه په باب د خاين
 قضاوت ونه کړي . په هغه وطن
 ټول بزرگان وو . بحينو به ويل : موږ
 د هغه شاگردان وو . هغه يوازي
 يو حقيقت پيژانده : د افغانستان
 حقيقت ، او هغه وخت بيازه -
 وپوهيدم چس هغه يوازي د خيانت
 تومنونو زورولو . خو هغه هيچ -
 خيانت نه وکړي .



شاهد اتهام

بقية از صفحه ۱۱
 ميخواست ، ميخواست روميښ
 هيلگير رابه بنيد .
 مگر ملاقات آنها پسر ازگند شت
 زمان نسبتا زياد ي صورت
 پد يوقت که به اين ترتيب محل
 ملاقات اهميت بخصوصي ندارد .
 رومين گفتم .
 چه اين ترتيب شما حد سر
 زده ايد که من چهره ام را تخنيو
 داده بودم ، مشکل ترين کار اين
 نبود . روشني چراغک گازي مزاحم
 شناخت کريم ميشد ، اما ما سري
 مطالب . . . فراموش نکيد که من
 اکتور بودم ام .
 - لاکن براي چه شما . . .
 شهادت همسري راکه بس
 نهايت به دوه روز فادار بوده
 ويسر از حد دوستي داشته
 چه کسی باور ميکند خود شما
 نخست اينکه متهم
 جوان دلچسپ بود . دوم ، اين
 مرد جوان و جالب رابه قتل

بسيار وحشتناک متهم ساخته
 بودند . و بالاخره روميښ
 علت گرمي و دلچسپ بودن
 محکمه . رومين هيلگير عمد ترين
 شاهد اتهام بود . اکثر روزنامه
 ها عکس او را نشر کردند . در -
 نشرات راجع به گد پښته اش
 معلومات (موتق) به چشم ميخورد .
 اول همه چيز طبق معمول
 جريان داشت . قبل از همه
 محققين نتايج کارشان را قرائت
 نمودند . بعد زانيت ما کيزي
 را خواستند و او همه آنچه را
 به مستنطق گفته بود کلمه به کلمه
 تکرار کرد . وکيل مدافع طبعي
 سوالهايش توانست او را يکس
 د و بار به ضد و نقيس بودن
 شهادت متهم سازد . فشار
 عمد و وکيل مدافع بالاي اين
 حرف بود که با وجود شنيدن آواز
 مردانه توسط خدمه هيچ نوع
 اثباتي مبنی بر اينکه گويآ آواز
 مربوط به ول است وجود ندارد .
 او همچنان توانست هيئات
 قضائي را به اين امر متقاعد
 بسازد که اساس شهادت خدمه
 را بد بيني اس نسبت به متهم
 تشکيل ميدهند فاکها .
 شاهد عمد را فراخواندند
 - نام شما رومين هيلگير
 است .
 بلي .
 - شما تبعه اطرش هستيد ؟
 - بلي .
 - سه سال اخير را شغلا
 بحيث همسر پاتهم سپري
 نموده ايد ؟
 رومين براي يك لحظه بالثونار
 چشم به چشم تند .
 - بلي !
 تحقيقات ادامه يافت .
 رومين حقايق وحشتناکي را
 در اختيار قضا قرار داد . در شبي
 که قتل صورت پذيرفت متهم
 با ميله فلزي از خانه برآمد .
 ساعت ده و بيست دقيقه برگشت
 ومعتروف به انجام قتل شد .
 ناگير بيراهن او را که آستينش
 باخون خشکيده لکه سياه خورده
 بود آتش زدند . ول با تهديد
 او را مجبور به خاموش ساختن
 بود .

روحيه هيئات قضا که در اول
 خوب بود به اساس ترسيم بنظره
 وحشتناک شخصيت متهم قطعا
 دگرگون گشت ولي مطلب ديگري
 هم بنظر ميخورد . بر خورد نسبت
 به رومين هم تغيير کرد . زيرا
 بي غرضي و صداقت در صحبتش
 کفايت نميکرد . در هر کلمه اش
 خصوصت نمايان بود .
 وکيل مدافع با سنگيني و متانت
 برخاست و اظهار داشت که همه
 گفته هاي شاهد ساخته هاي
 خصمانه مغز او است . در آن شام
 فلاکتبار او اصلا در منزل نبود
 طبعاً نميداند که ول چه ساعتی
 برگشته است . او همچنان
 به هيئات قضائي اطلاع داد که
 رومين هيلگير با مرد ديگري منا -
 سيات عاشقانه دارد و به خاطر
 ان مرد ميخواهد متهم را بي وقار
 ساخته به اتهام جنائتي که اصلا
 مرتکب نشده است به اعدام
 سوق نمايد .
 رومين باخون سرد ي تعجب
 آوري تمام اتهامات وارده را رد -
 نمود .
 آنگاه در سکوت کامل که
 تصور ميشد تالار قضا حتی نفس
 هم نميکشد ، نامه رومين هيلگير
 قرائت شد .
 ((ما کرد دست داشتني ام !
 سر نوشت خود بخود او را بدست
 ماميد هد . او زنداني شد ما ست
 براي من اينرا هماننديد . اما
 من انسانهارا خوب ميشناسم .
 از من اعتراف ميگيريد . مطلب
 خجالت باري رابه من نسبت
 ميدويد . بگذار من بد ترو
 ناشايسته تر از آنکه عليه او
 شهادت ميگيرند ، باشم . مگر
 اين انسان برائت ميگيرد))
 - مگر نامه چطور
 - فقط يك نامه . نامه بيکيه
 بالاي همه نامه فرار داشت
 به اصطلاح شما جعلي يا ساخته
 گي بود . همان نامه هم تمام
 مطلب را حل کرد .
 - اما آنکه نامش ما کس بود ؟
 - چنين کسی نيست و هيچ
 گاهي هم نبوده .
 - بهر صورت ما بدون اين
 نامه هم ميتوانستيم او را نجات
 بد هم .
 پايان

رهتمای معاملات روح لا فیری



در خرید و فروش
خانه، زمین و
موتورشماره بنیادی

نمایند

شهر نو چهارراهی حاجی

یعقوب مقابل شنب سروس

تلفن: ۲۲۵۲۹

تلفن منزل: ۲۵۳۸۳

شارپ سنتر
ول شاپ

رادیو، تلویزیون

و ویدیو کاستهای

به قیمت ارزانه بطور

مطمین تریم بنمایند

آدرس: چهارراهی -

حاجی یعقوب

تلفن: ۳۲۶۷۳

مادم برای من همیشه سزاوار -
ستایر و احترام بوده است -
- شما کدام چهره هارا در -
سینمای کشور معرفی نمودید؟
من کسی را معرفی نکردم -
خودم - آن خود را معرفی کرد مانند
یعنی کارشان معرفی شان کرده
من سرزمین معرفی را همراه
کرده ام - درین زمینه حرف من
جدی و درست است نمیخواهم
برکس منت بگذارم -
- کدام چهره های جدید
را در سال جاری شما معرفی
خواهید کرد؟

هستند دختران و بچه هائیکه
در تازه ترین فلم که از حماسه های
جاودانه سمت شمال خواهد بود
مردم با چهره های شان آشنا
شوند، خدا کند انتخاب ما مردم
پسند یابد -

- آیا گاهی از کار خسته
میشوید چه وقت؟

من از کار خسته نمیشوم - کو -
شس میکم بر اعصاب من تسلط بانم
مخصوصاً وقتیکه در جریان فلم -
برداری بانم کوشش من اینست
خوش بانم تا دیگران آرامش
احساس کنند و فضای سینمایی
ساخته شود - میگوئید که اندام
ناراحت باند انگاه هی چیز
در مخزن خطور نمی کند - فراموش
میکنم - کی هستم - پی نیکنم - کسی
رانس شناسم - حرف رانس شنوم
یاد روزم درستیز میباشم تا بخوابم
آرامش روحی پیدا کنم - فقط معاف
و نفس کلی من همین است -
آینده سینمای ما را چگونه -

از ریاضی میکید چه کبوت ها برای
کار سینماگران وجود دارد چگونه
این کبوت هارا میتوان رفع کرد؟
حالا سینما با همه نارسایی ها
و کبوت هایش مایه گرفته، نباید
رهایر کرد، با اقتاد و تخنیک
نیرومندش ساخت، زمینه های
تولید بیشتر را مساعد ساخت
و سینما را باید مسیر داد - هویت
افغانی را را باید ثابت کرد،
از مردم نباید دور نگاه کرد -
خواست های مردم را با شکلی باید
ارایه داد که دون شان بهتر
از بروز برورش یابد - باید زنده گی
خود شانرا به تصویر گرفت که
بیگانگی احساس نکنند - از مردم
سیاسگزار هستیم چون همیشه
برای فلم های خود شان ارج -
مذاشته اند - تشکر -

برابهای بیمنای

سقوط اش میترسم، نه به این معنی
که فشارش را روی شان ه های خودم
احساس میکنم بلکه سقوط به معنی
ابتدال گزایی، که هویت ملی و
حیثیت افغانی ما قربانی نگردد -

- چند سوال مشخص:

- شما ازدواج کرده اید؟

زنده گی شخصی تان چگونه است؟
چند طفل دارید؟ آیا به آن
ها میرسید یعنی به زنده گی
شخصی تان بیشتر میرسید یا نه؟
- بلی شش سال میشود - دو
پسر دارم، کوشش میکنم به آنها
برسم، منحیث یک کارگردان -
احساس شانرا درک میکنم -

فوق العاده شوخ استند، به
من علاقه دارند، برای شان یاد
مهربان هستم هیچگاه خوش
ندارند دست خالی داخل خانه
شوم - همه خسته گی های روز
با مستی آنها رفع میگردد - انرژی
تازه برایم میدهند، باور میکید
در خانه یک لحظه از من دور
نمیشوند حتی هنگام نوشتن -

- عشق از نظر شما چیست

یک سینماگر که در فلم های تان
نیز این ساله جادارد چیست
و چی فکر میکید؟

عشق انسانی ترین بدیده
است اگر قلب من این احساس را
نمیداشت شاید کارگردان نبودم
عشق مرا نیروی پخند قلبی
سرد است که دران عشق وجود
ندارد - روح تو شاد باد احمد -
ظاهر که عاشق عشق بودی -

- خوب میگویند شما در کار
انتخاب هیروئین بسیار سختگیر
نیمتید این درست است؟

از چیزی که کم پیدا میشود
آدم زیاد سختگیر نمیشود - اما
دلیل اصلی اینست که من
به زن احترام قایل هستم - چون

عشق را بیشترین بدیده
است که اگر قلب
من زین احساس را نمیدر
شاید کارگردانم نبودم

بقیه از صفحه (۲۱۴)

بلکه برای سینماگر نیز میگویم
وقتی احساس کردید به سینما
عشق ندارید، بگذارید و راه
دیگری برای زنده گی انتخاب -
کبوت - پس برای اینکه فلم بسازیم
باید سینما را بشناسیم این دید
سینمایی برای سینماگر سینماست
بدیده های تازه می گل کرد -
صدیق برمک، همایون مروت -
شعره ی میوه را از شاخ ببرگه آن
میتوان حدس زد -
- آیا شما از کار تان خسته
نشده اید؟

نه من خسته نشده ام، چون
هنوز آغاز نکردم ام با مع دست
و یا میزنم - سینما بحر است، کارش
طاقت فرما است ولی خسته کن
نیست، چون هر لحظه تازه گی
دارد، در برابر سینما مسولیت
احساس میکنم - بایه هایش را
اساسی باید بنا کرد - چون از

۱۴ سال دانشان

بقیه از صفحه (۳۶)
دام ، و خودم از آن جا رستم
غافل از آنکه در مورد تکسی
به وی مشکوک شده مقامات
نیصلاح را آگاهی میدهند
عاقبت جسد را در آن میابند !
مجرم اندکی بعد تر از انجام
جرم رسد سنگبر میگردد و در زندان

عدالت در پیشگاه محاکم به اقرار
می نشیند . محاکم ابتدائیه
ومرافعه او را محکوم به حبس
۲۰ سال نمودند اما عروس تمیز
طلب گردیده و فریاد می کشد که
ای قنات آخر اراده من سلب
گردیده بود . من مریم (جنون
دوره دام) . دانشجویان معالج
نختر را تأیید نموده و بالاخره
او با بیان چند سخن و ذکر مرض
توانست حکم محاکم باصلاحیت را
تغییر داده و به ۱۴ سال حبس
محکوم گردد .

ورزش کونگفو

بقیه از صفحه (۸۶)
ان بیشتر شد و تا حال که اضافه از
۴ سال میشود به همین این سبوت
می پردازم و کوشش دام تا به معیار
های آخری خود را برسانم در همین
زمانیکه تحت نظر عبدالرحیم یوسفی
تمیزاتم را انجام میدهم خودم نیز -
رهبری کلب را به معده دام و شاگرد
تربیه منعمیم .
- حرکات ورزش کونگفو از کدام -
ورزش گرفته شده ؟ - ورزش کونگفو
بطور مشخص از کدام ورزش دیگری
گرفته شده ، بلکه این ورزش خود
دارای تکنیک های خاص میباشد و
بعضاً حرکات آن شبیه دیگر ورزش
های رزمی میباشد .
- فرق ورزش کونگفو با ورزش سایر
دیگر رزمی مانند تنی - کواندو و کاراته
در چیست ؟
- در تنی کواندو ۷۰ فیصد از -
تکنیک های پایا لگد استفاده شده
و ۳۰ فیصد از دست کار گرفته
میشود به همین ترتیب در کاراته
۷۰ فیصد از تکنیک های دست و -
۳۰ فیصد از پا و لگد استفاده بعمل
می آید ولی در کونگفو چنین نیست .
در آن ۵۰ فیصد از تکنیک های دست
و ۵۰ فیصد از تکنیک پاها استفاده
میشود و بعضی فرق های دیگر نیز

دارد . در کونگفو وجود انسان برور
زمان در برابر ضربه مقاومت نهاد
پیدا میکند .
- اگر واضح سازید که ورزش -
کونگفو یکدام سیستم پیش برود ؟
- کونگفو - تو از ابتدا الی
پروفرموری دارای هفت خط و چندین
گردد شالیند میباشد که خط اول بنام
اناقای دوم اتادو و سوم سوتو
چهارم سام ساماید و پنجم
مایاند همت و ششم کواندملیانه
هست و هفتم بنام مای باتها پنجه
مورگ میباشد که در جهان تا همین
اندازه کار شده است . و شالیند
ها هر کدام اول سفید و سبز و دوم
سبز و سبز (سیر سبز) و سوم
تقهی و سبز (سیر تقهی) چهارم
سپاه و سبز (سیر سبز) و پنجم
سرخ میباشد که جمله ۲۳۰۰۰ -
تکنیک شامل دفاع و ضربه و عکس -
العمل میباشد . در این ورزش نیروی
تسلط بالایی خود نیز رول دارد که
همانا نیروی فیزیکی وجود انسان
است .
- بنظر شما این ورزش بر نظم
جامعه تأثیر سو نهکد ارد ؟
- بخاطر جلوگیری از انحرافات
اخلاقی واجتماعی در کونگفو هنگامیکه
امتحان اخذ میشود همه سوگند یاد
میکند و شعارشان این است -

(خشن باش مثل ببر اما ز کار آهوی
چنان گذر کن که نداند)
- کونگفو مانند تنی - کواندو -
جود و کاراته کلب های بخصوص -
دارند ؟ اگر کلب دارند در کسور
ماچند کلب آن وجود دارد ؟
- بله - ورزش کونگفو مانند
سایر ورزش ها کلب های دارد که در
آن تمیزات صورت میگردد . فعلاً در
کسور ما دو کلب ورزش کونگفو - تنوا
موجود است یکی کلب عبدالرحیم
یوسفی و رهنمایی و دیگری کلب
دوم بدوش خودم میباشد . البته
فعالیت این کلب هم تحت نظر -
عبدالرحیم یوسفی صورت میگردد .
- فکر میکنم تا به حال نمایشات
از سبوت کونگفو کسورمان بر روی پرده
تلویزیون نیامده .
- شما درست میگوئید . تا به
حال نمایشات این ورزش در تلویزیون
نیده نشده و صرف در روزهای
مجلس بین المللی قسمت های کوتاهی
از این سبوت نیده شده . ولی
هر زمانیکه اداره محترم تلویزیون
وسیمناگروانی خواسته باشند از -
ورزش کونگفو نمایشاتی تهیه میکنند
ما حاضر و آماده هستیم .

زنی که همه را...

بقیه از صفحه (۵۸)
شرح چنین دیداری را باور -
گم .
باخاتم ((نوشودوروتا)) خد ا
حافظ کردم به دوکتور شعری
مراجعه کردم . او برایم گف
که خاتم ((یولیانوشودوروتا)) -
انسان منحصر بفردی است که تا
اکنون حتی یکبار هم در تشخیص
بیماریها اشتباه نکرده است .
همه بیماری که او نزد ما
نرستاده همان بیماری را داشته
اند که او خودش قبلاً تشخیص
دراده است . دوکتور شوپول -
شفاخانه شماره ۹ شهر نرنه
من گفتم که خاتم ((یولیانوشودو -
روتا)) یک شخص دهنده
بی نظیر بیماریهاست . خاتم
((پراسکها ایرانوتا)) هسلیه -
زن خارق العاده ایست که من
ملاقاتش کردم و از قدرت عجیب -
چشمهایش برای شما نوشتم . او
برایم گفتم که ((یک روز من حالت
بد شد . کمک نفوی آمد . -
دوکتوران حدود ۶ ساعت
بالایی سرم بودند . آنها تصور
میکردند که سکه قلبی کرده ام
من خواهش کردم تا خاتم -
((یولیانوشودوروتا)) را بالایی سرم
بیاورند . او آمد و پس از چند
دقیقه که به من خیره شده بود
گفتم که سکه قلبی نکرده ام بلکه
دچار تشنج معده ورمی شده ام
بعداً ثابت شد که تشخیص او
درست بوده است))
متخصص شوری که روی
این زن مطالعه میکنند معتقدند
به اثر حاد آن که ۱۰ سال
پیش برای خاتم ((یولیانوشودوروتا))
رخ داده و بر اثر عمل مقابل بار
های الکتریکی همز او توانائی -
شعشع اشعه تحت قرمز یافته
است و بعضی دلیل او میتواند -
آنچه را که نیروی پست و گوشت
بدن انسان وجود دارد ببیند .
محمد نصیر احمد

گوگوش در پاجاب کامل

از محکمه گرفت و برای ازدواج ۴ بار دیگر به اروپا بازگشت و همراه خود یک عاقد و دو شاهد از دواج نیز به اروپا برد.

بقیه از صفحه (۵۳)

دستگیری، بازگشت خود را به ایران به تعویق انداختند. گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که از ترس کاباره دارها زندانی شدن حاضر نیست به ایران بازگردد و همین خبر باعث وحشت بسیاری از تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی، صاحبان استودیو و همچنین کاباره دارها و ترانه سازها و آهنگ سازها شد و همگی به (محمد کریم اریاب) فشار آوردند تا دست از تعقیب گوگوش و شوهرش بردارد و اجازه بدهد آنها آزادانه به ایران بازگردند. (کریم اریاب) در مقابل همه این خواهشها مقاومت کرد. در همین زمان گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که محمد کریم اریاب میخواهد مرا از شوهرم جدا کند و خودش صاحب اختیار من شود. (گوگوش) در این زمان هرگز قادر نبود چکها و سفته های را که (محمد کریم اریاب) از او در اختیار داشت برداشت کند. او این چکها و سفته ها را طی چندین سال به عنوان تضمین اجرائی برنامه در کاباره های محمد کریم اریاب به او داده بود و حالا با قطع اجرائی برنامه در این کاباره ها طبق قانون مجرم بود و باید یا به زندان میرفت و یا چکها را می برداخت. (محمد کریم اریاب) سفر کوتاهی به اروپا کرد و در همین سفر گوگوش موافقت کرد از شوهرش طلاق گرفته و همسر محمد کریم اریاب) شود تا بتواند به ایران بازگردد. (محمد کریم اریاب) نیز موافقت کرد که از شکایت خودش از گوگوش و شوهرش صرف نظر کند و تمام چکها و سفته های گوگوش و شوهرش را به آنها پس بدهد. (محمد کریم اریاب) با وکالتنامه گوگوش برای طلاق به ایران بازگشت و طلاق گوگوش را غیباً با

(محمد کریم اریاب) به مجرد رسیدن به ایتالیا و نشان دادن برگه قانونی طلاق به قربانسی و گوگوش آنها را از تصمیم محکمه مطلع ساخت و گوگوش بناچار طبق قولی که داده بود در حضور دوشاهدی که (محمد کریم اریاب) با خود به اروپا برده بود به عقد ازدواج (محمد کریم اریاب) درآمد و سر از مدتی به ایران بازگشت تا در کاباره ها برنامه اجرا کند و از حمایت مالی و نفوذ دولتی شوهر جدیدش برای زندگی در ایران برخوردار شود. در سالهای که او میخواند و یاروی برده تلویزیون و سینما ظاهر میشد کمتر بیننده سی میتوانست حدس بزند که ملکه ترانه های دلنشین و شاد ایران چگونه اسیر است و چند کاباردار ایران با استفاده از قدرت مالی و افسانهی خود چگونه او را به زنجیر کشیده اند تا از او برای پول بیشتر درآوردن استفاده کنند.

این اولین طلاق و دومین ازدواج گوگوش نبود. او پس از بازی در چند فیلم معروف و پولساز ایرانی از نزدیک با (بهرروز وثوقی) معروف ترین هنرپیشه فیلمهای ایرانی آشنا شد. این آشنایی و نزدیکی به عشق جنون آمیز ختم شد. گوگوش که تقریباً با بهروز وثوقی زندگی میکرد تصمیم گرفت از (محمد کریم اریاب) طلاق گرفته و با بهروز وثوقی ازدواج کند. (محمد کریم اریاب) با استفاده از قدرت مالی خود بار دیگر وارد صحنه شد تا مانع این ازدواج گردد و خود همچنان مالک گوگوش باقی بماند. اما سرانجام به اشاره (دربار) ایران در مقابل تضمین قانونی



که از گوگوش برای ادامه برنامه هایش در کاباره های او گرفت به این جدایی تن داد و گوگوش برای ازدواج با بهروز وثوقی آزاد شد. ازدواج جدید در ابتدا با دشواری همراه نبود اما پس از مدتی این دشواریها شروع شد. کاباره دارها بار دیگر برای انحصار کردن گوگوش تلاش خود را شروع کردند و شوهر او (بهرروز وثوقی) را نیز تحت فشار گذاشتند. در این نبرد اینبار صاحبان استودیو یوهای فلسازی ایران نیز که سخت محتاج بهروز وثوقی بودند وارد صحنه شده بودند. این نبرد نیز به سود صاحبان پول و ثروت ختم شد و بهروز وثوقی و گوگوش از بیم جان خود از یکدیگر جدا شدند. در این دوران کاباردارها و سلاطین سینمای ایران چند چهره جدید را بعنوان رقیب گوگوش وارد صحنه کرده بودند و همه امکانات را برای شکستن شهرت گوگوش بکار گرفته بودند. (لیلا فروهر)، (شهره)، (نازی افشار) و... از جمله این رقیبها بودند که بهترین ترانه سرایان و آهنگسازان ایران بدستور و با پول فراوان کاباره دارها و سلاطین استودیو یوهای فیلمبرداری ایران - برای آنها آهنگ میساختند. حتی پاپ این رقیبا را به سینمای ایران هم باز کردند تا بلکه اراده گوگوش را درهم شکنند و سرانجام نیز چنین شد و گوگوش مجبور به طلاق

و جدایی سم شد. پس از این - جدایی گوگوش جز چند ترانه بیشتر نتوانست بخواند و چندین بار نیز برای نجات از اعتیاد ی که پس از جدایی از بهروز وثوقی به آن روی آورده بود در بیمارستان بستری شد. مشهورترین ترانه گوگوش در این دوران (بشنوای همسفر) نام دارد. این ترانه را گوگوش ضبط تلویزیونی نیز کرده است و ضبط تلویزیونی افغانستان نیز بارها آنرا بخشن کرده است. در این ضبط تلویزیونی گوگوش موعای خود را به رنگ طلایی درآورده و - معمولی نیست و در نوعی خلصه قرار دارد. این دوران مصادف است با اوج حوادث انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و نباید دیدن شدن گوگوش و بی خبری از او. اکنون با چاپ عکس جدیدی از گوگوش در پوشش (حجاب کامل) بار دیگر از او خبری در مطبوعات راه یافت است. این عکس نشان میدهد که گوگوش کاملاً سرحال است و گذشت حدود ۸ سال چندان تأثیری در چهره او باقی نگذاشته است. اما آیا گذشت زمان روی صدا و هنر او هم تأثیر نگذاشته و او درآینده بار دیگر خواهد توانست در صحنه هنر ایران ظاهر شود و همان تسلطی را داشته باشد که در گذشته داشته است؟



پاتی هډوکی یا شاید په کم بدل
پخلنځی کی وی او یا هم له هماغه
قرار د ادی تصاب سره .
خبريال : مگر تاسی وویل چی
پخیلو کی جوړ راغلل . که
دغه خبره لسه په پاڼه کسری
خوښ به شو .
هډوکی : هوکی . پخیلوکسی
جوړ راغلل . قرار د ادی
تصاب د خریدار نه هیات د ری
وارو غروته دوه دوه کیلو د پسه
غونه په کخوړوکی واچوله ، اوله ریور
ته یی زما لپمون بخششی ورکړ .
په هغه شیبه کی چی زه یی کم
تللی م اوزما نیم هډوکی یسی
له نورو بیلول ، زره م غونډل
چی د دوی دغه جوړیدل اوله
ما سره دغه عمل رسوا کړ ، خو د
تصاب له چرو او تیرگی څخه م
اندامونه ولریدل او پته خوله
پاتی شم .
خبريال : رشتیا چی تاسی د
زره سوی وریاست . زه
حتما ستاسی ژړا فریاد د مسوولو
کسانو غوږ ته رسوم . داچی په
دی لپزنده تبه کی له مونږ سره
مرکی ته حاضر شوی اوزحمت
مو ویوست مننه کوو .
هډوکی : له تاسی هم مننه .

هډوکی : د دوی پوښتنی خواب
په ما پورې اړه نه لری
تاسی کولای شی له هغه چا دغه
پوښتنه وکړی چی زه یی له قرار
د ادی تصاب څخه دلته راوړی م
خبريال : مگر تاسی د پلورلو او
اخذلو دغه جریان
پخیلو پسترو لیدلی دی ، ایسا
نه شی کیدای چی خپل د سترگو
لیدلی حال راته وواپی ؟
هډوکی : چی نه م بریزدی نو
باید دخپل زړه غوږه
تاته وسپرم ، ځکه چی په تابلو کی
دومره غوښه نه وه لکه زه چی یسی
دلته راوړی م . که د خریداری
هیات هماغه اندازه غوښه
اخذتی وای نوزه بیچاره اوس به
اوس د خو موسسو په پخلنځیو کی
نه ، بلکی په یوه پخلنځی که به له
خپلو هغو هډوکو سره یوځای وای
چی له مای بیلی کړی دی . خود
اخذلو په وخت کی قرار د ادی
تصاب او د خریداری هیات -
غری پخیلو کی جوړ راغلل اوزه یی
په بوجی کی راوچولم چی د ادی
اوس دلته گوری . اوزموږ

۰۰ ملیونه پیشوگان

په خدمت کی دی . په پوله کی تور
پیشوگان زیات تورن کیدل . د
دغه ناوړه نظریاتو مبلغینو ، له
پیشوگانو د شپې ژوند ، د سپوږمی
په شپوکی د هغی گریځیدل ، په
تورتم کی د پیشو د لید وڅارک -
العاده توان او په پای د هغه
د بیولوژیات قدرت د مثال په توگه
یا ده . اروپا د دغه قهر او غصی
په خاطر زیات تاوان وگاله .
صحرائی موزگان په زیاتی چتکی
سره زیات شول اوزار راز ناروغی

پاڼی له ۷۲ مخ نه

له زیان څخه د ژغورنی لپاره ، چی
نه یوازی د بیرو بارونو ته زیان
رسوه بلکی پخپله بیرونی ته هم
زیان رساوه ، له مصری پیشوگانو
څخه کارواخیست .
په لرغونی مصرکی پیشوگان
سیپخلی گڼل کیدل او هیچا
حق نه درلود چی هغوی ته
د برلزیان ورسوی . که څوک به
د پیشو په وژلو تورن کیدل ، د
مرگ خطر به یی برسرگرځیده .
که چیری به کم کور اوزاخیست
نولومړی به پیشو ژغورل کیده او
وروسته د کور نور مالونه کله چی
په پیشو په کومی کورنی کی سر
شو هغه به یی مومیایی کاوه او
په ځانگړی مرستون کی به یسی
بنځوه . همدی فوق العاده -
درناوی پیشوته په ځان باورورکړ
چی خیال کیری چی نبی نبیانی
یی تراوسه پاتسی دی . په
مسلمانانوکی هم پیشوله ځانگړی
مین او درناوی څخه پرضمن
و او په آسیایی هیوادونوکی
د پیشوگانو د زیاتوالی یو دلیل دا
هم کیدای شی . ځینو مسلمانانو
پخوا عقیده درلوده چی د ری رنگه
پیشو ، کورله سوخید و څخه ساتی
البته د اهت او درناوی تل اوسه
هرځای د پیشوگانو په برخه
نه و . په منځنیو پیړیوکی مسیحی
کلیساگانو په اروپا کی اعلام کړه
چی په پیشوگانوکی ناپاکه روح
موجود دی او پیشو د وزخی موجود
دی چی د شیطان او کولونگرو

په اروپاکی خبری شوی .
د وخت په تیرید ورسره دغه خرافات
هیرشول اویوځل بیا په اروپاکی د
نړی د نورو ځایونو په ځیر پیشوگان
د انسانانو په نزدی د وستانو بدل
شول . د ځینو هیوادونو پخوانیو
ادبیاتو پیشو د خوښی ، نونت ،
هونسیارتیا ، پوهی اومبارزی -
سمبول بللی دی . ټول پیشوگان یو
ټول اواز لري ((میو میو)) څو
د نړی په بیلا بیلو برخوکی
انسانان په مختلفو اصطلاحاتو
هغوی ته غږ کړی . روسان وایی
((کیس کیس)) ، انگریزان
اومصریان وایی ((پس پس)) ،
هندیان وایی ((چو چو)) او
فارسی وایی ((پش پش)) .
په نړی کی څلورسوه ملیونه
کورنی پیشوگان ژوند کوی چی د
بیلا بیلو نژادونو لرونکی دی . د
((لاوس)) فرهنگه (د ۱۹۸۳
کال چاپ) د پیشوگانو نژاد ۶۸
ټوله یاد کړیدی . د یرکلونه پخوا د
((فراگوست)) په ټاپوکی چی د
هند په سمندرکی پروت دی څه
ناڅه زو پیشوگان پیدا شول چی
خپل خواړه یی له سمندری موجوداتو
څخه تا مینول اودی مسالی -
وښودله چی پیشوگان کولای شی
انسان ته له اړتیا پرته ژوند وکړی
بنایی د انسانانو په وړاندی د
پیشوگانو د بی پروایی او غرور
یو دلیل همدا په ځان بانس دی
باوروی .
پوښتنه دلته ده چی ایسا
انسان له پیشو پرته ژوند کولای
شی ؟

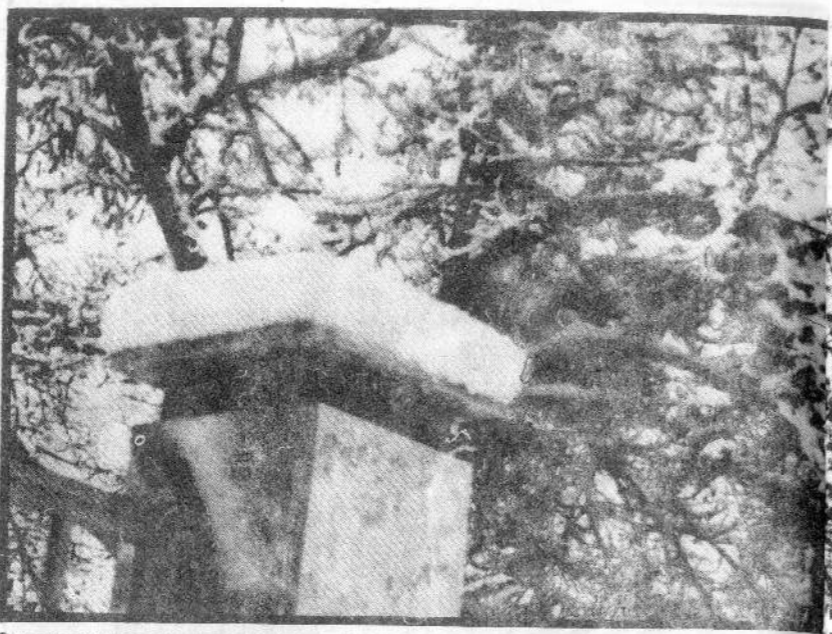
د پیلوم جفا

بقیه از صفحه (۴۷)
د وچسمن سیاهت قدرت بمب اتم د ارد
به هروگان تیزت راکسی رارهنماداری
زاند از نگاهت راد یو اکتیف میارد
به چشم شوخ مست خوب تر طوفان بلاداری
به تلویزیون قلبم دیدمت ای شاهکار حسن
که ران اندرول رقصیدی واکت سینماداری
چرا راصی شدی جانابه نورمول جفا کاری
توجون زیبائی وینوس و آهنگ لتا داری
ترا از کسب تحصیلات عالی شد غرور افزون
به عاشق کبر و استغنا مکن روی خداداری
زهلوی خرامت انقلاب عقل و دل خیزد
چو د پیلومات صدها متنه اند ز زیریاداری
رسد تا قدرت حسنیت به اوج افتخار خود
بی تمخیر ملک دل خیال کودتا داری
غرور و کبروی بروائی ویداد و استغنا
ویک دنیا تغافل زیر عنوان حیاداری
کس چند امتحانم ای مه د پیلوم دارمن
دل و دین و سرور مید هم گریدها داری
عطارده زهره و زحل مریخ و (مشتری) نیتون
هم اورا نوس و خورشید و قمر د رونما داری

برای شما انتخاب کرده ایم قصه ملل

زنیو بحیث بعثت آنانیکه از ازار و انیت می گزینند و بعثت مرکز آزادی مذ هبسی و معنوی و محل تصمم گیسری در بین ملل معروف گردید .
این نقش هارا زنیوطی قسرون متادی کماشی کرد که نتیجه د فاع دلیرانه آن از آزادی های شان میباشد از سوی دیگر زنیو د قلب اروپا موقعیت خوبی داشته برای تا مین صلح شهرت جهانی را کسب نموده است : اول در ۱۹۲۰ بحیث مقر جامعه ملل قرار داده شد و از ۱۹۴۶ یعنی از جنگ جهانی دوم باینطرف مجددا مرکز فعالیت بین المللی گردید . سمبول نقش بین المللی زنیو (پلی دنا سیون) یا قصر ملل متحد در زنیو است که در آن سالانه بیش از ۵۰۰۰ مجلس دایر شده ان را معروف به مرکز کنفرانس جهانی می سازد . بسیاری از فعالیت های ملل متحد در ساحات اقتصادی بشری و اجتماعی بشمول خلع سلاح و مسامی بین المللی بساری حفاظت میراث بشریت در همین قصر صورت میگردد .
پلی دنا سیون در رهل سوی ۲۹۰۰ نفر مامورین بین المللی سالانه شاهد ۲۵۰۰۰ نفر اعضا ی هیئت های مختلفه بود و همچنین مرکز مطبوعاتی زنیو میباشد که در آن در حدود ۲۰۰ نفر روزنامه نگاران خیره راجع آوری و به دورترین گوشه های جهان ارسال می نمایند .
پلی دنا سیون بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ اعمار شد و نقشه آن از بین طرح های پیشنهادی ۲۷۷ نفر مهندس جهانی از طرف یک تیم بین المللی پنج نفری انتخاب گردید .

پیرزن با دستهای پسته سرش زد .
— خدایا ، حسین من . . . حسین من !
پسرک از نقشهای روی دیوار چشم برداشت و مادر را در کلاش رادید که روی بزمین نهاد و اند و مویه میکند . آرام آرام به سوی آنان رفت . سر صدلی نشست . هر دو وزن .
میتالیدند .
— حسین . . . حسین . . .
آواز هایی در گوش پسرک طنین انداخت . بی اختیار آهسته آهسته با مشت های پسته سینه زد و زمزمه کرد .
— یا حسین ، یا حسین . . .
بعد مبرخاست و به سوی ارسی رفت . به نقشهای سپید روی دیوار نگاه کرد ، نقشهای سپید شکل گرفتند . روی دیوار سرهای بریده ای را دید که بر زمین و بردشت افتاده اند . سرهای بریده همه سفید بودند به نظرش آمد که مادر و مادر رکلان در میان سرهای بریده ناله میکنند . مادر و مادر رکلان هم سفید بودند . مانند برف بغضی گلوش را گرفت و با سختی فریاد زد :
— هزار لعنت بر شما !
مادر و مادر رکلان لختی آرام گرفتند و بعد به یک صدا گفتند :
— آمین !
و باز هم مویه شان را از سر گرفتند .
نقشهای روی دیوار ناله پدید شدند . پسرک تنها یک چیز را دید بر دیوار یک نقش بزرگ بود . سر بریده پد رش و همه اش سفید بود . مثل برف .
— حسین . . . حسین . . .



مادی روی دیوار

دیوار خیره شد . نقشها باز هم جان گرفتند . دشت کویلا را دید همان طوز که مادر رکلان میگفت . خیمه ها و اشتوان را دید . سواران و اسپان را دید . همه چیز سفید بود . همه کس سفید بود . زن جوان که برگشت . وحشتزده میلرزید . پیرزن پرسید :
— چیهست چی گپ شده ؟
زن جوان ناخنهایش را به گونه هایش فرو برد و چیخ کشید :
— خاک بر سرم شد . . .
تباه شدم .
پیرزن گفت :
— چی میگوی چی گپ شده ؟
زن جوان ناله کنان گفت :
— رجب میگوید که موتر حسین رازده اند .
مادر رکلان سراسیمه پرسید :
— زخمی شده ؟
زن جوان بیحال نالید :
— نمیفهمم . . . چیزی .
نگفت . رجب هم دیگر خیسر نداشت .



برگشت و نقش

پیرزن نالید :
— یا سید الشهداء !
خودت نگهش دار !
همه چیز از پیش چشم حید رگم شد . دیگر نی سواری بود و نی اسپه و نی درفش و نی علمداری . تنها نقشهای سپید بر دیوار خاکبازنگ دیده میشد . خاموشی بود . بسرف میارید .
پیرزن به عروش گفت :
— حسین این دفعه بسیا دیر کرد و خدا خیر کند .
زن جوان گفت :
— آخرد ر دشت و کوتل یک قد برف است . موتر به آسانی نمیرود . شبها موترها در راه میمانند دفعه پیشتر که حسین آمد و گفت که چار موتر را زده اند .
مادر رکلان پرسید :
— موتر و آنها چطور زخمی شدند ؟
زن جوان گفت :
— نی هر چارشان مردند . . .

بقیه از صفحه (۳۱) سیاه بسته بود ، به درون حید رگفت :
— کمپورک کالای سفید دارد .
مادر رکلان پرسید :
از روی چی میگوی ؟
حید رگفت :
— بیجا خودت بهمین . . . کالایش سفید است .
مادر رکلان سخن پسرک را ناد شنیده گرفت . لحظه ای بعد آهی کشید و گفت :
— یا امیرالمؤمنین !
پیرزن با پخته هایش از پیش چشم پسرک ناپسند شد . دیوار خاکبازنگ با نقشهای سفید باقی ماند . بعد ، باز هم نقشها شکل گرفتند . سواران پیشماری روی دیوار پدید آمدند . سواران هیاهو میکردند و هلله شان همه جا شنیده میشد . در پیشماری آنان سواری با شکوه و جلال دیده میشد . شیعه اسپان نی با هیاهوی سواران گد شده بود . شمشیرها و براقهای سواران صدا میدادند .
حیدر پرسید :
— امیرالمؤمنین بیبرق را خودت میگرفتی ؟
مادر رکلان جواب داد :
— نی ، حضرت علمدار ما مادر رکلان گفت :
— داشت که پشت سرش میرفت .
پسرک باز هم پرسید :
— علم حضرت سفید بود ؟
پیرزن گفت :
— نمیفهمم . . . من که با هیاهو میکردند و زمین از هیبت حیدر آهسته گفت :
— حالا که سفید است . . . مثل برف .
پیرزن صدا زد :
زینب !
زن جوانی از گشکن —
جواب داد :
چی میگوی ؟
پیرزن گفت :
— اینجا بیجا .
پرد و ضخیم کنار رفت وزن جوانی که سرش را با دستمال



د ميا له لمنځه

۱۹۵۶

زموږ ځوانان هم د موسيقي زده کوي

ورکول کيږي . يوه هنري جوړه پروفیسور چترجي او کرشنا چترجي د سند روپلو په خانکه کې ، اشوکار میترا د موسيقي الاتو د غزولوسه برخه کې او عرفان محمد په ستار وهلوکې د دې مرکز له زده کوونکو سره مرسته کوي . د دغو استادانو هر یو یې د موسيقي په اسمان د - بخلاند ه ستورو په څیر لوړ مقام لري . په دغو کورسونو کې د زده کړې بهیر د ټاکلو وختونوله مخې تنظیم شوي او زده کړه هره ورځ پکې دوام لري . څرنگه چې پوهنیزو د دغه راز کورسونو جوړیدل او په دغه برخه کې د کادرونو روزل زموږ په هیواد کې د موسيقي اساسی بنسټونه پیاوړي کوي او زموږ د هیواد او هند ترمینځ د دوستی د لاپینځت لپاره به یوه وسیله وي .

څوکاله مخکې د کلتور د دولت کمیټې په چوکاټ کې د هندي - کلاسیکې موسيقي د زده کړې کورسونه جوړ شول . د زده کړې دغه مرکز کې د تبلي سه تاره ، رباب ، زیرخلی ، گیتار ترمپت ، سکسفون ، ماندولین - کلارنت ، جاز او د موسيقي الاتو د ترمیم په څانگو کې پنځه کورسونه شته ، لوستونه یې د نوټیشن د - سیستم پر اساس د پیاوړو هندي او کورنیو استادانوله خوا



د نوتیشن په سیستم د موسیقۍ زده کړه د دغه هنر په وده او -
پرمختیا کې اساسي گام او د علمی بنسټونو پر بنیاد اکادمیکه زده کړه ده .

د دې مرکز یو تن پیاوړي استاد چې خان بی پروفیسر روبین چترجی معرفی کړ اوله دري کالو راهیسې پدې مرکز کې دنده ترسره کوي د یوې پوښتنې په جواب کې داسې وویل :

ماله کوچنیوالی څخه لدې - هنر سره مینه درلوده، او نه یوازې ما، بلکې زما وروڼو پرده پېچترجی او د پیک چترجی هم د موسیقۍ د نړۍ سخت مینه وال دي د موسیقۍ د زده کړې په برخه کې مې لومړنی گامونه د استاد واجد حسین خان او استاد امیرخان په مرسته اوچت کړل . وروسته مې له استاد ((پندت بهولاناها بهت)) چې د ختیځ د موسیقۍ د نامتو استادانو څخه گڼل کیږي زده کړه وکړه . باید ووايم چې زه په خپل هیواد کې له شلو کالو راهیسې د ((الله اباد)) د موسیقۍ په پوهنتون کې د استاد په توگه دنده ترسره کوم . کله چې ستاسې په هیواد کې د هندي کلاسیکې موسیقۍ د زده کړې مرکز جوړ شو، زه له نورو استادانو سره د موسیقۍ د تدریس لپاره ستاسو هیواد ته راغلم . باید ووايم چې په افغانستان کې د هندي کلاسیکې موسیقۍ د مرکز ممتاز شاگردان - کولای شئ په هندوستان کې خپلې زده کړې د موسیقۍ په خانگه



بشپړې کړې، لکه څرنګه چې همدا اوس شپاړس تحصیلی پوړی سونه د موسیقۍ په برخه کې د دې مرکز په واک ورکړ شوي دي .

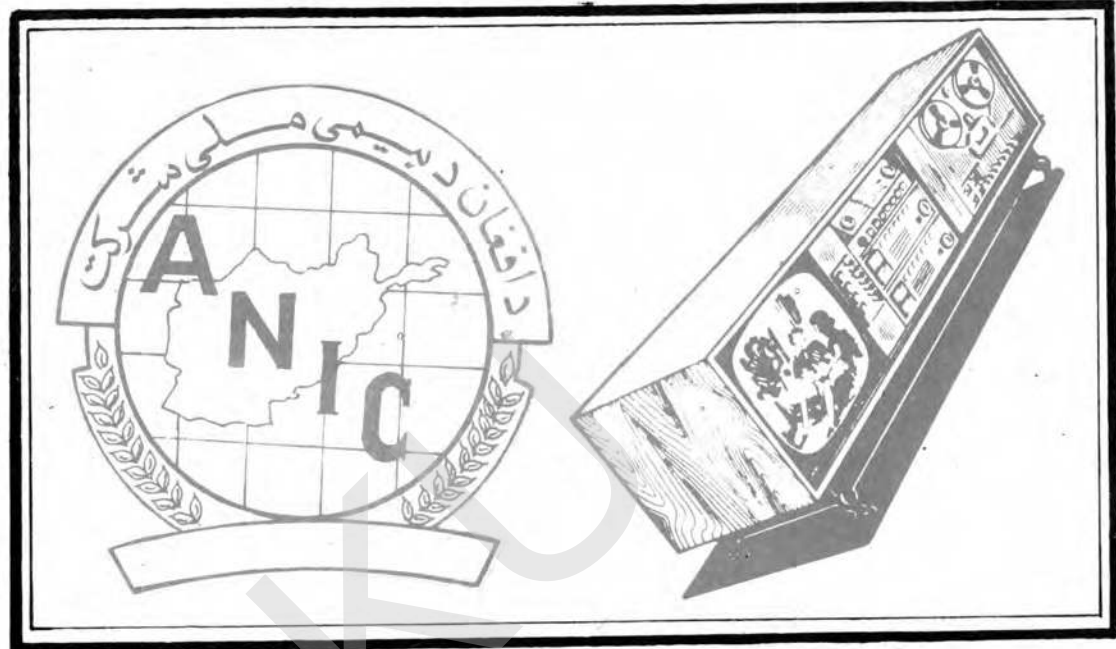
هغه زموږ د کلاسیک سند رغاړو په باب وویل : ستاسې په هیواد کې د کلاسیکو سند رو پیاوړي هنرمند چې زموږ فرهنگي ټولنه پرې د موسیقۍ په برخه کې د موسیقۍ د نړۍ د باعتباره کسانو په توگه ویاړي - مرحوم ((استاد سراهنگ)) دې چې په رښتیا سره د پیرنه

اوسنګلی وایي . محتسرم استاد رحم بخشن هم د نيو کلاسیک سند رولو په ډله کې دي او اوس شریف غزل هم ستاسو د ویاړو غوټیو څخه گڼل کیږي ، - هغه کولای شئ زيات زده کړي او نې سندرې ووايې .

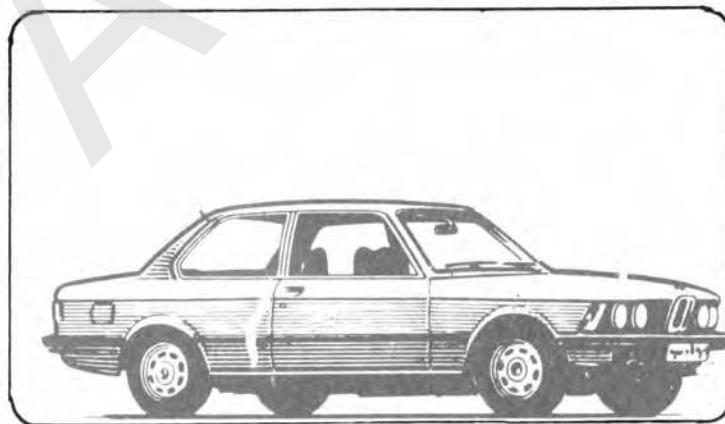
پروفیسور روبین چترجی د کابې ویلو په باب وویل : زما په عقیده په کابې ویلو او کابې اخیستلو کې کار هغه وخت ښه دي چې له اصل څخه ښه وي . په دې موده کې چې زه په افغانستان کې مې په تاسو سره وینم چې دغه کار ستاسې په هنري ټولنه کې زیات رواج لري او هغه مثبت او ارزښتناکه تمایل چې باید لرلی یې نه یې درلود .



شرکت بیمه ملی افغان



تماما "خدمات بیموی شمارا به اسرع وقت انجام میدهد
آدرس : منزل ۵ و ۶ تعمیر ۱۴ منزله پامیر



حادثه خبر نمیکند ، خود را بیمه نمایند تا
از بیم حوادث در امان باشید .

بیمه پشوانه مطمئن هستی و دارائی شما در مقابل حوادث ،

د
بیمه
ملی
افغان



آرزوی شماست تا طره خوشی معقل عروسی
تا دم دایم همیشه با خود داشته باشید

بیمار آمین ویدیو کست با کمره های مدرن
فلسفه داری رنگه با کیفیت خوب و وقت

بیشتر در خدمت
شماست

مدرسه اولاد فردوسگاه بزرگ افغان
آدرس بیمار آمین ویدیو کست

۳۵۷۰۴
تلفونما : ۲۶۷۷۶ د

کست های موسیقی
ویدیو مورد نظر تا از بیمار آمین
ویدیو کست بدست آورید
ثبت و کاپی فلمهای شما پذیرفته میشود.

لباس های مورد نیاز ما را

از فروشگاه روپان بخرید



انواع لوازم آرایش ، انواع جرابهای گلشن
و غیره اجناس تازه رید و قیمت های مناسب
عرضه میگردد .

کد کد
زرغونه میدان شهر نو

مطالب ارسالی شما

نامه ها و

در ارتباط

محتوم متین خوزیانی!

د مجلی کار کوونکی ستاسی د نیک نظر
 خنخه د مجلی په هکله مننه کوي . غزل موراد
 ورسیده چس په راتلونکی گپوکی به یی خپسود
 کړو . ستاسی د لازياتی همکاری په هیله .

سید امان الله اشرفی ومحمد نسیم سامی

ظنن ارسالی شما به اداره مجله رسید
 شما د رنوشتن ظنن استعداد خاص دارید .
 آنچه را که برای نشر در مجله سیادت ارسال
 داشته اید در یکی از شماره های آینده
 به نشر می رسانیم . ظنن ارسالی دوست ما محمد نسیم سامی
 جالب بود نام شما در دست ما محمد نسیم سامی
 صفحه چس چطور میشود در آن گنجان

خواجہ مشتوق صدیقی

نامه تان را بدست آوردیم . تا که
 کرده اید که حتماً نظر تان را در باره
 خوشبختی به نشر برسانیم اینست
 بخوانید : زن وشوهر باید به یک
 مفکوره باشند و به حرف همدیگر گوش
 بدهند تا خوشبخت باشند .

محمد پشیر نجاب
 محصل ستوماتولوژی

از حسن نظر تان نسبت به مجله سیادت
 سپاسگزاریم . طالب همکاری های تان
 هستیم نام تانرا در شمار حل کننده ها
 ثبت کردیم در همین شماره توه کتبی
 می شود .

نفسه قاید
 از شورای مرکزی جبهه طلیح ۱۰

از نظر تشویق آمیزتان نسبت به کار خود سپاسگزارم ولی هنوز کار زیادی را
 پیشرو داریم تا رضایت کامل خواننده گان را بدست آوریم خواهشمندیم در هر
 شماره نظریات تانرا ارسال نموده مارا یاری رسانید تا کار خود را بهتر
 سازیم . ما هم همین آرزو را داریم که مجله سیادت در همه جا بدست
 خواننده ها باشد ، به گفته شما حتی در سرویس های ملی پس

بري الخوان!

نامه بر لطف تان رسيد . از محبت تان نسبت به مجله سباون سپاسگذاريم . هرآنچه است براي شماست . اميد واريم همينه مارا ياد كنيد و همكار دايي ما باشيد . دريكي از شماره هاي آينده با لطف يد رام مصاحبه انجام خواهيم داد . شعر ارسالي تانرا در صفحه بعدي به نشر ميرسانيم . منتظر همكاري هاي بعدي تان .

شايسته بزبان!

شعر تان را در كافتد بزرگ و بزرگ بدست آورد . شما استعداد كافي در شعر گويي داريد . اميد واريم بيشتر به اين عرصه توجه نماييد . آنچه را براي نشر ارسال نموده ايد در شماره بعدي در صفحه جد پيداشا هران جوان به نشر ميرسانيم . به آرزوي همكاري هاي بيشتر تان .

مير محمد عثمان بهيچ!

نامه شمارا همراه با مطلب ارسالي تان بدست آورديم . به پاسخ سلامهاي تان از ماه صدم سلام . اين هم قسمتي از مطلب ارسالي تان :
((عشق من !

مرغ دلم هر لحظه به پروازي آيد و از معبد عاشقان سخن هاي بي شماري مي آورد : آه ، ناله ، خوشي ، سرود و فرياد و سخن هاي ديگر همه از دست معشوقان ، توهم با آنها هم دست شده بي كه به فرياد و ناله هاهم گوش نميدي و به اشك ريختن هاهم ارج نميگذاري و دل نئي سوزاني . ((

حسيه جان!

نامه مفصل تان را بدست آورديم . از لطف و صميميت گرم تان تشكر . سلامهاي ما را نيز پيذيريد . به لطيف يد رام مي گوييم كه بعد از اين نوشته هاي خود را هنرمندانه مورد نظر تان حتما در شماره هاي آينده مصاحبه مي نماييم ولي آنچه را كه در مورد نشر تيزي هاي ادبي مطالعه نموده ايد در مجله ژوندون است . مجله سباون بيشتر يك نشر است . ذوق است .

ما بسيار صميمانه منتظر نامه هاي بعدي و ارسالي مي توانيد همكار دايي ما باشيد ، نظريات تان را كاملا در نظر مي گيريم .

رايبي آيوي!

درياره پر شرطي تان دريكي از شماره هاي بعدي پاسخ مي دهيم و نيز با اسد الله بديع مصاحبه ها به نشر خواهيم رسانيد . به آرزوي همكاري بيشتر تان .

به پاسخ خواننده محترم مجله سباون بايد متذكر شويم كه علي روزهائي نشر شماره سوم مجله سباون تعداد زياد نامه هاي دوستان بما مواصلت نمود و مواصلت نامه ادامه داشت . مانسه ملحوظ از همه خواننده گان اظهار سپاسگذاري نمود . وعده مي دهيم ، كه در شماره آينده به همه نامه ها پاسخ ارايه خواهيم نمود . صميمانه نامه هاي بعدي و مطالب شمارا منتظر مي .

بر شما فاد گرفتیم

متولدین هر ماه به بخش مربوط مراجعه
نموده و فال خود را مطالعه نمایند

میزان در مملکتی که تار می کنید یک همکار فاسد و دشمنان به یاری شما خواهد آمد. ممکن است آرزوهای بزرگ به این روزی با تحقق یابد. اما آرزوهای کوچک دست یافتنی است. خانم ها در میمانی تا مورد توجه قرار خواهند گرفت. نسیم عشق و محبت در زندگی به زین میوز

حمل زودی در موقعیت مناسبی قرار خواهید گرفت. تا برای گرفتاری های عشق خود راه حل یافت کنید. بر توقع نباشید. فکر نکنید که بخاطر مورد عداقت شما باید تمام فکر و کوز را تنها و تنها متوجه شما سازد. خوشتردی خود را حفظ کنید. محض رسا وقتی مورد انتقاد قرار میگیرید. دره جانان به باید بر حوصله تری باشید. تا سر تا در کار خود پس اند میباشند.

عقرب بیشتر با طلب قلب و جهاز همی خود باشید. مرضی را باید سریعاً مداوی کرد. بیشتر ناسته باشید تا ناامیدی از شما هلاک در نبود رستان فقر همی در زندگی آینده نخواهند داشت. سفر و ایات بی خطر است.

ثور اگر نمی بر سر داشته باشید حدای ما بی سر می آید. اگر فاسد منتشر دیدارهای خوب باشید. اما نباید وارد ماجراهای بد فرجام بشوید. بر میباشید بر سلامت شما در خبر قرار میگیرید. شاید یک خبر خوب برایتان برسد.

قوس حادثه فزونی خواهد داد. شما سعی کنید از کاران عبور کنید. برای زندگی آینده خود برنامه ای تنظیم کنید. به خاطر داشته که افعال بزرگ میسوند بزرگها پیر میشوند. دسیران ما را توت میکنند نباید ساله را بیهوده پشت سر گذاشت. زیاد نگران نباشید. با متولدین حمل بیشتر دوستی کنید.

جوزا درباره کسی که اخیراً با او آشنا شده اید بیشتر تحقیق کنید. از قداوت با عدله خود داری کنید زیرا بعداً به انتباه خود پی میبرید. اختلاف ها جزی است. نباید باعث سردی تان و نهم خانواد شود. مجرد ها برای تصمیم مهمی آماده میشوند. متولدین قوس شما را دوست دارند.

جدی در (ملی بس) مواظب جیب های خود باشید. در این ماه با مورد حداقل بون را حمل کنید. اجازه ندهید اختلافات کوچک زناشویی تمام فکر شما را به خود مشغول کند. با خانواده همسر تان آشتی کنید. وقتی همه با صحبت بر سر آشتی است. شما چرا این گونه رفتار نمیکنید. به نامه های رسیده موری پاسخ دهید.

سرطان انتظار یاسر آوری را از سر خود بیرون کنید. بسق لحظاتی تنها بی شما را بخواهند کرد. هر چه در دین دارید یاد بگزان در میمان نگذارید. از مادر خود زیاد توقع نداشته باشید. آمد ماهانه تان بیشتر خواهد شد. مسافری از میان متولدین میزان به دیدار تان خواهد آمد.

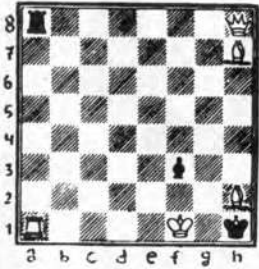
دلو حه طلسی شما ارض میشود و به زودی به یکی از آرزوهای بزرگتان خواهید رسید. بازیر دستان هفانگونه با کنید که تاکنون دوست داشتید با شما باشند. مجرد ها برای ازدواج تصمیم خواهند گرفت. درباره زندگی و کار تان در این ماه مشرب بگران صحبت کنید. بر احساسات هار ابر خواهید انگیزت. اگر معده شما ناراحت است حتماً نزد دوشور بروید.

اند آزادی ب بگران را احترام بگذارید. و کمترین مردم جنگی شوید. برای زندگی آرام تر به محبت اطرافیان احتیاج است. تقاید خود تان را به خانواده تحمیل نکنید. در این ماه مواظب متولدین عقرب باشید. کمتر در این ماه معاشرت کنید.

حوت تصور کنید که این بزرگترین شکست عشقی است زیرا نسق بزرگسوز را ستار سلامت. جلیه های منفی زندگی را بر زمین نکنید. بهار آید. برای دخترهای جوان نشاط و زندگی جدید را به سراغ خواهند داشت. روحهای جوان صاحب اولاد جدیدی خواهند شد.

سنبله در زندگی ب بگران کمتر حالت کنید با این در حالتها. عده ای را علیه خود برانگیزد. آید. یکی از آرزوهای دیرینه شما به زودی عملی خواهد شد. نگاه از همه جا دنبال سلامت. ستاره عشق شما با ستاره متولدین جدی یکی است. فال متولدین این ماه را به دست بخوابانید.

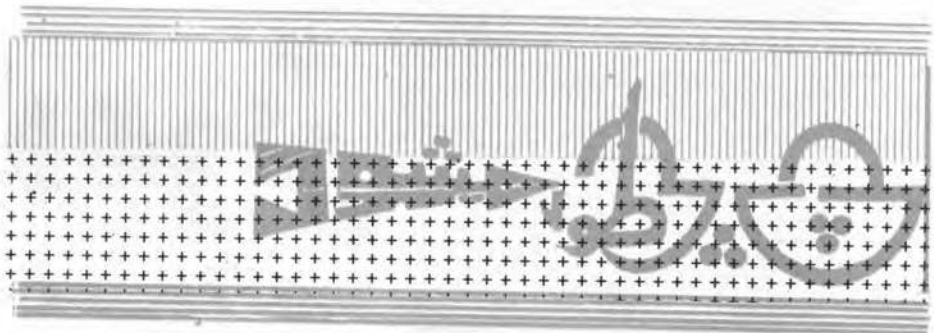
سهمای شطرنج



سفید بازی را شروع و سراز در حرکت سیاه
رامات می کند .
ارکس مهره ها - سفید : شاه f1 - رخ a1
فیل h4 ، فیل f3 ، وزیر h8
سیاه : شاه h1 ، پیاده f3 ، رخ a8

حل کننده گان

دوستانیکه پاسخ درست ارسال نموده اند :
حمیرا ، فتح محمد آریا ، نگین مال ،
تاج محمد ، سید مصعب شاه ، عبد الجلیل
فقیری ، عبد الخلیل ، امان الله حبیب ، -
راضیه زیارمند ، مصطفی سحر ، عادل انور
عزتی ، زین زیارمند ، عصمت الله مجیدی
نریده چمتو ، عزیزه ، محمد نسیم سلفی
سمیرا ، سید قادر ، نادیه ، عبد المتین
عمران ، نیلوفر ، جاوید احمد ، ارس ، رامین
سید معین ، محمد علی ، محمد ولی ، جاوید
محمد ناصر رهین ، گلناب ، شعیق الله
نریده قرطی ، احمد جاوید ، سید تمیم ، -
محمد بشیر نجابی ، نور احمد ، سلیمان دستیار
ناهید احمد زوی ، نور شته ترف ، بصیر عباسی
قیام الدین صدیقی ، احمد شاه ، وحید
حبیب ، هانا ، عبد العلی معزاک ، محمد میر
پرویز ، محمد انور صدیقی ، محمد هما یسون
جریان ، احمد خسرو ، فلور ارامی ، اریا همت
غلام حبیب ، عبد الشکور چا ، تویالی واحدی
عبد الباقی ، عبد الله ، عبد الزاق رسنگار
احمد جواد نشیط ، لیلما ، ظاهره ، سرفی
مسعود احمد حمیدزاده ، شریف تنگنا
مجیب الله ((ضیاف)) تعجب نوزاد
صابره یوسفزی ، عبد اللطیف ، زهره حیات
حکیمه ، عطا محمد نبی ، پژمان ، ترنما
رامین ابوبی ، مرضیه ، حمیده سلحشور
عوب از خیرخانه ، عنیه ، سید سمیع الله
عبد الواسع ، شمس علی شمس ، حقیقه
به اساس ترقه کوریا ، شعیق الله
محمد علی سرباز ، مجیب الله ((ضیاف))
هما ونیلوفر برنده جایزه گردیدند .



جدول

- ۱- بروکسران دارومی نبود - محل امکان
- چاشنی غذا .
- ۱۱- نویسنده رومان معروف مادرزاد
- ۱۲- انباران و قه بدن - عکس آن الت پرواز
مرفان است - رطوبت .
- ۱۳- دریای دراز و پاک از سخنرانی گذرد
گاهی بجای تاب و توان بکار میرود -
از حیوانات اهلی است .
- ۱۴- دلیل بی پایان - برج و گلدسته
مساجد .
- ۱۵- نویسنده کتاب (ده روزی که دنیا را -
لرزاند) - حرف نداشت که گاهی بجای
حرف شرط و التزام نیز کار می رود .
- ۱۶- روز شفته - پیشوند بسیاری از کلمات
عربی - دارنده احترام .
- ۱۷- تارمی نوازند - نامی است برای زنان
و بهشت هم معنی می دهد - وحشی
است .



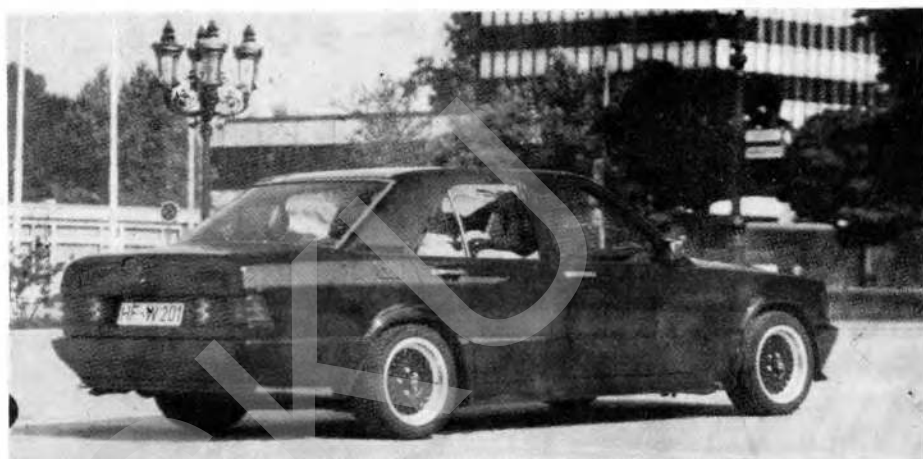
برندگان جوان بزرگ یک
قطعه نوتوی برقی شانرا
نیز به همراه داشتند .

- ۱- نویسنده معروف فرانسوی و خالق رومان ۳
تفنگدار که پسر نیز نویسنده و همنام
وی بود - مزد و پاداش .
- ۲- سرود و نغمه - هم طول است و هم
بلندی .
- ۳- آوا و صدا - عکس آن باران دید ماست -
هم نام است و هم روشنائی .
- ۴- دروازه - خشک نیست - سردار مقدوسی
و فاتح شرق باستان .
- ۵- چشمه - رود کی می گفت بوی آن آید همی .
۶- وحشی نیست - توده - عرس این شاعر را
می گیرند .
- ۷- محفل و مجمع - ماده کهنه - معنوق
بلبل .
- ۸- واحد پول ایتالیا - عیاری و مردانگی .
- ۹- سمت و ظرف - هادی کاروان و نگاهبان
شترها - سیر اشاره .
- ۱۰- هنوز کهنه نشده است - اشاره .
- ۱۱- مذهب و آیین - شهری بزرگ در اتحاد
شوروی .
- ۱۲- یگانه - باوه و شراب - مادره عری -
چراغ شب - عکس آن بلی عروسی است .
- ۱۳- تکرار یک حرف - دست نخورده - هوا
زیستان .

- ۱- بانوی بزرگ هند که بنده بیست ترور شد .
- ۲- مداوا - هفته به انگلیسی .
- ۳- بهترین دوست آدمی - هم به معنای
محفل است و هم به معنای پارلمان - حرف
نقی روسی .
- ۴- عضوی از بدن - معمولاً نوبران گران
است - ماده فقیران .
- ۵- تکرار یک حرف - جنس مذکر .
- ۶- بازهم تکرار یک حرف - هم تا است و هم
بر سر می روید .
- ۷- جمع ده می باشد - مشابه انگلیسی .
- ۸- یکی از فلزات .
- ۹- حرارت - هم به معنای قشر و لایه تم
نشین شده است و هم اصطلاحی است
در علم کیمیا - همان سیل است .



فروشگاه موتر برادران



آدرس:
چارراهی الصاد شهر نو

موترهای هوندا مدل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

پندهای موترهای بنز و هوندا
موترهای بنز مدل ۱۹۸۷

موترهای نیسان مدل ۱۹۸۷ و ۸۸

نیازمندان میتوانند به تلفون ۳۴۲۹۲ در تماس شده و یا به دفتر فروشگاه مراجعه نمایند.

بسته و بخواهیم

بسته تجارتی بانک



بانک معتبره نیاده وستند
اسعاری دارد .
بسته تجارتی بانک تبادلہ
پول ہایتان راز مرکزہ ولایات
کشور وبالعکس آن ونیز از یک
ولایت بہ ولایت دیگرہ
مرکز و نمایندہ گی های ولایات
بانک بہ اسرع وقت انجام میدہد .

بسته تجارتی بانک پول
های شمارا بصورت مطمئن
حفاظت و حراست نموده و قروض
وارداتی و صادراتی تجار و موسسات
رابہ شرایط سهل اجرا و بارچالانی
اموال را نیز انجام میدہد .
بسته تجارتی بانک با (۳۰)



دولت‌سکاه بزرگ افغان

بزرگ‌ترین مارکیٹ
فروش تمام اموال تولیدی
صنایع کشور

داره کتنا بہترین

اموالی در مشہور ترین

مکینز با رجبان

فروشگاه بزرگ افغان

وسایل و اشیای مورد ضرورت خانواده
را جدیداً وارد نموده و به قیمت مناسب
به فروش میرساند.

با ۱۹۹۰ افغان بہترین
قومی خود را در دستگذاشت دولت بزرگ افغان
برکدار نمایند

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English